

ماہنامہ تحلیلی و پژوهشی هادیان سیاسی بسیج

هدایت

سال سیزدهم

سال ۱۳۹۲

شماره - ۱۴۱



امام خامنه ای (مدظله العالی) :

روز

روز آزمانها
واهداف مقدس واسلام
این امت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مرداد ۱۳۹۲

«هدایت»

«ماهنامه تملیلی سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسؤول: عبدالله داورزنی

سردبیر: فردین عبداللہی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

مخاطبین: هادیان سیاسی

همکاران این شماره:

- ۱- حسین عبداللہی فر ۲- علی مرادزاده ۳- احد کریم خانی
- ۴- عباس سلیمان زاده ۵- بهزاد کاظمی ۶- عباسعلی بیگدلی
- ۷- روح الله صنعتکار

شمارگان: ۷/۷۷۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۶ - ۳۳۲۳۹۶۷۳

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): ssb۱۱۰@yahoo.com E-mail:

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی می‌باشد، فلذا بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد، انتظار می‌رود هادیان عزیز ما را یاری فرمایند.
- انتقادات و پیشنهادات ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱.....	سفن هدایت
--------	-----------

۳.....	کلام نور
--------	----------

بفش سیاسی

۹.....	* دولت اعتدال و الزامات آن «در کلام امام»
۲۱.....	* اصول و کارکردهای رسانه های ملی در نبرد با نظام سلطه
۳۳.....	* چرایی تحولات مصر و بررسی متغیرهای تاثیرگذار در سقوط مرسی
۵۱.....	* پیامدهای منطقه ای عزل مرسی

بخش اقتصادی

* نگاهی به عملکرد دولت نهم و دهم و اولویت‌های اقتصادی دولت یازدهم..... ۷۱

بخش مقالات وارده

* سیره سیاسی اقتصادی امام صادق(ع)..... ۸۷

اندیشه سیاسی اسلام

اندیشه سیاسی ملاصدرا..... ۱۰۷

بخش مفاهیم و اصطلاحات..... ۱۲۱

بخش پرسش و پاسخ ۱۲۷



مقام معظم رهبری، امسال در سالگرد رحلت حضرت امام^(ع) با توجه به قضیه پانزده خرداد، در ارتباط با تهمت افراطی‌گری به انسان‌های مؤمن و مبارز در صحنه دفاع از نهضت اسلامی از سوی عافیت‌طلبان و راحت‌طلبان به نکته مهمی اشاره فرمودند؛ که این نکته در همه‌ی تاریخ انقلاب اسلامی صدق کرده و می‌تواند قابل توجه باشد تا عافیت‌طلبان و راحت‌طلبان نتوانند با اتهام تندى و افراطی‌گری، انسان‌های مؤمن و مبارز را از صحنه‌ی دفاع از ارزش‌های انقلاب خالی کنند.

براین اساس یکی از خطراتی که هر نظام انقلابی را تهدید می‌کند، گسترش روحیه عافیت‌طلبی و راحت‌طلبی در بین مسئولین و مردم آن جامعه است. خصیصه‌ای که انسان را در حالتی قرار می‌دهد که در یک مسیر آرام، مفاهیم اعتقادی خود را دگرگون ساخته و آن را به گونه‌ای تفسیر کند که با هواهای نفسانی او تراحم پیدا نکرده و تکلیفی برایش ایجاد نکند، این گروه دانسته یا ندانسته، مفاهیم دین را تغییر می‌دهند یا حداقل توجیه می‌کنند.

تاریخ اسلام نمونه‌هایی از این ادعا دارد؛ نمونه‌ی بارز آن، رفتار زبیر است که در رکاب پیامبر اکرم^(صلی الله علیه و آله) جنگیده و زخم‌ها برداشت، اما بعدها با پشت کردن به ولایت امیرالمؤمنین^(ع) زحمات چندین ساله‌ی خود را به هدر داد. یا نهضت کربلا علاوه بر اینکه حاکمان اموی را رسوا کرده بلکه مهر رسوایی را به پیشانی مدعیان دینداری زد که در شرایط سخت، به امام خود پشت کرده و او را یاری نکردند تا برای همیشه راه دینداران عافیت‌طلب از مؤمنان راستین جدا شود و نتوانند با حيله و تزویر خود را در جبهه‌ی مؤمنان راستین وارد کنند و دینداری خود را به رخ آنان بکشند.

انقلاب اسلامی نیز از آغاز نهضت با این قشر آسیب‌زای عافیت‌طلب رو به رو بوده است. امام خمینی^(ع) در طول نهضت،

بارها خطر خطر راحت‌طلبان و عافیت‌طلبان را گوشزد نموده و اسلام آنان را اسلام غیر اصیل و آمریکایی معرفی می‌کند. مقام معظم رهبری هم در همین زمینه می‌فرماید: «هر جایی که مردمان عافیت‌طلب و راحت‌طلب، در وسط میدان مبارزه، جایی برای خود باز نمی‌کنند و خطرپذیری نمی‌کنند، انسان‌های مؤمن و مبارز را به تندی و افراطی‌گری متهم می‌کنند؛ گفتند اینها افراطی بودند؛ حرکت، حرکت افراطی بود. امام به پشتوانه‌ی این مردم، تنها ماند در میدان؛ اما به معنای حقیقی کلمه، یک رهبر آسمانی و معنوی قاطع و مصمم را در چهره‌ی خود به همه‌ی مردم و به تاریخ نشان داد.»

گروه دیگر کسانی هستند که اسلام را برای تامین منافعشان می‌خواهند و هنگامی که می‌بینند اسلام در صلح و صفاست آنچنان چهره‌ی اسلامی به خود می‌گیرند و به دنبال اسلام گل و بلبل و راحت‌طلبی هستند، اما هنگامی که شاخک‌های حس‌شان بوی خطر را احساس کرد سریع در لاک خود فرو می‌روند و حاضر می‌شوند دستورات دین را که با عافیت‌طلبی آنان در تضاد است، به سادگی با توجیه کنار بگذارند، چرا که در منطق این گروه، ایستادگی در مقابل ظلم مستکبرین و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های نظام، دیوانگی و افراطی‌گری است و همراهی و همگامی با آمریکا و ایادی آن نهایت دینداری، وطن‌دوستی و اعتدال و میانه‌روی تفسیر می‌شود. و این همان مصداق اصیل اسلام آمریکایی است که امام^(۹) سال‌ها قبل خطرش را از هر جمعی خطرناک‌تر دیدند.

و آخر اینکه اکثریت مردم ما تکلیف‌محورانی هستند که تسلیم اسلامند و نه اسلام تسلیم آنها، تکلیف‌گرایانی که هدف خود را هدف دین و خواسته‌هایشان را خواسته‌های دین قرار می‌دهند و دنیا را تا جایی پی می‌گیرند که به اسلامشان کمترین لطمه‌ای نخورد و هرگز حاضر نمی‌شوند بخاطر راحتی و عافیت دنیا از اصول دینی‌شان اندکی عدول کنند، اینها کسانی هستند که به قول امام راحل تا شرک و کفر هست و تا زمانی که مبارزه هست آنها هستند و در این راه تنها به تکلیفشان می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

امام خامنه‌ای می‌فرماید کسانی که روی مردم اثر می‌گذارند، خطری بزرگ آنها را تهدید می‌کند که باید بسیار مراقب باشند. یکی خطر خسته شدن است، یکی خطر راحت‌طلبی است، یکی خطر میل به سازش است، یکی خطر چسبیدن به منافع نقد است. لذا باید با ایمان و اتکا به لطف و فضل خدا لحظه‌ای به دشمن خوشبین نباشید؛ چرا که دشمن درصدد ضربه زدن است. اگر خواص یک کشور یعنی نیروهایی که با زبانشان، با قلمشان، با رفتارشان، با امضایشان، بر روی مسیر یک ملت اثر می‌گذارند میل به سازش و راحت‌طلبی و زندگی مرفه و خوشگذرانی پیدا کنند و از حضور در میدان‌های خطر خسته شوند، آن وقت خطر تهدید می‌کند که انشاءالله شاهد چنین روزی نباشیم.

.



کلام نور

بخش اول:

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و
هیئت دولت دهم

کارهای انجام گرفته در فضای عمومی کشور گفته شود؛

به آقای رئیس جمهور پیشنهاد کردم گزارشی ارائه شود.... و به سمع مردم عزیزمان هم برسد؛ هم خواص و کسانی که اهل فنند و آشنا هستند، مطلع شوند ... هم عموم مردم مطلع شوند و بدانند؛ اگرچه برخی از کارها جلوی چشم است. البته مخالفین و کسانی که بی اطلاعند - بعضی از دستگاه‌های رسانه‌ای خارجی مغرض، و گاهی بعضی در داخل - برخی از چیزهائی را که جلوی چشم هم هست، انکار می‌کنند. یعنی کاری انجام گرفته، جلوی چشم است، همه می‌بینند، منعکس شده، این را دوست دارند انکار کنند. کاری به این نداریم که حالا بعضی‌ها ممکن است نگاه خوشبینانه‌ای یا دوستانه‌ای یا منصفانه‌ای نداشته باشند؛ بالاخره در فضای عمومی کشور باید اینها گفته شود و ثبت

شود؛ اینها بسیار مهم است.

امتیاز بزرگ این دولت؛

حجم کار بالا و تلاش خستگی ناپذیر و اعراض از آسایشها و آسودگی ها و امتیازاتی که معمولاً مسئولان کشورها در دنیا دارند؛ استراحت می کنند، تفریح می روند، امتیاز می گیرند؛ اینها را نخواستن، ندیدن، طلب نکردن، امتیاز بزرگی است که این دولت بحمدالله از این امتیاز برخوردار بود.

مطرح کردن شعارهای انقلاب؛

این دولت بحمدالله توانست شعارهای انقلاب را سر دست بگیرد و به آنها افتخار کند و آنها را در جامعه مطرح کند. یکی از کارهای مهمی که جبهه‌ی ضدانقلاب - چه انقلاب ما، و چه انقلاب‌های دیگر - در طول تاریخ و در عرض دنیا داشتند و می کردند، این بوده است که سعی کنند ارزشهای انقلاب را کمرنگ کنند. به اینجا هم محدود نمی شود؛ اول ارزشها را کمرنگ میکنند، بتدریج آنها را محو می کنند؛ اگر میدان پیدا کنند، آنها را تبدیل به ضدارزش می کنند؛ این کاری است که در دنیا معمول است؛

پیشرفت انقلاب با شعارهای پرمغز، جذاب و واقعی؛

جبهه‌ی مقابل انقلاب و ضدانقلاب، شعارهای انقلاب را هرگز فراموش نخواهد کرد؛ یعنی می داند که در این رویارویی، در این هم‌آوردی، آن چیزی که توانست جبهه‌ی انقلاب را پیروز کند و جبهه‌ی ضدانقلاب را به هزیمت وادار کند، در درجه‌ی اول این شعارها بود؛ که هرچه شعارها پرمغز و جذاب و واقعی و برای مردم مفهوم و ملموس بود، کمک آن به پیشرفت انقلاب بیشتر شد. سعی می کنند این شعارها را بتدریج محو کنند، کمرنگ کنند. در مورد

کشور و انقلاب ما هم این کار را دشمن شروع کرد؛ البته موفق نشدند؛ خدا را شکر می‌کنیم. دشمن نتوانست شعارهای انقلاب را کمرنگ و سپس محو کند.

بینات و محکmat انقلاب؛

امام بزرگوار از اظهارات خود، از گفته‌های خود، از نوشته‌های خود در میان ما باقی گذاشت، بینات است، محکmat است؛ متشابهات نیست که کسی آنها را نفهمد. آخرین سخن امام هم وصیتنامه‌ی امام است. من همیشه به مسئولین و کسانی که در دولت‌های گوناگون یک کار مهمی دستشان بوده است، توصیه می‌کردم که به وصیتنامه‌ی امام مراجعه کنند. وصیتنامه‌ی امام، لبّ ارزش‌های مورد نظر امام است؛ اینها را امام باقی گذاشته، زنده گذاشته است. لذاست که این ارزشها قابل تحریف نیست، قابل تغییر نیست. بله، ندیده گرفتن اینها امری است که میسر است برای کسانی که بخواهند ندیده بگیرند.

عدم احساس شرم از انگیزه‌های انقلابی؛

این دولت این شعارها (ارزش‌های انقلاب) را مطرح کرد، برجسته کرد، سر دست گرفت، به آنها افتخار کرد؛ در مجامع جهانی، احساس شرم از انگیزه‌های انقلابی و از اهداف انقلابی و از شیوه‌های انقلابی نکرد؛ این خیلی کار بزرگی بود.

ادامه خدمت در هر مسئولیت؛

کاری که باید بر آن همت بگذارید، این است که رشته‌ی خدمت را رها نکنید. همه‌ی تلاش‌ها منحصر نیست در فلان وزارتخانه یا فلان مسئولیت در دولت؛ نه، صحنه‌ی کشور صحنه‌ی تلاش است، صحنه‌ی کار است، صحنه‌ی فعالیت است؛ و این کار، دو جور می‌تواند انجام بگیرد: متوجه اهداف انقلابی، و غیر متوجه به اهداف انقلابی. شما چه در دولت آینده و در دولت‌های آینده

حضور داشته باشید، چه نداشته باشید، کاری که انجام می‌دهید و مسئولیتی که برعهده می‌گیرید ... سعی کنید آن را با توجه به اهداف انقلاب و با رویکرد هدف‌های انقلاب ان‌شاءالله انجام دهید.

پنجم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴ تاریخ: ۱۳۹۲/۰۴/۲۳

بخش دوم:

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام

کاربرد صبر و توکل در مدیریت کشور

اگر ما بخواهیم صبر و توکل را به کار بگیریم، چند عنصر اساسی و اصلی باید مورد رعایت قرار بگیرد:

اول، انتخاب جهت درست است. جهت‌گیری را باید درست انتخاب کنیم؛ این قطب‌نما است، این شاخص اصلی است. اگر چنانچه جهت‌گیری را غلط انتخاب کردیم، در انتخاب جهت‌گیری اشتباه کردیم، تلاش مضاعف ما نه فقط ما را به نتیجه نمی‌رساند، بلکه ما را از راه دور می‌کند. فرمود: «قل هل نبئکم بالأخسرین اعمالاً. الذین ضلّ سعیهم فی الحیاء الدنّیاء»؛ (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴) سعی و کوشش آنها در گمراهی واقع شده است؛ یعنی در جهت درست انجام نگرفته. جهت را باید درست انتخاب کرد. اگر چنانچه این شاخص وجود نداشته باشد، تلاشهای گوناگون، ما را از مقصد دور می‌کند. جهت‌گیری‌ها مهم است. بنده در روز چهاردهم خرداد امسال در سالگرد رحلت امام بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) در مرقد مطهر ایشان، جهت‌گیری‌های انقلاب را بر اساس قرائت امام - که برای ما معتبر و حجت است - شرح دادم. جهت‌گیری در سیاست داخلی، جهت‌گیری در سیاست خارجی، جهت‌گیری در عرصه‌ی فرهنگ، جهت‌گیری در عرصه‌ی اقتصاد را مفصلاً گفتم؛ اینها مستند به بیانات امام و نصوص امام (رضوان الله تعالی علیه) است. امروز بحمدالله در سرتاسر

کشور، نخبگان ما، زبندگان ما، مسئولین ما و آحاد ملت ما، همه امام را قبول دارند؛ همه امام را به عنوان شاخص، انتخاب میکنند. گاهی تفسیر غلط از امام می‌شود، تفسیر غلط از جهت گیری مورد نظر امام انجام میگیرد؛ که این هم چیز بدی است و خطرناک هم هست. خوشبختانه بینات امام جلوی چشم ما است؛ بیانات امام، صدای امام، نوشته‌ی امام، آثار امام، جلوی چشم ما است. آن روز عرض کردیم که وصیت‌نامه‌ی امام که یک مجمل و موجزی است از جهت گیری‌های امام، دم دست همه است. بنابراین جهت گیری‌ها مشخص است. ما در شناخت جهت گیری‌ها، هم مشکلی نداریم، هم احتیاج به این نداریم که حالا بنشینیم یک چیزی را مشخص کنیم. امام فقیه بود، حکیم بود، آگاه بود، خردمند بود، پخته بود، سنجیده سخن میگفت، درست فکر می‌کرد؛ با همین فکر، این انقلاب را به وجود آورد؛ این نظام جمهوری اسلامی را ترتیب داد و بر سر پا کرد و خطوط مشخص و روشنی را معین کرد. بنابراین اولین کار هر مدیری در هر بخشی این است که جهت گیری درست را در نظر بگیرد.

دوم، به کارگیری همه‌ی ابزارهایی که در اختیار است. همه‌ی ابزارها را، همه‌ی نیرو را باید پای کار آورد. این جهت گیری‌ها باید به شکل سیاست‌های عملی در بیاید. سیاست‌های کلی، بخشی از این سیاست‌های عملی است؛ چشم‌انداز بیست‌ساله، بخشی از این سیاست‌های عملی است؛ سیاست‌های اجرایی دولت در بخش‌های مختلف، بخشی از این سیاست‌های عملی است؛ برنامه‌هایی که دولت‌ها و مجلس‌ها تصویب می‌کنند و بنای بر اجرای آن می‌گذارند، بخشی از این سیاست‌های عملی است. باید در خلال این سیاست‌های عملی، آن اهداف کلی و آن جهت گیری‌ها تبیین شود و نقش پیدا کند و برجسته شود.

سوم، نگاه به اولویت‌ها است؛ این هم یک عنصر دیگری است. کارها زیاد است، گاهی اوقات نیرو و توان یا سرمایه و منبع مالی به قدر همه‌ی نیازها نیست؛

لذا باید اولویتها را در نظر گرفت. این کاری است که ما در زمینه‌ی مدیریتها برای تحقق صبر و توکل میتوانیم انجام دهیم.

موضوع مذاکره با آمریکا

سالها است که می‌گویند می‌خواهیم مذاکره کنیم؛ این یک فرصتی نیست که برای ما به‌وجود آوردند. من اول سال گفتم که خوشبین نیستم. در مسائل خاص، مذاکره را منع نمی‌کنم - مثل مسئله‌ی خاصی که در قضیه‌ی عراق داشتیم، و بعضی از قضایای دیگر - لیکن من خوشبین نیستم؛ چون تجربه‌ی من این را نشان می‌دهد. آمریکایی‌ها، هم غیرقابل اعتمادند، هم غیر منطقی‌اند، هم در برخوردشان صادق نیستند. این چهار ماهی هم که از آن صحبت ما گذشت، همین را تأیید کرد؛ موضع‌گیری‌های مسئولان و دولتمردان آمریکا نشان داد که همین مطلبی که ما گفتیم - که گفتیم خوشبین نیستیم - درست است؛ خود آنها عملاً این را تأیید کردند. انگلیس‌ها هم یک جور دیگر، دیگران هم یک جور دیگر. تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد، ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم؛ منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت؛ شگردهای او را باید دانست؛ هدف‌های اساسی و کلان را باید در مدّ نظر داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از اینجا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید، برگردید؛ هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود؛ وّالّا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید، شما هم بگوئید خیلی خوب، این که خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.

دولت اعتدال و الزامات آن

«در کلام امام و رهبری»

حسین عبداللہی فر



اعتدال به معنای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در قاموس اسلامی دارای ارزش و اعتبار خاصی است. که در ابعاد و عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، رفتاری و اخلاقی کاربرد زیادی دارد. اما سهل و بسیط بودن این واژه اطلاق آن را به گفتمان و دولت‌ها با دشواری‌هایی مواجه ساخته که بدون ارائه تعریف دقیق و روشنی از آن می‌تواند چالش برانگیز و موضع جدل و اختلاف گردد.

در شرایط کنونی که دولت یازدهم به ریاست حجت الاسلام روحانی مدعی تشکیل «دولت اعتدال» می‌باشد که با استقبال افکار عمومی مواجه شده و دور نمای آن می‌تواند فضای آرمانی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بدور از هرگونه افراط‌گرایی نوید می‌دهد. اما اینکه ادعای فوق تا چه اندازه به واقعیت مقرون شده و اساساً دولت اعتدال به چه دولتی اطلاق می‌گردد نیاز به



تعریف واضحی دارد.

برخی از سیاسیون معتقدند اصلی‌ترین وجهه دولت اعتدال را باید در شکل‌گیری کابینه یازدهم مشاهده کرد لکن نگارنده بر این باور است که قضاوت نهایی در این خصوص به صرف ترکیب کابینه - که تا زمان نگارش این سطور نامشخص می‌باشد- ممکن نبوده و دولت اعتدال الزاماتی دارد که تنها در صورت پای‌بندی به آنها می‌توان در مورد میزان عدالت و اعتدال آن قضاوت کرد. در ادامه به برخی از این الزامات اشاره می‌گردد:

(۱) آرامش و ثبات سیاسی:

بارزترین شاخصه یک دولت معتدل پرهیز از رویکردها و سیاست‌های افراطی است مواضع رادیکالی، رفتارهای تندروانه که معمولاً ریشه آن را باید در انتصابات و میدان‌داری عناصر تندرو جستجو کرد و علائم بیرونی و ظاهری آن حاکمیت آرامش روانی جامعه و ثبات سیاسی با حضور همه گروه‌های سیاسی در عرصه مدیریتی می‌باشد.

اگر در دوره اصلاحات شاهد افراط‌گرایی‌های بی‌سابقه در تقابل با ارکان حاکمیت دینی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی بودیم علت آن میدان دادن به چهره‌های تندرو سکولار، اباحه گران عرصه فرهنگ و مرعوبان غرب‌گرا بود که به‌سرعت به سراغ تئوری‌های غربی قدرت نظیر فتح سنگر به سنگر و استراتژی فشار از پایین و چانه زنی در بالا رفته و پس از مدتی انسداد سیاسی در کشور را به‌دلیل محدودیت‌های قانون اساسی اعلام کردند.

ملتهب کردن فضای روانی جامعه، اختلاف پراکنی میان مسئولان، دامن زدن به مسائل حاشیه‌ای و هرز دادن توان دولت در اداره کشور از جمله پیامدهای حضور تعداد اندکی عناصر خودمحور و سبک‌سر در حاشیه دولت نهم و دهم بود که با تعریف خود در نقطه مقابل افراطیون اصلاح‌طلب به خود اجازه رفتارهای رادیکالی می‌دادند. دولت اعتدال می‌تواند با بهره‌گیری از

تجارت این ۱۶ سال پایان افراط‌گرایی را رسماً با کاهش حضور این چهره‌ها کاهش دهد.

۲) قانون‌گرایی:

از جمله الزامات آشکار و قطعی اعتدال، حاکمیت بلامنازع قانون است یعنی در دولت اعتدال فصل‌الخطاب برای همگان قانون است. قانون اعم از؛ قانون اساسی، قوانین عادی مجلس، قوانینی که به پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی رهبر معظم انقلاب قانون می‌شود، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و اسناد بالا دستی، و اقدامات خلاف قانون؛ مطالبات غیر قانونی، افزایش اختیارات خارج از قانون و دور زدن قانون خلاف مشی اعتدال و میانه روانه است.

تحمیل لوایح دوقلو، افزایش اختیارات ریاست جمهوری، تلاش برای تغییر قانون اساسی، نامه نگاری‌های هتاکانه، بردن طرح‌های سه فوریتی به مجلس و تحصن و فتنه ۸۸ از جمله موارد عدم تمکین به قانون در دوره اصلاحات و ایستادگی در برابر قانون، دور زدن قانون و رفتارهای فرا قانونی از جمله پیامدهای فرار از قانون در دوره دولت دهم به حساب می‌آید که دولت اعتدال باید با عمل به قانون از تکرار آنها جلوگیری کند.

۳) آرمان‌گرایی واقع بینانه و واقع بینی آرمان‌گرایانه

بدون تردید در شرایط کنونی آرمان‌گرایی صرف، قابل تحقق نیست و مدعیان اعتدال هم نمی‌توانند به بهانه واقع‌گرایی به رویکردهای انفعالی و تسامح روی آورده و آرمان‌های انقلاب اسلامی را به این بهانه قربانی کنند. لذا اعتدال ایجاب می‌کند آرمانهای ملت ایران را با واقع‌بینی دنبال نموده تا بستر عینیت‌یابی آنها را محقق گردد.

۴) ترجیح منافع ملی بر منافع گروهی و شخصی:

از الزامات اعتدال و عقلانیت عدم ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع کلان کشور و رعایت مصالح عمومی مردم می‌باشد. در گذشته نیز تعارض منافع حزبی و گروهی با منافع ملی، سبب خلق بحران‌ها و تنش‌هایی گردیده که یکی از موارد بارز آن فتنه ۸۸ و حوادث کوی دانشگاه در تیر ۷۸ می‌باشد. چنانچه فتنه‌گران و غائله‌سازان تیر ۷۸ منافع ملی و امنیت کشور را مدنظر قرار می‌دادند، تنش‌ی بروز نمی‌کرد. خط اعتدال نمی‌تواند به چنین بحران‌هایی با این علل و ریشه منتهی شود.

۵) لحاظ کردن جنبه‌های مادی و معنوی در تامین منافع ملی:

الزام دیگری که در موضوع تامین منافع ملی قابل توجه می‌باشد و در گذشته کمتر مورد عنایت قرار گرفته این است که منافع ملی منحصر به منافع مادی و عینی نیست و در سیستم‌های ارزش‌گرا عدم توجه به منافع معنوی می‌تواند سبب اختلال در خروجی‌های نظام گردد. امروزه که براندازان نظام بر این باورند که اگر بتوانند کارکردهای ارزشی نظام و تحقق آرمان‌های انقلاب را با چالش مواجه کنند بین مردم و نظام جدایی حاصل شده و سبب کاهش مشروعیت نظام می‌گردد. اعتدال و عدالت ایجاب می‌کند وزن منافع معنوی نظام اسلامی ملحوظ گردد.

۶) شایسته سالاری:

اعتدال با الزامات فوق‌الاشاره ایجاب می‌کند که از ظرفیت نیروهای نظام و چهره‌های قابل سرمایه‌گذاری بدون در نظر گرفتن ملاحظات جناحی مورد استفاده قرار گیرد. چرا که عدم توجه به برخی از ذخیره‌های انسانی نظام به علل سیاسی و حزبی در تعارض با اعتدال و میانه‌روی قرار دارد. بکارگیری افراد بر اساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها عین عقلانیت است.

۷) اخلاق مداری:

عجین بودن اخلاق با اعتدال و میانه‌روی ایجاب می‌کند هرگونه تصور دولت اعتدال بدون پای‌بندی به اخلاق سیاسی غیر ممکن بنمایاند. چرا که علت اساسی بد اخلاقی‌های فردی و اجتماعی را خارج شدن از مسیر میانه و رفتن به جاده افراط و تفریط شکل می‌دهد. نکته حائز اهمیت این است رابطه علت و معلولی میان اخلاق و اعتدال سبب می‌شود تا دولت اعتدال – چنانچه بتواند با عمل راه میانه را در پیش گیرد- با حاکمیت اخلاق در جامعه و اخلاق سیاسی در مدیریت کشور در واقع ریشه‌های تندروی و رادیکالی را از بین برده و بستر حرکت عمومی کشور بر مدار اخلاق را فراهم سازد.

۸) پرهیز از انفعال و اباحه‌گری

برخی اعتدال را صرفاً نقطه مقابل تندروی تعریف کرده و به متساهلین و متسامحین فرهنگی افرادی میانه‌رو و معتدل می‌گویند. با این نگاه اعتدال یعنی بی‌تفاوتی در مقابل ارزش‌ها و بی‌تفاوتی نسبت به سنتها. این در حالی است که نماد اعتدال واقعی را باید در سیره نبوی و علوی جستجو کرد که عصر معاصر در رفتار حضرت امام^(ع) و رهبر معظم انقلاب تبلور کرده است. امام راحل^(ع) را باید به طور حقیقی یک اسلام‌گرای اصولی و یک سیاستمدار معتدل دانست چرا که در حیات سیاسی و مبارزاتی خود هرگز اقدام مسلحانه و توسل به خشونت را تجویز نکرد تا انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و پس از آن هرگز پیشبرد اهداف و آرمانهای انقلاب، دست به مماشات و گذشت از ارزش‌های اسلام و انقلاب نزد و با فریاد بلند می‌فرمود: اگر همه دنیای در مقابل این بنده بایستند یک تنه در مقابل همه دنیای آنها خواهم ایستاد.

۹) افزایش اعتماد ملی و همبستگی اجتماعی

یکی از الزامات اعتدال اجتماعی و مشی دولت در این عرصه، افزایش

سرمایه اجتماعی، اعتماد ملی و همبستگی عمومی است که البته این از نتایج طبیعی اعتدال می‌باشد و افراط و تفریط در عرصه اجتماعی سبب کاهش اعتماد ملی در عرصه عمومی جامعه می‌گردد. تنش‌های سیاسی سبب سلب اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام می‌گردد. این مفهوم را رهبر معظم انقلاب در جریان فتنه ۸۸ مورد اشاره قرار داده و فرمودند: مهم‌ترین هدف فتنه‌گران سلب اعتماد عمومی نسبت به نظام بود.

۱۰) ثبات اقتصادی

اگر مشی اعتدال بر سیاست‌های اقتصادی دولت حاکم شود یکی از شاخصه‌های پررنگ و ملموس آن را باید در ثبات بازار جستجو کرد که برای تعادل تورم و رکود فعلی از نان شب هم واجب‌تر است. کاهش نرخ تورم و بی‌ثباتی در بازار قیمت‌ها دو امر مهم برای مردمی است که با امید به حل آنها به دولت امید دلبسته و رأی داده‌اند. دولت یازدهم نام خود را هر چه که بگذارد اگر نتواند از پس این مشکل برآید مهر عدم قبولی از سوی مردم را دریافت خواهد کرد و اکنون که به دولت اعتدال موسوم شده این امید را دو چندان نموده چراکه اعتدال و میانه‌وری در سیاست و اقتصاد سیاسی پیمادی جز ثبات و آرامش در بازار نخواهد داشت.

۱۱) عدالت اقتصادی و محرومیت زدایی

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اعتدال را باید در عدالت اقتصادی جستجو کرد. دولتی که خود را معتدل معرفی می‌کند الزاما بایستی عدالت در توزیع منابع عمومی را در دستور کار قرار داده و به کاهش فاصله میان دهک‌های بالا و پایین جامعه کمک کند. عدالت اقتصادی علاوه بر کاهش دهک‌ها و فاصله میان طبقات مختلف اجتماعی باید تمرکززدایی از شهرهای بزرگ را مورد توجه قرار داده و با محرومیت‌زدایی از مناطق دور دست به ابعاد عدالت

اقتصادی مدد رساند.

۱۲) توجه به اسناد بالا دستی

اعتدال ایجاد می‌کند تا دستگاه اجرایی سیاست‌های اقتصادی خود به‌گونه‌ای تنظیم نماید تا بستر تحقق اهداف برنامه‌های ۳۰ ساله چشم‌انداز را فراهم سازد. رهبر معظم انقلاب در خصوص لزوم پای‌بندی مسئولان به این سند و اهمیت آن می‌فرماید:

"این سند چشم‌انداز، مسئله‌ی مهمی است. نباید هم تصور شود که این سند یا سیاست‌های کلی را کسانی نشسته‌اند و دارند تنظیم می‌کنند؛ نه. درست است که اینها یک فرایندی دارد و از یک جاهایی شروع می‌شود؛ لیکن آن کسی که در این زمینه کار و فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد، خود رهبری است؛ این سیاستها، سیاستهای رهبری است. اینها چیزهایی است که با توجه به همه‌ی جوانب ملاحظه شده و این سند چشم‌انداز درآمده است و بر اساس سیاستهای کلی‌ای که در این مدت وجود داشته، اعلام شده است. اینها باید در برنامه‌ها رعایت شود و نباید تخلف شود. البته ممکن است بعضی از تاکتیک‌ها به ظاهر با سیاستها متناسب نباشد؛ اما انسان دقت که بکند، می‌بیند این تاکتیک در نهایت به همان چیزی که در سیاستها یا در سند چشم‌انداز ترسیم شده است، برمی‌گردد. ما از این امتناعی نداریم. مثل اینکه شما با اتومبیل دارید به طرف شرق حرکت می‌کنید، یک جا جاده پیچ می‌خورد؛ اگر کسی آنجا نگاه کند، می‌بیند جاده به طرف غرب یا شمال یا جنوب می‌رود؛ اما این پیچ طبیعی جاده است. بعد از اینجا که عبور کردیم، باز به همان مسیر طبیعی می‌رسیم. این‌طور حرکت‌ها و مانورهای تاکتیکی و بین‌راهی را من ایراد نمی‌گیرم؛ اما جهت‌گیری حتماً باید جهت‌گیری سند چشم‌انداز باشد." (۱۳۸۵/۰۶/۰۶)

۱۳) حاکمیت عقلانیت:

در ادبیات سیاسی رهیافت انتخاب عقلایی را انجام عملی که سود آن بیش از عدم انجام آن باشد تعریف کرده‌اند. اعتدال و عقلانیت دو واژه مترادف و مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند چرا که بدون محوریت عقل و فضای عقلانی، مشی اعتدال و میانه‌روی غیر ممکن و دور از ذهن به نظر می‌رسد. مقام معظم رهبر در خصوص تاثیر عقلانیت در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «در عدالت، هم عقلانیت باید مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی، خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند اما چون معنویت و آن گاه معنوی نیست، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوّم عقلانیت، اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود ... در عدالت، عقلانیت شرط اول است.» (بیانات رهبری در دیدار با هیأت دولت ۱۳۸۸/۶/۸)

۱۴) پای بندی به مکتب امام^(ه)

پیمودن راه، میان افراط و تفریط و اعتدال و خروج از حد وسط را چه بر راه افراط باشد و چه تفریط، انحراف خوانده‌اند. رهبر معظم انقلاب که به حق باید ایشان را اسوه عملی اعتدال معرفی کرد، راز موفقیت و نغلتیدن در گرداب انحراف را پای‌بندی به مکتب حضرت امام^(ه) دانسته و در تبیین آن می‌فرمایند:

«مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد سومی هم وجود دارد، که آن بُعد عدالت است.»

معظم‌له با تاکید بر اینکه «مکتب سیاسی امام دارای شاخصه‌هایی است...

یکی از خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه ی رفتارها و همه ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد. «غفلت از هر کدام از این ابعاد سه گانه به بهانه یک بعد دیگر را موجب انحراف از این مکتب خوانده و شاخصه های هر یک از پایه های سه گانه عقلانیت، معنویت و عدالت را به شرح ذیل مورد اشاره قرار دادند:

شاخصه های عقلانیت در مکتب حضرت امام^(ره):

✓ **قانون اساسی:** یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسایی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و فراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است.

✓ **استکبارستیزی:** یک نکته ی اساسی دیگر در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی

اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد.

✓ **مردم سالاری دینی:** انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود... از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد... امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

✓ **وحدت گرایی:** توحید، یکی؛ خدا، یکی؛ نبوت، یکی؛ معاد، یکی؛ قرآن، یکی؛ بیشترین احکام شریعت اسلامی، یکی؛ همه مشترک، اما دشمن می‌آید روی نقاط افتراق انگشت می‌گذارد و دلها را پُر از کینه‌ی به یکدیگر می‌کند؛ برای این که بتواند به هدفهای خود برسد. امام بزرگوار ما که این همه روی وحدت مسلمین تأکید می‌کرد، به خاطر این بود که این خطر را می‌دید و می‌شناخت. در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی، انگلیسی‌ها و دستگاه جاسوسی انگلیس میان شیعه و سنی اختلاف ایجاد کردند؛ آنها تجربه‌ی زیادی در این کار دارند؛ همه باید مراقب باشند.

✓ **ایستادگی در برابر دشمن در عین توجه به منافع ملی:** آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضاء می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد.

✓ **اعتماد به نفس و خود اتکایی:** یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت بود. پیشرفت‌های ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعت‌گر ایرانی ما،

دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانایی می‌کند. این شعار «ما می‌توانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

✓ **انتقاد پذیری:** همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوییم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. (۹۰/۳/۱۴)

شاخصه‌های معنویت در مکتب حضرت امام^(ه):

✓ **اخلاق محوری:** خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می‌داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت می‌کرد.

✓ **انتقادپذیری و اعتراف به اشتباه:** ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به اینکه در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا.

✓ **اخلاص و توکل:** بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار می‌کردند.

✓ ساده زیستی: امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می کرد که به کاخ نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند.

شاخصه های عدالت در مکتب حضرت امام^(ره)

✓ رسیدگی به محرومین

✓ مقابله با اشرافیگری و روحیه کاخ نشینی

از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند.

امید است دولت یازدهم با آراستن خود به شاخصه های مکتب امام^(ره) مصداق عینی و نمود واقعی دولت اعتدال بوده و منشاء برکات فراوان برای اسلام و نظام و مردم مسلمان کشورمان باشد.

اصول و کارکردهای رسانه‌های ملی در نبرد با نظام سلطه

بهزاد کاظمی

اشاره:

جهان امروز جهان ارتباطات و رسانه‌هاست، رسانه‌ها به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی، کارویژه‌ها و کارکردهای متعددی در انتقال فرهنگ‌ها و ارزش‌های جامعه را بر عهده دارند.

پیچیدگی‌های جوامع عصر حاضر و نقش غیرقابل انکار رسانه‌ها در شکل دهی افکار عمومی باعث شده تا از این ابزار در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بیشتر از گذشته استفاده شود. کارکرد رسانه‌ها در تصمیم‌گیری‌های روزمره زندگی برای مردم، هم سودمند و هم زیان‌آور است زیرا رسانه‌های گروهی همچون تیغ دو دم هستند که هم می‌توانند پیوستگی پدید آورند و هم قادر به وسعت بخشیدن و ژرف‌تر ساختن شکاف‌های اجتماعی هستند.

رسانه‌ها ضمن اینکه می‌توانند به ایجاد شور و شوق، حیات و بالندگی در یکایک اعضای جامعه که یکی از کارکردهای مثبت رسانه‌های جمعی است با انتقال و بیان واقعیت‌های جامعه و روشنگری در عرصه تهدیدات منافع ملی تحقق بخشند گاهی حس کاذبی را القاء می‌نمایند و ذهن‌ها را از مسائل عینی دور می‌سازند.

رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار در جنگ نرم هستند و با جنگ رسانه‌ای در قالب "دانش حق مردم است" تلاش می‌شود تا برخی دروغ‌ها به خورد جامعه داده شود و برخی حقایق نیز از جامعه پنهان شود.

دنیای امروز عرصه جنگ بین رسانه‌هاست. رسانه کارکردی دوسویه دارد. رسانه در حوزه‌های مختلف، کارکرد متفاوت دارد و با استفاده از رسانه‌ها می‌توان در جامعه انگیزه و حرکت ایجاد کرد و یا فرهنگ عمومی را پایه‌ریزی و گسترش داد و همین‌طور افکار عمومی را در رابطه با موضوع خاصی تبیین کرد. اگرچه قدرتهای استکباری از رسانه برای گسترش نفوذ خود در جامعه جهانی استفاده می‌کنند، رسانه می‌تواند ارتباط دوسویه را بین افراد یک جامعه و حتی جامعه جهانی برقرار کند.

جنگ رسانه‌ای از جمله جنگ‌های بدون خون‌ریزی و جنگ آرام محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در جنگ رسانه‌ای خشونت‌ی اعمال نمی‌شود وقوع آن برای مردم نامحسوس است از طرفی بسیج عمومی هم در آن کاربرد ندارد و به اصطلاح جنگ بین نخبگان است.

معمولا شهروندان عادی کشور هدف، متوجه حجم سنگین این جنگ بر فضای روحی و روانی خود و اطرفیان‌شان نمی‌شوند. در عین حال قدرت تاثیرگذاری و نفوذ آن به گونه‌ای است که در سطوح جامعه اعم از شهر و روستا گسترش می‌یابد. در این جنگ، ملت‌ها و مردم با خواست و اراده خود و قبول هزینه در معرض حمله قرار می‌گیرند. در این جنگ طرف متخاصم کنترل افکار عمومی را در اختیار می‌گیرد.

اصول و کارکردهای رسانه‌های ملی و بومی در نبرد با نظام سلطه جهانی در ابعاد گوناگون حرفه‌ای و محتوایی قابل بررسی است که در این نوشتار به طور کلی و مختصر به آن می‌پردازیم.

الف) اصول حاکم بر رسانه‌های ملی و بومی در نبرد با نظام سلطه

جهانی

اصول کلی رسانه‌ها را در نگرش اسلامی می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- امانت داری؛
 - ۲- صداقت و راستگویی؛
 - ۳- حقیقت‌محوری و استقلال از جناح‌ها در مقام بیان حق و واقعیت؛
 - ۴- وقایع‌نگاری و تحلیل مناسب؛
 - ۵- وفاداری به اصول انسانی و اخلاقی؛
 - ۶- فراگیری و عمومیت محتوا؛
 - ۷- اخلاق محوری و انصاف؛
 - ۸- صراحت و روشنی؛
 - ۹- اصلاح‌گری و مبارزه با فساد و افساد؛
 - ۱۰- عدالت محوری و عدالت خواهی؛
 - ۱۱- ستم‌ستیزی و دفاع از مظلوم؛
 - ۱۲- استکبارستیزی و دفاع از مستضعف؛
 - ۱۳- جلوگیری از شایعات و آثار مخرب آن.
- با عنایت به موارد فوق اصول حاکم بر رسانه‌های ملی و بومی در نبرد با نظام سلطه جهانی را در چند بند زیر می‌توان بیان نمود:
۱. رعایت چارچوب شریعت اسلامی در تمام مراحل تولید و اقدامات رسانه‌ای به منظور صدور پیام انقلاب اسلامی؛
 ۲. مصون‌سازی و تعالی بخشی مردم در عرصه‌های مختلف بویژه مسائل مورد هجوم دشمنان؛
 ۳. حراست از اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی در برابر تخریب نظام و حفظ و تحکیم منافع ملی؛
 ۴. هنجارسازی و بازسازی هنجارهای جامعه به‌ویژه هنجارهای مورد هجوم نظام سلطه؛
 ۵. برنامه‌ریزی بلندمدت و میان‌مدت در خصوص مقابله با جنگ

رسانه‌ای نظام سلطه؛

۶. توسعه کمی و کیفی امکانات و تجهیزات مورد نیاز؛
۷. شناسایی عوامل و امکانات داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این جنگ؛
۸. بهره‌گیری از فناوری برتر رسانه‌ای و امکانات نوین ارتباطی در جهت مقابله با هجوم رسانه‌ای؛
۹. همدلی در برابر خیزش‌های غرب در برابر اسلام و ایران؛
۱۰. تلاش برای روشنگری افکار عمومی و اطلاع‌رسانی سریع و به‌موقع به توده‌های مردم؛
۱۱. حرکت در چارچوب نظام و ولایت و همراهی با حرکت مردم؛
۱۲. شفاف‌کردن فضا و افشای دست‌های پشت‌پرده خارجی در پس اتفاقات؛
۱۳. حفظ و تقویت ارزش‌های خودی و فرهنگ دینی و ملی (در ابعاد اسلامی - ایرانی)؛
۱۴. نفی عوامل وابستگی و سلطه فرهنگ و تربیت بیگانه؛
۱۵. مبارزه با خرافات و فرقه‌های انحرافی و جلوگیری از تضعیف یا خدشه به باورهای دینی مردم؛
۱۶. پیشگیری از تضعیف و ناکارآمد نشان دادن دستگاه‌ها و نهادها در عین نقد عملکرد آنها؛
۱۷. تشخیص مسائل اصلی از مسائل فرعی و توجه به مسائل اصلی؛
۱۸. هدایت هیجانات جامعه در راستای مصالح عمومی جامعه.

ب) کارکردهای رسانه‌های ملی و بومی در نبرد با نظام سلطه

به طور کلی رسانه‌ها از نگاه صاحب نظران دارای کارکردهایی هستند، که به شرح زیر مورد اشاره قرار می‌گیرند:

الف) کارکرد نظارتی و مراقبتی؛

یکی از مهمترین کارکردهای رسانه خبری، نظارت بر محیط است. کارکرد نظارت و حراست از محیط، شامل رساندن اخبار توسط رسانه‌ها می‌شود؛ که برای جامعه ضروری است.

ب) کارکرد آموزشی یا انتقال فرهنگ؛

آموزش، یک فرایند فراگیر است که تداوم آن تمامی حیات انسانی را در برمی‌گیرد و از این‌رو برای آموزش نه زمانی معین وجود دارد و نه مکانی مشخص.

در این میان رسانه‌های ارتباطی خواه برای این کار برنامه‌ریزی شده باشند و خواه نشده باشند، آموزش دهنده‌اند. رسانه‌ها فراهم‌آورنده دانش و شکل‌دهنده ارزش‌هایند و مردم همواره از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند و می‌آموزند. اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباطی در جوامع معاصر، به حدی است که بعضی از جامعه‌شناسان برای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و سینما نقش "آموزش موازی" یا "آموزش دائمی" قائل هستند. وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید، به موازات کوشش معلمان و اساتید، وظیفه آموزشی انجام داده و دانستنی‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تکمیل می‌کنند.

ج) کارکرد سرگرم‌سازی و پرکردن اوقات فراغت؛

وسایل ارتباط جمعی به عنوان مهمترین ابزار تفریحی و سرگرمی افراد به‌شمار می‌روند؛ که با پخش و انتشار برنامه‌های سرگرم‌کننده بر الگوی رفتار اوقات فراغت انسانی اثراتی تعیین‌کننده دارند و از این طریق است که فرد از تنهایی و زندگی سخت روزمره‌اش رهایی می‌یابد و با محیط بیرونی تماس برقرار می‌کند و به گفته برخی، ذائقه و سلیقه عمومی از نظر هنری بالا

می‌رود. اما کسانی هم معتقدند رسانه‌ها، با این برنامه‌های سرگرم‌کننده انسان‌ها را به سمت غفلت، تشویق و ترغیب کرده و سلیقه عمومی را تنزل داده، مانع رشد توجه به هنر و تمجید آن شده و هنر متعالی را خراب می‌کنند.

(د) کارکرد نوگرایی و توسعه؛

فرایند توسعه رابطه پایداری با تعامل میان مردم و مشارکت فعال گروه‌های اجتماعی دارد که این امر صورت نمی‌گیرد، مگر در پرتو نظام جامع ارتباطی-اطلاعاتی؛ که می‌تواند تا حد زیادی در رفع اختلافات و تضادهای موجود در ارزش‌ها و رفتارهای مردم و فراهم آوردن محیط مساعد برای توسعه ملی مؤثر باشد.

(ه) کارکرد همگن‌سازی:

وسایل ارتباط جمعی، موجب نزدیکی سلیقه‌ها، خواست‌ها و انتظارات تمامی ساکنان یک جامعه شده و جوامع را از عصر محدوده‌های جدا خارج می‌کنند. ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزا را ناپدید کرده و به نوعی تشابه میان تمامی ساکنان یک جامعه به‌وجود می‌آورد و مردم آن جامعه، از سبک زندگی و علایق و خواسته‌هایی که رسانه‌های جمعی ارائه می‌دهند، پیروی می‌کنند. براساس جامعه‌شناسی ارتباطات، مخاطبان، توده‌های عظیمی از انسان‌های پراکنده با ویژگی‌های ناشناخته هستند؛ که هیچ‌گونه پیوندی باهم نداشته و وجه مشترک آن‌ها همان اثری است که از رسانه می‌گیرند. در واقع این رسانه‌ها هستند که عامل پیونددهنده انسان‌ها با یکدیگر بوده و به آن‌ها هویت جمعی می‌بخشند. بر این مبنا، کارکرد اصلی وسایل ارتباط جمعی، همان مخاطب قراردادن توده‌ها و نه گروه‌های خاص است.

و) کارکرد راهنمایی و رهبری؛

نقش رهبری کننده وسایل ارتباطی و اثر آن‌ها در بیداری و ارشاد افکار عمومی، امری واضح بوده و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، وسایل ارتباط جمعی می‌توانند در راه گسترش ارتباط میان رهبری کنندگان و رهبری شوندگان، خدمات مهمی را انجام داده و به عنوان آیینه تمام‌نمای افکار عمومی در جلب همکاری مردم و شرکت دادن آن‌ها در امور اجتماعی، تأثیر فراوانی به جا بگذارند. البته رسانه‌های گروهی با انگیزه‌سازی در مخاطب، می‌توانند ایجاد مشارکت اجتماعی که از عمده‌ترین نقش‌های رسانه‌هاست، را به دنبال داشته باشند. این مهم، یعنی انگیزه‌سازی برای مشارکت، نیازمند شناخت درست از نیازهای مخاطبان است. توجه به فرهنگ‌های محلی مناطق گوناگون یک کشور نیز در انگیزه‌سازی حائز اهمیت است.

ز) کارکرد بحران‌زدایی؛

رسانه‌های گروهی می‌توانند در عرصه مقابله با بحران‌های اجتماعی، به ایفای نقش بپردازند و در کاهش بحران‌های مختلفی مانند بحران هویت یا حوادث تهدیدکننده ثبات اجتماعی، کارکرد مؤثری داشته باشند.

ح) کارکرد آگاه‌سازی؛

هرچند این وظیفه با مقوله آموزش از طرفی و مقوله خبررسانی جمعی از طرف دیگر، تداخل دارد، اما رسانه‌ها باید علاوه بر انتقال اخبار و اطلاعات، به تحلیل درست اخبار و تشریح آنان نیز بپردازند. تحلیل علّی پدیده‌های خبری و آگاه‌سازی انسان‌ها از این علل، موجب تغییر در جهان‌بینی انسان‌ها می‌شود. به همین سیاق وسایل ارتباط جمعی بایستی موجبات آگاهی انسان‌ها از کالاهای مورد نیاز را فراهم سازند. این وظیفه، یعنی آگاه‌سازی، از آن‌رو از تبلیغ متمایز است که در آن، هیچ کوششی برای خرید کالایی خاص وجود

ندارد، همان گونه که هیچ کوششی نیز برای ایجاد گرایش به سوی دیدگاه خاص وجود ندارد.

ط) اعطای پایگاه اجتماعی؛

وسایل ارتباط جمعی با دادن معروفیت به اشخاص و گروه‌ها به آشکار کردن یا ارتقای پایگاه‌های آنان می‌پردازند.

ی) حمایت از هنجارهای اجتماعی؛

ک) انتقال میراث‌های فرهنگی و اجتماعی از نسلی به نسل دیگر؛

ل) نقش و کارکرد بیان عقاید؛

م) ایجاد همبستگی میان اجزای جامعه در پاسخ به نیازهای محیطی؛

ن) کارکرد تبلیغی.

برای بیان کارکردهای رسانه‌های ملی و بومی در نبرد با نظام سلطه جهانی ابتدا بخش‌هایی از بیانات امام خامنه‌ای را مرور می‌کنیم. ایشان فرموده‌اند:

"من مطبوعات را یک پدیده‌ی ضروری و لازم و اجتناب‌ناپذیر برای جامعه‌ی خودمان و هر جامعه‌ای می‌دانم. بنده برای مطبوعات سه وظیفه قائلم:

۱- نقد و نظارت؛

۲- اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف؛

۳- طرح و تبادل آراء و افکار در جامعه.

انتقاد معنایش این است که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند:

ببیند نقطه‌ی ضعف کجاست؛ ببیند نقطه‌ی قوت کجاست؛ بعد ببیند این

نقطه‌ی ضعف - اگر می‌تواند علت‌یابی کند- به کجا بر می‌گردد، سراغ آن جا

برود؛ یعنی آن ریشه را پیدا کند، اصل را پیدا کند. اگر این کار انجام شد، درست است.

مؤثرترین سلاح بین‌المللی علیه دشمنان و مخالفان سلاح تبلیغات است. سلاح ارتباطات رسانه‌ای است. امروز این قوی‌ترین سلاح است و از بمب اتم هم بدتر و خطرناک‌تر است. پس باید مراقب بود.

اگر انتقاد به معنای عیب‌جویی باشد:

۱- نه چیز خوبی است؛

۲- نه خیلی هنر زیادی می‌خواهد؛

۳- نه خیلی اطلاعات می‌خواهد؛ بلکه انسان با بی‌اطلاعی بهتر هم می‌تواند انتقاد کند؛

۴- انتقاد به معنای عیب‌جویی اصلاً هیچ لطفی ندارد، هیچ فایده‌ای هم ندارد. "

(بیانات بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران

نشریات دانشجویی - ۱۳۷۷/۱۲/۴)

افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست!

«بعضی افراد خیال می‌کنند که افکار عمومی، منطقه‌ی آزاد و بی‌قید و بندی است که هر کار خواستند، با آن بکنند! افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست که هر کس هر کار خواست، بتواند با آن بکند. با تحلیل‌های غلط، شایعه‌سازی، تهمت و دروغ، به ایمان، عواطف، باورها و مقدسات مردم آسیب می‌زنند. این که درست نیست..

افکار عمومی باید با مطبوعات هدایت شوند. اگر کسی غیر مسؤولانه و خدای ناکرده مغرضانه بخواهد این هدایت را در دست گیرد، به طور یقین خطا خواهد کرد. هیچ‌کس به راننده‌ی مست و خواب‌آلوده اجازه‌ی رانندگی نمی‌دهد. اگر اجازه‌ی رانندگی هم بدهند، شما سوار ماشین او

نمی‌شود.» (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر
۱۳۷۹/۱۲/۰۹)

با توجه به کارکرد مهم مطبوعات می‌توان آن را از عوامل اساسی ارزش‌های فرهنگی و معیارهای ملی به حساب آورد. این ابزار اطلاع‌رسانی قادر است با ارائه مطالب آموزنده و علمی، سطح فرهنگ اجتماع را ارتقا بخشیده و آن را در مسیر رشد و توسعه قرار دهد. ولی در مقابل، این امکان نیز وجود دارد که با پرداختن به مطالبی با محتوای گمراه کننده و ناسالم، خود مبدل به کانونی برای انتشار فساد، بی بند و باری و اعتقادات ناسالم گردد.

بر اساس ماده دوم قانون مطبوعات، رسالتی که مطبوعات در جمهوری اسلامی بر عهده دارند عبارتست از:

الف: روشن ساختن افکار عمومی و بالابردن سطح معلومات و دانش مردم؛
ب: پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است؛
ج: تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر مانند دسته‌بندی مردم بر اساس نژاد: زبان، رسوم، سنن، محلی و ...؛

د: مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری، اسراف، تبذیر، لغو، تجمل پرستی، اشاعه فحشا و و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی.

بر این اساس کارکردهای مورد انتظار از رسانه‌های جمعی در نبرد با نظام سلطه جهانی به شرح زیر می‌باشد:

۱. هدایت و رشد افکار عمومی؛
۲. اطلاع‌رسانی شفاف، مستند و بیطرف و جلوگیری از هرگونه تردید و ایجاد شبهه؛

۳. آگاه‌سازی نسبت به حقایق اسلام و قرآن و جامعه اسلامی؛
۴. روشنگری و ایجاد بصیرت؛
۵. مبارزه با انحرافات و جلوگیری از ناهنجاری‌ها؛
۶. آگاهی بخشی به مردم نسبت به ظالمان و مستکبران؛
۷. تقویت اهل حق و مبارزه با دشمن حق و عدالت؛
۸. مقابله با جنگ نرم و جنگ روانی؛
۹. توجه به نیازهای واقعی مردم و انعکاس آرمان‌های حقیقی آنان؛
۱۰. تقویت نظام و نهادهای رسمی آن و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی؛
۱۱. تقویت روحیه مردم و ایجاد امید و اعتماد نسبت به مسئولین نظام؛
۱۲. ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری؛
۱۳. بیان انتقاد از دستگاه‌ها و مسئولان کشور به عنوان ارزشیابی منصفانه و کارشناسانه به قصد اصلاح نه قصد تخریب؛
۱۴. بیان واقعیت و پرهیز از امور خلاف واقع و غیر حقیقی؛
۱۵. رعایت مصالح عمومی و ترجیح دادن منافع ملی بر منافع فردی و گروهی؛
۱۶. ارتقای سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه به‌ویژه در مورد شناسایی دشمنان و برنامه‌های آنان؛
۱۷. دوری از ایجاد یأس و اشکال تراشی‌های غیرمنطقی؛
۱۸. طرح نقاط قوت و تمرکز بر آنها در کنار اشاره به نقاط ضعف و کاستی‌ها؛
۱۹. غنی‌سازی فرهنگ جامعه در رویارویی با فرهنگ مهاجم؛
۲۰. مشارکت در تصمیم‌گیری‌های ملی؛

۲۱. تعمیق قانون مداری و احترام به قانون در جامعه؛
۲۲. مشارکت در تولید فکر و اندیشه بومی؛
۲۳. ایجاد ارتباط منطقی بین مردم و مسئولان؛
۲۴. انتقال مشکلات مردم به مسئولان با رعایت بی‌طرفی و ملاحظات ملی؛
۲۵. حمایت از عملکرد منطقی دولت و تشویق مردم به همراهی؛
۲۶. جلوگیری از آلوده شدن فضای جامعه با سوء استفاده از قلم، بیان و مطبوعات؛
۲۷. خدشه دار نکردن امنیت روانی جامعه و اجتناب از غرض‌ورزی‌های شخصی و گروهی با ترویج تهمت، افترا و انگ زدن.

منابع:

۱. آشنا، حسام‌الدین، مقاله مخاطب‌شناسی رسانه، نشریه پژوهش و سنجش.
۲. کریمی، سعید؛ رسانه‌ها و راه‌های تقویت مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، قم، بوستان کتاب
۳. معتمدنژاد، کاظم؛ وسایل ارتباط جمعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی
۴. پایگاه اینترنتی مقام معظم رهبری

چرایی تحولات مصر و بررسی متغیرهای تأثیرگذار در سقوط مرسی

احمد کریم‌خانی

۱۲ تیرماه ۹۲ روز سرنوشت‌سازی برای مصر بود؛ روزی که جنبش اخوان المسلمین پس از ۸۰ سال از تاسیس، فرصت استثنایی که بر اثر خیزش اسلامی در منطقه و شمال آفریقا نصیبش شده بود را به راحتی از دست داد و نتوانست اولین سالگرد پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۱ را جشن بگیرد. درباره دلایل و چرایی ناکامی جنبش اخوان تحلیل‌های گوناگونی از سوی کارشناسان و تحلیلگران سیاسی و بین‌المللی مطرح شده است و هر کدام دلایلی را برای سقوط دولت نوپای مرسی بیان کرده‌اند. آنچه مسلم است این است که بایستی ضمن نگاهی واقع‌بینانه به عرصه تحولات مصر از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (بهمن ۸۹) تا کنون سهم هر یک از متغیرهای تأثیرگذار بر وضعیت کنونی مصر را مشخص کرد. برای فهم دقیق این مسئله لازم است که شناختی نسبی درباره جریان اخوان المسلمین به عنوان بازیگر اصلی این صحنه پیدا کرد.

اخوان المسلمین از ابتدا تا کنون

جنبش اخوان المسلمین که حسن البنا سال ۱۹۸۲ آن را بنیان نهاد یکی از قدیمی‌ترین و البته بزرگترین سازمانهای اسلامی مصر است. این گروه در ابتدا درصدد گسترش ارزش‌های اسلامی و اقدامات نیکوکارانه بود اما خیلی زود به ویژه برای مبارزه به منظور دفع سلطه استعمار انگلستان از مصر و پاکسازی کشور از نمادهای غربی، وارد فرآیند سیاسی شد. با وجود اینکه اخوان المسلمین مصر اعلام می‌کرد حامی اصول دموکراتیک است اما یکی از

اهدافش تشکیل دولتی با حاکمیت شریعت اسلامی با شعار اسلام تنها راه حل بوده است.

زمانی که البنا این گروه را تشکیل داد شاخه‌هایی برای آن در سراسر دولت مصر تعیین کرد و هر یک از آنان یک مسجد، مدرسه و باشگاه ورزشی را اداره می‌کرد. پس از آن اعضای این گروه به سرعت افزایش یافت. اواخر دهه چهارم قرن گذشته پیروان این گروه به دو میلیون نفر رسید و افکار و عقاید اخوان المسلمین نیز در سراسر جهان عرب گسترش یافت. در همین حال حسن البنا برای مبارزه با انگلیس و مشارکت در حملات انفجاری و مبارزه مسلحانه، جناحی شبه نظامی را به صورت محرمانه و ویژه تشکیل داد. اواخر سال ۱۹۴۸ دولت مصر پس از اینکه احساس کرد این گروه تهدیدی برای منافع انگلستان و رژیم صهیونیستی است آن را منحل و بلافاصله این گروه را به ترور محمود پاشا النقراشی نخست وزیر وقت مصر متهم کرد. البنا دست داشتن اخوان المسلمین را در این ترور تکذیب کرد ولی سرانجام وی توسط یکی از افراد مسلح که به احتمال زیاد از نیروهای امنیتی مصر بود، ترور شد. سال ۱۹۵۲ دوره استعمار انگلیس در مصر در پی کودتای نظامی گروهی از افسران ارتش مصر که خود را گروه افسران آزاده نامیدند به پایان رسید. گفتنی است گروه اخوان آن زمان نقش بسیار مهمی در حمایت از این کودتا داشت و با دولت جدید نیز همکاری کرد. انور سادات یکی از آن افسران بود که سال ۱۹۷۰ برای ریاست جمهوری تعیین شد و حلقه وصل محرمانه افسران و گروه اخوان بود اما خیلی زود روابط آنان تیره و بحرانی شد. پس از ناکامی تلاش‌ها برای ترور جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴، گروه اخوان به اتهام دست داشتن در این ترور از هرگونه فعالیت منع شد؛ هزاران نفر از اعضای این گروه زندانی و شکنجه شدند اما این گروه به صورت مخفیانه به فعالیت‌های خود ادامه داد.

درگیری گروه اخوان و حکومت مصر، تحولات و تغییرات مهمی در نگرش اخوان به وجود آورد که در نوشته‌های سید قطب از اعضا و اندیشمندان مشهور این گروه کاملاً نمود پیدا کرد. سید قطب از مبارزه با سازمان‌ها و گروه‌های جاهلی اعم از غربی و اسلامی حمایت می‌کرد و معتقد بود آنها نیازمند تحولات ریشه‌ای هستند. نوشته‌های وی به ویژه مطالبی که در سال ۱۹۶۴ در کتاب معالم الطريق خود آورده؛ منبع الهام بنیان‌گذاران بسیاری از گروه‌های اسلامی بنیادگرا از جمله گروه جهاد اسلامی و سازمان القاعده شد. سال ۱۹۶۵ دولت مصر اقدامات جدیدی را علیه این گروه آغاز کرد که از جمله آنها اعدام سید قطب در سال ۱۹۶۶ بود که بسیاری از کشورهای خاورمیانه به این اعدام واکنش نشان داده و وی را شهید نامیدند.

دهه هشتاد نیز اخوان بار دیگر تلاش کرد تا در فرآیند سیاسی مصر مشارکت کند. از این رو رهبران این گروه در سال ۱۹۸۴ با حزب الوفد و سال ۱۹۸۷ با حزب کار و احزاب لیبرالی ائتلاف کردند و بزرگترین گروه مخالف مصر را تشکیل دادند و در سال ۲۰۰۰ توانست ۱۷ کرسی مجلس را به دست بیاورد. پس از گذشت پنج سال اخوان‌المسلمین توانست بهترین نتیجه انتخابات را از آن خود کند، زیرا نمایندگان مستقل این گروه توانستند بیست درصد از کرسی‌های مجلس را کسب کنند. گفتنی است این نتیجه ضربه‌ای برای حسنی مبارک رئیس‌جمهور وقت به شمار می‌رفت؛ بنابراین از آن تاریخ دولت اقدامات سرکوبگرانه جدید خود علیه اخوان را آغاز کرد و صدها نفر از اعضای آن را بازداشت و برای مقابله با فعالیت آنان اصلاحاتی در قانون انجام داد.

یکی از اصلاحات قانون اساسی مبتنی بر این بود که فعالیت سیاسی یا حزبی نباید بر اساس سابقه یا اصول مذهبی باشد. پیش‌نویسی نیز برای قانون تروریست ارائه شد که بر اساس آن نیروهای امنیتی اختیار تام داشتند

تا افراد مظنون در تجمع‌های خیابانی را بازداشت کنند. ابتدای سال ۲۰۱۱ تظاهرات اعتراض آمیزی ضد دولت در خیابان‌های مصر برگزار شد که متاثر از اعتراض‌های تونس بود که در پایان به کناره‌گیری زین‌العابدین بن علی از ریاست جمهوری تونس منجر شد. علیرغم مشارکت شمار زیادی از اعضای گروه اخوان در این اعتراض‌ها اما آنها علنی ظاهر نشده و شعارهای معمول این گروه در هیچ یک از مناطق میدان التحریر واقع در قاهره پایتخت مصر به گوش نرسید. در اولین انتخابات پارلمانی که پس از کناره‌گیری مبارک در فوریه سال ۲۰۱۱ برگزار شد حزب آزادی و عدالت که اخوان اخیراً آن را تشکیل داده بود (شاخه سیاسی اخوان)، توانست نیمی از کرسی‌های مجلس را به دست آورد. پس از اخوان المسلمین، حزب سلفی و تندروی نور در رتبه دوم قرار گرفت و بدین ترتیب اسلام‌گرایان توانستند ۷۰ درصد از کرسی‌های مجلس را تصاحب کنند و در انتخابات مجلس شورا نیز موفقیت‌های چشم‌گیری کسب کردند. این شرایط موجب شد تا اخوان المسلمین و هم‌پیمانان آنان بتوانند به راحتی صد عضو جمعیت موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید مصر را انتخاب کنند، که این خشم گروه‌های لیبرالی، لائیک، قبطی و غیره را برانگیخت. معترضان تأکید داشتند که این جمعیت نماینده همه مردم نیست.

حضور اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری به نگرانی‌ها درباره قبضه کردن قدرت توسط این گروه دامن زد زیرا پیشتر این گروه اعلام کرده بود که در این انتخابات نامزد نخواهد داشت. سال ۲۰۱۲ محمد مرسی رئیس حزب آزادی و عدالت در رقابت با احمد شفیق ژنرال بازنشسته ارتش، با کسب ۵۱ درصد آرا به عنوان نخستین رئیس جمهور مصر پس از سرنگونی رژیم مبارک انتخاب شد.

مرسی پس از پیروزی در انتخابات به مخالفان اخوان نیز اطمینان خاطر

داد که با ایجاد دولتی دموکراتیک و مدرن از آزادی مذهبی و حق اعتراض مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند. اما مخالفت‌های مردمی با مرسی و گروه اخوان از نوامبر سال ۲۰۱۲ آغاز شد و مرسی برای تاکید بر اینکه جمعیت موسسان تدوین قانون اساسی جدید موقعیت وی را تحکیم خواهد کرد، اعلامیه موقت قانون اساسی را صادر کرد که بر اساس آن اختیارات بسیاری را برایش قائل می‌شد.

چند روز پس از اعتراض مخالفان، مرسی با تعیین چارچوب برای اعلامیه قانون اساسی موافقت کرد اما در پایان همان ماه سرعت عمل جمعیت موسسان برای تصویب نسخه‌ای از قانون اساسی بیش از پیش مخالفان را خشمگین کرد، زیرا لیبرال‌ها، لائیک‌ها و قبطی‌ها عضویت خود در جمعیت مؤسسان را لغو کرده و معتقد بودند قانون اساسی از آزادی عقیده دفاع نمی‌کند. با افزایش خشم مخالفان، مرسی در فرمانی به نیروهای مسلح دستور داد تا از نهادهای ملی و صندوق‌های رأی‌گیری حفاظت کنند تا در دسامبر سال ۲۰۱۲ پیش نویس قانون اساسی به همه پرسى گذاشته شود. ارتش پس از همه پرسى و تصویب قانون اساسی به پادگانها بازگشت اما مجبور شد نیروهای خود را برای متوقف کردن درگیری‌های خونین میان مخالفان مرسی و گروه اخوان و طرفداران این گروه در شهرها مستقر کند؛ با این حال ارتش در پایان ماه ژانویه سال ۲۰۱۳ هشدار داد بحران سیاسی کشور را در آستانه فروپاشی قرار می‌دهد. در پایان ماه آوریل همان سال فعالان مخالف اولین بذر جنبش مخالف تمرّد را کاشتند. این جنبش برای تایید نظر خود در خصوص ناکامی حکومت مرسی در برقراری امنیت و پیشرفت اقتصادی کشور از مردم امضا جمع کرد و اخوان را متهم کرد که منافع خود را بر منافع کشور ترجیح داده است. جنبش تمرّد در سی‌ام ژوئن - سالروز تعیین مرسی به ریاست جمهوری مصر - تظاهرات گسترده‌ای برگزار

کرد و میلیون‌ها شهروند مصری با حضور در این اعتراض‌ها خواهان برکناری مرسی شدند.

بی‌ثباتی و افزایش شمار کشته شدگان در تظاهرات، ارتش را بر آن داشت تا اول ژوئیه به مرسی هشدار دهد در صورت خودداری از پاسخ به مطالبات مردم طی ۴۸ ساعت پایان ندادن به بحران سیاسی؛ وارد عمل شده و نقشه راه جدیدی را ترسیم خواهد کرد. سوم ماه ژوئیه ارتش نیروها و خودروهای زرهی خود را در خیابان‌ها مستقر کرد و در پایان مهلت تعیین شده، با صدور بیانیه‌ای لغو قانون اساسی و تعیین رئیس دادگاه قانون اساسی به جای مرسی برای ریاست جمهوری را اعلام کرد. محمد مرسی رئیس جمهوری مصر و رهبران برجسته گروه اخوان المسلمین بازداشت و شبکه‌های ماهواره‌ای گروه‌های اسلامی نیز قطع شد. اما گروه اخوان المسلمین، اقدام ارتش مصر را کودتای نظامی علیه رئیس جمهور منتخب مردم دانست و آن را محکوم کرد. این گروه تأکید کرد که با رئیس جمهور موقت همکاری نمی‌کند.

بازیگران عرصه تحولات مصر

بازیگران داخلی

در صحنه داخلی مصر بازیگران اساسی، سه دسته‌اند:

۱- جریان‌ها و گروه‌های اسلامی شامل اخوان المسلمین، گروه‌های وابسته به افکار سلفی و وسطی‌ها (اسلام‌گرایانی که نه از نظر اندیشه و تفکر، گرایش به سلفیها دارند و نه از نظر منش و شیوه برخورد یا تعامل با محیط، مثل اخوان المسلمین عمل می‌کنند. به تعبیر خودشان که می‌گویند ما گروه‌هایی هستیم که مرجعیت اسلامی را قبول داریم اما در روشهای سیاسی بسیار عملگرا هستیم و مثل همه گروه‌های سیاسی سکولار عمل می‌کنیم.) مجموعه طیف اسلامی اعتقاد دارند که باید قانون اساسی و قضاوت در مصر بر اساس

احکام اسلامی باشد.

۲- طیف سکولارها که شامل: لیبرالها و غرب گراها، ملی گراها و چپ گراها که این گروه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از جامعه مصر را با خود همراه می کنند اما این طیف از نظر هدف گذاری و سیاسی یا تشکیل حکومت اصلاً با هم انسجام ندارند. این طیف بسیار نامنسجم، لیکن در تحولات مصر روی بحث برخورد با جریان اسلام گرا یا تشکیل یک حکومت اسلامی یا تصویب یک قانونی که بر مبنای دین اسلام باشد به شدت با اسلام گرایان در تعارض اند. لذا تنها چیزی که گروه های سکولار را در مصر کنار هم قرار داده مخالفت با اخوان المسلمین و اسلام گراها است.

۳- عوامل باقیمانده از نظام سابق که به ترتیب قوت و اثرگذاری نظامیان، دستگاههای امنیتی و پلیس، سرمایه داران و مدیرانی که در نظام بروکراتیک یا نظام اداری مصر حاکم هستند. این گروه ها از نظر هدف، شیوه و برخورد با هم دارای انسجام کامل تری نسبت به آن دو طیف دیگر هستند. در حقیقت این گروه خود را متولی مصر و حاکم بر مصر می دانند. این گروه بعد از انقلاب شاید متضررترین گروهی بود که از تحولات در مصر به حساب می آمد. نظامیان ۶۰ سال است که حاکم اصلی مصرند در واقع از زمان جمال عبدالناصر و سپس انور سادات و بعد مبارک در تمام نظام اداری، اقتصادی، امنیتی و حتی سیاسی در مصر در حوزه داخلی و خارجی بافت های خودشان را تنیده اند. مثلاً در حوزه اقتصادی ۶۶ هزار افسر امنیتی نظامی بازنشسته مسئولیت کارهای اساسی اداری و اقتصادی را به عهده دارند. ۴۰ درصد از اقتصاد مصر خصوصاً در تولیدات پایه ای و کارخانجات سنگین در تجارت خارجی در اختیار نظامی ها است، خود این وابستگی کشور به نظامی ها، قدرتی برای آنها ایجاد کرده که هیچ نیروی سیاسی در داخل یا خارج نمی تواند اثرگذاری نظامیان را نفی کند و خود این وابستگی نظامیان را وا

می‌دارد به اینکه به دنبال حفظ منافع و مصلحت‌های خودشان باشند. بعد از انقلاب، دسته اول و دوم فرصت رقابت در صحنه سیاسی را پیدا کردند. گروه سوم در موضع دفاعی قرار گرفت.

نیروهای موثر و بازیگران خارجی

۱- آمریکا: آمریکایی‌ها به دلیل حضور ۴۰ ساله در کنار دولت‌های حاکم بر نظام مصر، تربیت نظامیان، مساعدت‌های اقتصادی، ورود و نفوذ در لایه‌های اجتماعی خصوصاً در حوزه‌های حقوق بشری یا دموکراتیزه کردن مصر توانستند نفوذ قابل توجه و اثرگذاری بالایی در این کشور کسب کنند و طبیعی بود که آمریکایی‌ها خصوصاً بعد از مذاکرات سازش بین مصر و اسرائیل و امضاء توافقنامه کمپ دیوید ضامن اساسی عادی‌سازی روابط بین مصر و اسرائیل باشند.

آمریکایی‌ها از گذشته تا کنون چند هدف را در مصر دنبال کرده‌اند، از جمله: تضمین امنیت رژیم صهیونیستی در جبهه جنوبی مصر (صحرای سینا)، همراهی در مذاکرات سازش یا دلالی برای عادی‌سازی روابط بین اعراب و اسرائیل، تضمین امنیت آبراه کانال سوئز و انتقال انرژی به اروپا و هم پیمانهای آمریکا و نهایتاً حفظ موقعیت و منافع منطقه ای یا تبعیت از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در حوزه شمال آفریقا و خاورمیانه. در راستای حفظ این موقعیت آمریکایی‌ها سالانه مبلغی بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار را به مصری‌ها کمک می‌کردند که ۵۰ درصد آن در قالب جنس و پول برای نظامی‌ها و ۵۰ درصد هم کمک به دولت مصر می‌شد. همچنین آمریکایی‌ها تضمین می‌کردند که در فضای بین‌المللی و منطقه‌ای مصر جایگاه سیاسی خود را حفظ کند ولو اینکه به‌خاطر سازش با اسرائیل از اتحادیه عرب رانده شد، موقعیت منطقه‌ای و محوریت خود را از دست داد.

۲- رژیم صهیونیستی: بازیگر دوم رژیم صهیونیستی است که امنیت و

تثبیت موقعیت این رژیم در منطقه به عادی‌سازی روابط با مصر وابسته است و این رژیم تا کنون خیالش از جبهه جنوبی تا حد زیادی راحت بوده است. حسنی مبارک برای این رژیم یک گنجینه استراتژیک بود.

۳- کشورهای حوزه خلیج فارس: کشورهای عربستان، امارات، کویت

و قطر بیشترین اثرگذاری را در حوزه مصر داشته‌اند این کشورها هم به‌خاطر پول‌هایی که در مصر سرمایه‌گذاری کردند و هم به‌خاطر کارگرهای ارزان قیمت مصری که در حوزه‌ی عربی کار می‌کردند به یک شکلی در صحنه سیاسی و تحولات مصر اثرگذار بودند مهمترین خواسته‌ی عربستانی‌ها این است که هیچ وقت مصر به جایگاه محوری خود در حوزه کشورهای عربی بر نگردد، یعنی مصر یک نقش تابعیتی از عربستان داشته باشد.

۴- ترکیه: بعد از تحولات ژانویه ۲۰۰۱ به دلیل اینکه اخوان المسلمین

در مصر روی کار آمد و این جنبش یک نوع همگنی با ترک‌ها داشته است، آنها برای خود این را یک فرصت قلمداد می‌کردند. وجود یک قدرت مثل مصر در کنار ترک‌ها آن هم اندیشه اخوانی و اسلامی می‌توانست به اصطلاح یک هم‌افزایی را در حوزه اثرگذاری در منطقه برای ترکیه داشته باشد و لذا ترک‌ها به دنبال تقویت موقعیت اخوان المسلمین در حکومت آینده مصر بودند کما آنکه الان هم از این وضعیت بسیار نگران و ناراحت هستند.

۵- جمهوری اسلامی ایران: برای جمهوری اسلامی ایران کنار رفتن

مبارک یک فرصت بود و بخاطر اینکه مردم مصر یک نوع عاطفه و همگرایی مذهبی یا انقلابی تاریخی با ملت ایران دارند علاوه بر این که جریان‌های اسلامی مثل اخوانی‌ها هم روی کار آمدند برای جمهوری اسلامی یک نوع هم افزایی در حوزه بیداری اسلامی نیز ایجاد شد. هرچند متأسفانه دولت مرسی در ادامه راه با هدف‌گذاری نادرست هیچ گاه در مسیر بیداری اسلامی حرکت نکرد.

بازی دوگانه غرب در مصر

غرب در برکناری مرسی بازی دوگانه ای را به نمایش گذاشت. از یک طرف وانمود می‌کرد که با هرج و مرج و نیز دخالت ارتش مخالف است و آن را به ضرر خود ارزیابی می‌کرد، اما در عمل به هرج و مرج دامن می‌زدند و از کودتای سفید ارتش حمایت می‌کردند. بر اساس نوشته خبرگزاری‌ها دو روز پیش از کودتا، وزیر دفاع آمریکا، با ژنرال "عبدالفتاح سیسی" وزیر دفاع و رهبر کودتای مصر تماس گرفته است. جزئیات این تماس منتشر نشده ولی بطور قطع میان آنان هماهنگی‌های لازم صورت گرفته است. کما اینکه از قبل گفته می‌شد که "السیسی" روابط مستحکمی با غرب دارد و در آمریکا دوره آموزش‌های ویژه اطلاعاتی خود را سپری کرده است. اینکه بلافاصله پس از برکناری مرسی از ریاست جمهوری، کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا با صدور بیانیه‌ای - بی‌سابقه - از عزل مرسی ابراز خشنودی کرد و رهبر جمهوری خواهان آمریکا حذف مرسی را تقویت دموکراسی نامید، نمی‌تواند تصادفی باشد. یا اینکه افراد و گروه‌هایی مثل البرادعی و حزب الوفد که وابستگی شان به آمریکا از شدت وضوح احتیاجی به استدلال ندارد بطور یکپارچه از نقشه راه رهبر کودتا حمایت کردند هم تصادفی نیست. البته غربی‌ها و بخصوص سه کشور آمریکا، انگلیس و آلمان تلاش زیادی کردند تا در هیچ بخش از ماجرا دیده نشوند چرا که برملا شدن این نقش بخش زیادی از معارضین را از میادین اعتراض جدا می‌کرد.

اما از لحاظ نتایج، غرب در این بحران برای خود منفعت زیادی در نظر گرفته است. در واقع شکست دموکراسی اسلامی در مصر، از نظر آمریکایی‌ها شکست روند بهار عربی به حساب آمده و این می‌تواند بقیه رژیم‌هایی که بطور طبیعی در موج دوم تحولات به سرنوشت رژیم‌های مبارک و بن علی گرفتار خواهند شد را تا حدی بیمه نماید چرا که مردم کشورهایایی که در

معرض رژیم‌های دیکتاتوری وابسته و عقب‌مانده هستند با نگاه به آنچه در عرصه سیاسی مصر روی می‌دهد به خود می‌گویند اگر محصول تلاش برای سرنگونی یک رژیم از یک‌سو هرج و مرج و از سوی دیگر روی کارآمدن دولتی مشابه دولت قبل باشد، باید عطای چنین انقلابی را به لقای آن بخشید. عملکردها و مواضع عربستان سعودی در این ارتباط دیدنی است: سعودی از یک طرف گروه‌های تکفیری وهابی نزدیک به خود را به اتحاد با اخوان وادار کرد و از این طریق برای محمد مرسی و اخوانی‌ها مشکلات زیادی را به وجود آورد و از طرف دیگر سعودی‌ها با واداشتن عناصر وابسته به خود در ارتش و احزاب سلفی به استعفا و پیوستن مخالفین در دو روز پایانی حکومت مرسی، سهم عمده‌ای در اسقاط دولت اخوانی مصر ایفا کردند. کما اینکه ملک عبدالله اولین مقام عربی بود که دولت جدید عدلی منصور را به رسمیت شناخت و از اقدامات نظامیان تجلیل کرد. در حالی که بعضی گمان می‌کردند که دولت ترکیبی اخوانی-سلفی از سوی ریاض حمایت می‌شوند.

نکته دیگر این است که آمریکایی‌ها هرج و مرج ماههای گذشته مصر را یک فرصت مهم برای پایان دادن به پرونده فلسطین ارزیابی می‌کردند. آمریکا در خلال بحران مصر توانست سران عربی را به کوتاه آمدن در برابر اسرائیل و تنازل از طرح تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷- یعنی ۲۲ درصد خاک فلسطین- وادارد کما اینکه بحرانی شدن شرایط کشورهای عرب پیرامون رژیم صهیونیستی، اولویت و تمرکز روی پرونده فلسطین- اسرائیل را از بین می‌برد اما البته اگر گمان شود که آمریکایی‌ها این آمادگی را دارند که شرایط هرج و مرج را به سمت منافع پایدار خود سوق دهند، اشتباه خواهد بود کما اینکه خود آمریکایی‌ها نیز این گمان را ندارند.

کودتای نظامی در مصر

۱- ارتشی‌ها در مصر هیچ وقت بدون داشتن یک پایگاه مردمی قادر

نبودند که با نظام رسمی دموکراتیک قانونی خود مخالفت کنند و نهایتاً کنارش بگذارند. جریان معارضه در مصر (جبهه نجات ملی) هم قادر نبود که با دولت قانونی مرسی مخالفت کند. اما بازداشت برخی از سران اخوان المسلمین، محصور کردن مرسی، ممنوع الخروج کردن ۳۵۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی اسلامی و تهدید به بازداشت، تعطیلی ۱۰ شبکه وابسته به گروه‌های اسلامی و ... این رفتارها قطعاً با واژه کودتای نظامی یا سیطره نظامیان در امور خیلی قرابت دارد.

۲- تعطیل کردن قانون اساسی توسط رئیس جمهور موقت که سال گذشته به رفراندوم مردم گذاشته شده بود. ۶۴ درصد شرکت کنندگان به این قانون اساسی رأی داده بودند و این نادیده گرفتن خواسته‌های حداقل بخشی از مردم است.

۳- نظامیان در تشکیل دولت و رایزنی برای صدور متمم قانون اساسی نیز تقریباً هیچ شخصیت و یا گروه سیاسی مؤثر در صحنه را حتی در جریان معارضه در نظر نگرفتند و مورد مشورت قرار ندادند. متمم قانون اساسی که آقای عدلی منصور بعنوان رئیس موقت صادر کرد مورد حمایت جریان معارض جبهه نجات ملی و ۶ آوریل که جوان‌های انقلابی هستند و حتی جنبش تهردی که این حرکت را ایجاد کرد قرار نگرفت. در مسئله انتخاب نخست وزیر، آقای محمد البرادعی کاندید میدان بود اما آنها شخصیت دیگری مثل هاضم ببلای را انتخاب کردند.

نقش اخوان المسلمین در بوجود آمدن وضعیت موجود

در این بخش این نکته را باید متذکر شد که مهندسی و مدیریت بازگشت قدرت نظامی‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب در ذهن آنها بوده که به این وضعیتی که الان هستند برگردند و اما عملکرد اخوان المسلمین و دولت مرسی نیز در این زمینه تاثیر فراوانی داشته است.

۱- **ضعفهای رفتاری اخوانی ها در جریان انقلاب مصر:** اخوانی‌ها در رفتار، ضعف‌هایی از خود نشان دادند که این ضعف‌ها باعث شد بسیج نیروی انسانی در مخالفت با آنها موفق عمل کند. از جمله این که اخوانی‌ها پس از تحولات اولیه انقلاب در بهمن ۸۹ انقلابی عمل نکردند؛ یعنی یک سال بود که جوانان در خیابان‌ها علیه حسنی مبارک شعار می‌دادند، مبارزه می‌کردند، درگیر بودند، زندان می‌رفتند و شکنجه می‌شدند اما اخوانی‌ها ۸۰ سال هیچ اقدامی انجام ندادند. زمانی هم که جوانان انقلابی به میدان التحریر آمدند اخوانی‌ها شک و تردید داشتند که وسط میدان بایند یا نه. مردم سه روز در میدان بودند بعد اخوانی‌ها آمدند وقتی هم که در میدان حضور پیدا کردند برای حل بحران به سرعت با دولت مبارک گفت و گو کردند؛ یعنی خود را وکیل مردم و صاحب انقلاب بحساب آوردند. وقتی نتایج مذاکرات را داخل میدان آوردند با مخالفت نیروهای انقلابی مواجه شدند. پس از ۱۰ روز از قیام مردم مصر، اخوانی‌ها برای سرنگونی مبارک با آنها همراه شدند. این تاخیر و تردید نقطه سیاهی را در ذهن مردم مصر نسبت به جریان اخوان المسلمین گذاشت.

۲- **انحصاری کردن قدرت در مصر:** کارشناسان مصری علل سقوط محمد مرسی را تلاش وی برای تثبیت قدرت خود و حزب اخوان المسلمین برشمرده اند. به اعتقاد آنها برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری مصر صرف نظر از اینکه یک کودتا بود یا خیر و اینکه مرسی شخصیتی منفور بود یا نه، تنها بعلت سوء استفاده وی از قدرت و موقعیتش برای ارتقای جایگاه اخوان المسلمین و قدرت خود بود. مردم مصر از سال دو هزار و یازده همزمان با برکناری حسنی مبارک، صراحتاً اعلام کردند با هرگونه دیکتاتوری و استبداد مخالفت خواهند کرد. بسیاری از تظاهرکنندگان که خود به محمد مرسی رای داده بودند، از منزوی کردن احزاب سیاسی انتقاد داشتند.

سیاست‌های مرسی با دولت قبلی مصر تفاوتی نداشت. وی تلاش می‌کرد با دستکاری قانون اساسی، دو نهاد اخوان المسلمین و ارتش را قدرت مطلق نماید.

از لحاظ داخلی دولت مرسی ایرادهای فراوانی داشت. نوع برخورد حذفی دولت مرسی با رقبای سیاسی و مواضعی که اتخاذ می‌کرد به گونه‌ای بود که بیش‌تر از این که به دنبال جذب حداکثری باشد، نوعی حالت دفع و تقابل را شکل داد. رویکردی که با خود نوعی تمامیت خواهی در عرصه سیاسی را به همراه داشت. به همین دلیل کسانی که در برخورد با دولت مرسی اخوان المسلمین حالت بی‌طرفی داشتند و حتی افرادی که در دولت مرسی حاضر بودند، به دنبال اقدامات وی که می‌باید آن را تحت تاثیر بی‌تجربگی وی در امر سیاسی و حکمرانی دانست به جبهه مخالفین پیوستند. در واقع مرسی نه تنها نتوانست توقعات مردم به خصوص مخالفین خود را که در قالب خواسته‌های گوناگونی نظیر خواسته‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ظهور یافته بود را پاسخ دهد بلکه با برخوردهای حذفی خود موج جدیدتری از اعتراضات علیه خود را بسیج کرد. این بهانه لازم را به مخالفین برای اقدام علیه دولت مرسی داد.

۳- سیاستهای نادرست منطقه‌ای مرسی: مرسی در سیاست‌های منطقه‌ای نیز چندان موفق نبود. انتظار این بود که حداقل سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره را بسته و از نفوذ عربستان و قطر در مصر بکاهد. همچنین می‌بایست سیاست‌های منعطف‌تری را در قبال فلسطین و مردم مظلوم غزه داشته باشد از جمله: گشودن گذرگاه رفح و عدم تخریب و مسدود کردن تونل‌های زیر زمینی حماس و مقاومت در باریکه غزه.

۴- میدان دادن به گروه‌های سلفی و افراطی: اشتباه دیگر مرسی میدان دادن به گروه‌های سلفی و افراطی بود که سبب دامن زدن به نزاع شیعه و

سنی و حمایت از تندروی‌های سلفیون تکفیری در مصر گردید. اقدام سلفی‌های تندور در به شهادت رساندن شیخ حسن شحاته و اهانت به جنازه وی، نماد بارز قدرت‌یابی سلفی‌ها در مصر است که در سایه تساهل و تسامح مرسی به وجود آمده است.

۵- ارتباط با آمریکایی‌ها و قطع ارتباط با سوریه: هنگامی که محمد مرسی تلاش کرد تا حسن نیت خود را ثابت و اعتماد آمریکایی‌ها را به خود جلب و جریان سلفی و وهابی را به ماندن در کنار خود راضی کند، مرتکب خطایی فاحش‌تر و بزرگ‌تر شد که در قطع رابطه با سوریه نمود پیدا کرد که جزو خطاهای استراتژیک محمد مرسی به شمار می‌آمد، چون حاکی از نداشتن ثبات قدم و موضعی آشکار از سوی وی بود، به خصوص که پیش از این در راستای پایان دادن به درگیری‌ها در سوریه در کمیته چهار جانبه شامل مصر، ایران، عربستان و ترکیه حضور یافته و اساساً مبتکر آن بود.

مرسی نه تنها با این اقدام نتوانست اعتماد این کشورها را به دست آورد، بلکه آمریکا و جریان‌های سلفی که در انقلاب مصر شرکت کرده بودند، می‌دانستند که این اقدامات برای بازگرداندن اعتمادی که از ابتدا وجود نداشت، کافی نیست و آمریکا و هم پیمان صهیونیست اش به حسن نیت اسلامگرایان همواره وجود داشته است.

نتیجه:

در جمع بندی بحث‌ها و علل اوج‌گیری بحران در مصر و سپس وقوع کودتا در این کشور، تفسیرها و تحلیل‌های بسیاری، مطرح شده است. این تفسیرها و تحلیل‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته از این تحلیل‌ها، تحلیل‌هایی هستند که گسترش دامنه بحران در مصر و کودتای نظامیان را، تنها به یک عامل نسبت می‌دهند و اشتباهات و ناکارآمدی‌های

شخص مرسی و جماعت اخوان المسلمین را تنها زمینه ساز و عامل اصلی سیطره نظامیان بر مقدرات مصر معرفی می‌کنند. اما دسته دیگری از تحلیل‌ها، علل و عوامل متعددی را برای افزایش تنش‌ها و وقوع کودتا در مصر قائل هستند؛ چنانکه به کاستی‌ها و اشتباهات شخص مرسی و جماعت اخوان، تنها به عنوان یکی از عوامل این رخداد می‌نگرند و علاوه بر آن، علل و عوامل عمده دیگری در این واقعه و حوادث مربوط به آن دخیل می‌دانند.

تحلیل‌هایی که گسترش دامنه بحران در مصر و کودتای نظامیان را، تنها به یک عامل نسبت می‌دهند عمدتاً با مواضع غرب (وحتی مواضع رژیم صهیونیستی) هماهنگی دارد. در این دسته از تحلیل‌ها شخص مرسی، جماعت اخوان المسلمین و حزب "آزادی و عدالت" شاخه سیاسی اخوان، مقصر اصلی پیدایش شرایط کنونی در مصر معرفی می‌شوند؛ چرا که از زاویه نگرش این تحلیل‌ها، افزایش شدید نارضایتی‌های عمومی در مصر، در اثر ناکارآمدی‌های دولت مرسی و تحقق نیافتن وعده‌های او حاصل شده و علاوه براین، شخص مرسی و دوستانش در جماعت اخوان المسلمین در اتخاذ راهبردهای سیاسی در عرصه‌های داخلی و خارجی دچار اشتباهات اساسی و سرنوشت‌سازی گردیده‌اند.

در این دسته تحلیل‌ها، مرسی و دیگر رهبران اخوان المسلمین به گروه‌گرایی و اخوانیزه کردن ساختار سیاسی و اداری مصر نیز متهم می‌گردند و همزمان از گرایش‌های غیرقابل بخشش آن‌ها به گروه‌های تکفیری و سلفی، سخن گفته می‌شود؛ موضوعاتی که از زاویه نگرش این نوع تحلیل، تنها علت به خیابان آمدن مردم مصر و درخواست آن‌ها برای کناره‌گیری مرسی از قدرت بوده است. این دسته از تحلیل‌ها، در ادامه، از قرار گرفتن مصر در لبه پرتگاه خشونت سخن می‌گویند و براین اعتقادند که این همان وضعیتی است که ارتش مصر را نه براساس برنامه قبلی، بلکه از روی ناچاری، مجبور به

کودتا و به دست‌گیری قدرت کرده است. اما واقعیت این است که باید در پیدایش شرایط جدید و وقوع کودتا در مصر در کنار اشتباهات اخوانی‌ها عوامل متعددی را مورد بررسی قرار داد.

با این اوصاف محمد مرسی و جریان اخوان‌المسلمین به دلیل فقدان تجربه حکومت‌داری، نگاه بسته فکری و سازمانی (برخاسته از ایدئولوژی اخوان و سلفی‌ها)، اشتباه در هدف‌گذاری و همچنین امید بستن به غرب و رژیم‌های مرتجع عربی در کنار توطئه ارتش و نظامیان و خیانت آمریکا و برخی رژیم‌های مرتجع عربی، چنین سرنوشت مبهم و تاریکی را برای کشور بزرگ مصر رقم زدند.

به هر حال وضعیت امروز مصر شاخص‌هایی را برای پیش‌بینی آینده نظام سیاسی مصر و حتی منطقه در اختیار می‌گذارد. اهمیت مصر در جهان اسلام به‌گونه‌ایست که هرگونه تغییر و تحول در آن تأثیرات شگرفی بر بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر خواهد گذارد. این امر در جریان بیداری اسلامی در منطقه به اثبات رسیده است. وجود چنین موضوعیست که وقایع امروز مصر را دارای اهمیت دو‌چندانی ساخته است. تا جایی که حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۰ و در خطبه‌های نماز جمعه تهران تذکرات و هشدارهایی با این مضمون خطاب به گروه‌های سیاسی مصری داده بودند: «برادران و خواهرانم! مراقب این امانت بزرگ باشید. غرور و نیز ساده‌انگاری، دو آفت بزرگ پس از نخستین پیروزی‌ها هستند... قدرت‌های ضربه خورده جهان و منطقه، بی‌شک در افکار شیطانی به سر می‌برند؛ از فکر حذف و انتقام تا طرح فریب دادن و متزلزل کردن و ترساندن و به طمع انداختن شما و سپس نابود کردن انقلاب‌ها... به آمریکا و ناتو اعتماد نکنید. آنان هرگز به مصالح شما و منافع ملت شما نمی‌اندیشند. همچنین از آنان نترسید. آنان پوشالی‌اند و به سرعت ضعیف‌تر نیز شده‌اند. حاکمیت آنان بر

جهان اسلام صرفاً محصول ترس و جهل ما در ۱۵۰ سال گذشته بوده است. به آنان امید نبندید و از آنان حساب نبرید... مراقب بازی های آنان باشید. همچنین وارد بازی دلارهای نفتی وابستگان و متحدان غرب در میان اعراب نشوید که در آینده از این بازی ها سالم بیرون نخواهید آمد... شروع انحراف در نهضت های کنونی تن دادن به بقای رژیم صهیونیستی است... تعریف ها باید بازخوانی شوند. دو الگوی اسلام تکفیری و اسلام لائیک از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی در میان انقلاب های منطقه تقویت نشود. به اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل می کند ولی با مذاهب اسلامی دیگر بی رحمانه مواجه می شود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز می کند ولی در داخل به جنگ های قبیله ای و مذهبی دامن می زند و اشداء با مومنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکنید...».

پیامدهای منطقه‌ای عزل مرسی

عباس سلیمان زاده

مقدمه

در آخرین ساعات شب چهارشنبه ۳۰ ژوئن (۱۲ تیر ۱۳۹۲) رسانه‌های بین‌المللی از صدور بیانیه‌ای از سوی ارتش مصر خبر دادند که مطابق آن «محمد مرسی» رئیس‌جمهور این کشور برکنار شد و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی مصر به عنوان رئیس‌جمهور انتقالی تعیین شد. هنگام قرائت این بیانیه برخی از فرماندهان ارتش مصر و برخی شخصیت‌های سیاسی و مذهبی از جمله شیخ الازهر و رهبر مسیحیان قبطی مصر حضور داشتند. این بیانیه پس از آن صادر شد که ضرب الاجل ۴۸ ساعته ارتش به دولت برای پاسخگویی به اعتراضات تظاهرکنندگان پایان یافت و خیابان‌ها همچنان ساعات پر التهابی می‌گذراندند.

این در حالی بود که منابع خبری از دستگیری «محمد بدیع» رهبر اخوان‌المسلمین مصر، خبر می‌دادند و پیش از این نیز رهبران اخوان‌المسلمین از سفر به خارج از مصر منع شده بودند. محمد مرسی در اولین واکنش خود به بیانیه ارتش، اقدام ارتش را کودتا توصیف کرد.

مرسی که طی یک فرآیند کاملاً دموکراتیک و از طریق صندوق‌های رأی به ریاست جمهوری مصر رسید و از حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی به عنوان رئیس‌جمهور مشروع برخوردار بود، در اتفاقی نادر از سوی ارتش این کشور به اتهام یکجانبه‌گرایی و نادیده گرفتن خواسته‌های مشروع مردم کنار گذاشته شد. اتفاقی که اگر بی‌نظیر نباشد، حداقل کم‌نظیر است و صاحب‌نظران و تحلیلگران جهان را به ریشه‌یابی این موضوع واداشته است.

تحولات جاری مصر علاوه بر پیامدهای داخلی، می‌تواند بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تأثیرگذار باشد. آگاهی از این پیامدها و بازخوردها می‌تواند در ترسیم شکل جدید نقشه خاورمیانه و چیدمان نیروهای منطقه‌ای و وضعیت جدید توازن قوا در منطقه تأثیرگذار باشد. البته از آنجا که هنوز آینده سیاسی مصر در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، صحبت کردن در مورد ساختار آینده مصر و پیامدهای داخلی و منطقه‌ای ناشی از آن قدری پیچیده است. در این مقاله سعی داریم صرفاً پیامدهای منطقه‌ای عزل محمد مرسی و کنارگذاشتن اخوان‌المسلمین از قدرت را مورد بررسی قرار دهیم.

عربستان سعودی؛ برنده بزرگ

محمد مرسی رییس جمهور مخلوع مصر پس از رسیدن به قدرت در اولین سفر خارجی حتی قبل از تشکیل کابینه به ریاض رفته بود. آن زمان اخوانی‌ها گمان می‌کردند که بتوانند با این اقدام، روابط محافظه‌کارانه‌ای را با آل سعود در پیش بگیرند و در حقیقت خود را از حمایت‌های سیاسی عربستان در منطقه پر تنش خاورمیانه و همچنین حمایت‌های اقتصادی برخوردار نمایند. چرا که مصر سالانه مقدار زیادی از عربستان کمک مالی دریافت می‌کند و عمده سرمایه‌گذاری عربی در مصر توسط سرمایه‌گذاران سعودی انجام می‌شد.

آل سعود که از قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین در مصر به شدت هراسان و نگران بودند، سعی کردند در اولین سفر خارجی مرسی به عربستان ظاهر امر را حفظ نمایند، اما از همان زمان شروع به برنامه‌ریزی و توطئه‌چینی برای کودتا علیه رئیس‌جمهوری قانونی مصر کردند و این موضوعی بود که هرگز اخوانی‌ها در آن زمان به آن نیندیشیده بودند. برکناری رئیس‌جمهوری مصر آن هم با همراهی ارتش نمی‌تواند نقشه‌ای باشد که طی چند روز طراحی

شده باشد، بلکه این اقدام، توطئه از پیش طراحی شده بود و در حقیقت به منزله خنجری است که آل سعود از پشت بر بدنه اخوان المسلمین مصر وارد کرده است.

عربستان گذشته مطلوبی با اخوان المسلمین ندارد و به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر را بیشتر برآیند حمایت‌های بی حد و حصر قطر می‌داند و این امر برای ریاض تحمل پذیر نیست. از این رو، از هر عاملی که باعث تضعیف آنان در قدرت شود حمایت می‌کند. عربستان بیشتر لیبرال‌پسند است تا اخوانی‌گرا و به علت اوج گرفتن اسلامگراها و به قدرت رسیدن آنها در جهان عرب، بسیار از این امر نگران و هراسان است؛ خاصه اگر این گروه‌ها با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی قطری‌ها به قدرت رسیده باشند و می‌توانند جایگاه و پایگاه قطر را در برابر عربستان تقویت کنند. از همین روست که به محض سرنگونی مرسی، اولین کشوری که از این تحول استقبال و حمایت کرد، عربستان بود. این تحول می‌تواند حوزه نفوذ از دست رفته عربستان در مصر را به ریاض بازگرداند.

روز سه شنبه، نهم ژوئیه، یعنی تنها شش روز پس از برکناری مرسی توسط ارتش مصر، هیأتی از امارات متشکل از وزرای خارجه و انرژی و مشاور امنیت ملی این کشور به قاهره سفر کردند. آنها یک هدیه نقدی یک میلیارد دلاری و یک اعتبار بلندمدت دو میلیارد دلاری را برای مقامات مصری به همراه آورده بودند. سپس در یک اقدام هماهنگ، عربستان سعودی با بسته ای پنج میلیارد دلاری وارد عرصه شد که دو میلیارد دلار آن در قالب وامی برای بانک مرکزی مصر، دو میلیارد دلار دیگر در قالب صادرات گاز و یک میلیارد دلار نیز برای احیای پول ملی مصر هزینه شد. دادن این حجم از کمک مالی که از سوی این دو کشور عربی تنها در یک روز انجام گرفت، در خاورمیانه و یا در حقیقت در سراسر دنیا بی سابقه است.

این امر نتیجه مستقیم هماهنگی ارتش مصر با دو کشور نامبرده بود. در حقیقت، ارتش مصر در جریان رویدادهای روز سوم ژوئیه (۱۲ تیر)، به تنهایی عمل نمی کرد، بلکه همه کارها را با ریزترین جزییات آن با کاخ‌های سلطنتی عربستان سعودی و امارات و سرویس‌های اطلاعاتی این دو کشور هماهنگ می کرد. این اقدامات در راستای طرحی صورت می گیرد که از سوی این دو کشور تدوین شده تا با بازگرداندن نقش مهم مصر در جهان اهل سنت و همچنین از طریق همکاری‌های پنهانی با رژیم اسرائیل، در مقابل چالش‌های برآمده از اتحاد روسیه، ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان قرار گیرد.

از سوی دیگر عربستان همواره خود را در نقش یک مدافع تمام عیار اهل سنت تعریف کرده و از عملی شدن تغییر موازنه قوا به نفع ایران در منطقه احساس بیم دارد. عربستان و مصر تا زمان بروز انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ همواره به عنوان دو متحد استراتژیک بر مدار منافع غرب عمل می کردند و در محور کشورهای محافظه کار عرب نقش بی بدیلی را در تثبیت قدرت برتر اسرائیل در منطقه و نیز هموار نمودن مسیر مذاکرات به اصطلاح خاورمیانه ایفا می کردند. بنابراین وجه غالب فروپاشی رژیم مبارک و روی کارآمدن مرسی، برای عربستان بیشتر در قالب تهدید امنیتی در منطقه نمایان شد. مولفه‌های قدرت عربستان سعودی را می توان در حمایت از جریان سلفی که بعد از اخوانیها توانست ۲۵ درصد از آرای مجلس را به خود اختصاص دهند، مشاهده نمود.

سقوط مرسی؛ نفس راحت سوریه

سوریه در روزگار جمال عبدالناصر، با مصر به وحدت رسیده بود و حتی پرچم رسمی امروز سوریه، یادگار این وحدت و یکی شدن دو کشور است. این در حالی بود که محمد مرسی در آخرین سخنرانی خود در میان گروه‌های سلفی، به هنگام اعلام قطع رابطه با سوریه، پرچمی پشت وی روی دیوار به

عنوان پرچم سوریه نصب شده بود که مربوط به دوران استعمار فرانسه در سوریه بود. در هر حال، سوریه برخلاف ترکیه، موضعی مشابه با عربستان اتخاذ کرد و این تحول را تحولی دموکراتیک در مصر دانست که برآیند مطالبات مردمی است و هوشیاری ملت مصر را ستود.

تصمیم محمد مرسی در قطع روابط دیپلماتیک با سوریه را باید یکی از بزرگ ترین خطاهای سیاست خارجی محمد مرسی به شمار آورد. شاید مرسی تلاش می کرد با این تصمیم دل جریان سلفی مصر را به دست آورد که اعتماد خود را به جماعت اخوان المسلمین از دست داده بود و درباره به دست گرفتن رهبری جریان های اسلامگرا در مصر با رهبران اخوان به بن بست رسیده بود، به ویژه آنکه اخوانی ها تلاش داشتند با به حاشیه راندن سلفی ها و کم رنگ کردن نقش آنها در عرصه سیاسی، خود رهبری جریان اسلامگرا را به دست بگیرند. اما تصمیم قطع رابطه دیپلماتیک با سوریه همچون ضربه ای بود که کمر اخوانی ها را دو نیم کرد، چون این تصمیم، علاوه بر جریان سلفی این کشور، اعتماد بسیاری از گروه ها و جریان ها و اقشار جامعه مصر به اخوانی ها را از بین برد، به ویژه که بسیاری از این گروه ها و جریان ها بر این باور بودند که مصر می بایست در هر شرایطی در دو بعد سیاسی و مردمی روابط خود با سوریه را حفظ می کرد.

واقعه مهمی که باید به عنوان پیامد و پس لرزه سقوط مرسی و اخوان در انتظارش باشیم، تغییر وضعیت سوریه است. مواضع اخوان المسلمین، پشتوانه ای اعتقادی برای شورشیان ضد دولت سوریه به ویژه اخوانی های این کشور محسوب می شود. تکفیری ها هم که زیرمجموعه سلفی های افراطی هستند، دستورالعمل خود را از سلفی های مصر می گیرند. علاوه بر دستورالعمل و پشتوانه اعتقادی، بخشی از پشتوانه مالی شورشیان و تکفیری ها نیز از مصر تأمین می شد. اکنون حاکمیت مصر سیاستی متفاوت

دارد و آشکارا از سیاست ضد سوری مرسی و اخوان انتقاد می‌کند. بنابراین، طبیعی است که شورشیان سوری بخشی از پشتوانه خود را از دست بدهند. اکنون فرصت بسیار خوبی است که مصر جدید نسبت به تحولات منطقه مواضع خود را بازتعریف کند. شاید مهم‌ترین مسئله این باشد که با وقوع تحولات جدید در مصر، موضع این کشور در قبال بحران سوریه چگونه شکل خواهد گرفت؟ البته این واقعیت را باید در نظر گرفت که بین طرف‌های مختلف حاضر در صحنه سیاسی مصر که مخالف مرسی و اخوان‌المسلمین هستند و امروز در مصر دست بالا را پیدا کرده‌اند، طیف‌های متعدد و متنوع فکری و سیاسی وجود دارد. این گروه‌ها تحت عناوین مختلفی از جمله جریان تمرد، جبهه نجات ملی جوانان، جوانان شش آوریل و جریان‌های حامی احمد شفیق و مبارک و برخی اسلام‌گرایان که قبلاً در کنار محمد مرسی بودند، مطرح هستند. این گروه‌ها به دلیل اختلاف دیدگاه‌های ماهوی آنها نسبت به تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای حتماً تعارضاتی را در خصوص مسائل منطقه به خصوص بحران سوریه با یکدیگر پیدا خواهند کرد.

از این‌رو، رویکرد دولتی که در مصر شکل بگیرد نسبت به بحران سوریه، بستگی به این دارد که اکثریت آن دولت از چه طیفی شکل گرفته باشند. چنانچه اشاره شد در میان مخالفان مرسی که امروز برای تشکیل دولت مطرح هستند، طیفی از افراد و گروه‌ها وجود دارند. در این طیف از افراد لیبرالی که سابقاً از مبارک حمایت می‌کردند هستند تا نیروهای مقاومتی که حامیان نسبی دولت سوریه هستند. بنابراین باید ببینیم چه طیفی به عنوان اکثریت در دولت جدید خواهند بود تا بتوانند بر اعلام مواضع جدید دولت مصر تاثیر گذار باشند. تا زمانی که شکل و شمای کلی آینده سیاسی مصر شکل نگیرد، نمی‌توان در مورد موضع آینده این کشور در قبال سوریه اظهار نظر قطعی کرد.

به هر حال، نباید انتظار داشت که رویکرد مصر در قبال سوریه به طور کلی تغییر کند. مصر نمی‌تواند خارج از توافقات کشورهای عربی موضعی اتخاذ کند. با توجه به تحولات جاری و شکست سیاست مرسی، موضع دولت آینده مصر در رابطه با سوریه می‌تواند مواضع میانه‌تر و معتدل‌تری باشد ولی این تصور که مصر در کنار حامیان سوریه قرار گیرد و از دولت کنونی سوریه حمایت کند چندان درست و منطقی نیست و نباید انتظار داشت که چنین تحولی رخ دهد.

ترکیه؛ بازنده بزرگ

در حالی که غرب و بسیاری از کشورهای منطقه‌ای از به کار بردن واژه کودتا در رابطه با برکناری مرسی اجتناب می‌کنند، رهبران سیاسی ترکیه نه تنها تاکید می‌کنند که برکناری دولت در مصر یک کودتا است بلکه آن را به شدیدترین شکل ممکن محکوم هم می‌کنند.

مقام‌های ترکیه هم به مانند قطری‌ها به تحولات دو سال اخیر خاورمیانه عربی دل بسته بودند؛ آنها هم در این دو سال هر چه در توان دستگاه دیپلماسی شان بود، به نفع اسلامگرایان در دو شکل معتدل و رادیکال آن به کار گرفتند؛ هم از اسلامگرایان تونس حمایت کردند، هم از اسلامگرایان لیبی. هم از اسلامگرایان مصری پشتیبانی کردند هم از اسلامگرایان رادیکال و افراطی در سوریه. ترک‌ها در اندیشه گسترش حوزه نفوذ خود تا شمال آفریقا، جنگنده به لیبی ارسال کردند و از مصری‌ها خواستند از آنها الگوگیری کنند و در خاورمیانه هم با تصور سقوط فوری بشار اسد، هر چه سلاح و ابزار قتل به دستشان می‌رسید، روانه مرزهای سوریه می‌کردند. دو سال پس از آغاز بحران در سوریه و سه سال پس از درگرفتن انقلاب‌ها در جهان عرب، اردوغان و وزیر خارجه‌اش صاحب نظریه «صفرسازی اختلافات با همسایگان»، اکنون باد درو می‌کنند و با اکثر کشورهای همسایه و منطقه در موضوعات

مختلف دارای تنش و اختلاف هستند.

بدون تردید اردوغان بازی را در مصر باخت؛ باخت اردوغان در مصر یعنی از دست دادن حوزه نفوذش در این کشور و قوت گرفتن ارتشی‌ها در ترکیه که طبعاً نگرانی اردوغان را برمی‌انگیزد. اردوغان می‌بیند که علاوه بر آنکه حوزه نفوذ خود را در مصر از دست داده، اکنون حتی در داخل کشور هم امنیت ندارد و هر آن ممکن است ارتشی‌ها با انگیزه حذفش از قدرت، دست به کار شوند. اظهارات اردوغان درباره ارتش و کودتا خواندن تحول در مصر در این چارچوب قابل تعریف است. اردوغان بازی را به سوریه هم باخت. سوریه از تحول در مصر استقبال کرد و این یعنی قوت گرفتن ملی‌گرایان و چپ‌ها در مصر که مواضعی همسوی با دولت سوریه دارند و این مسئله‌ای است که به مذاق اردوغان خوش نمی‌آید.

علاوه بر این، ماه گذشته ترکیه شاهد تظاهرات ضددولتی در ده‌ها شهر بود. ده‌ها هزار نفر از مخالفان دولت اردوغان در خیابان‌ها شعار استعفای او را سر دادند. این تظاهرات در استانبول آغاز و به آنکارا و دیگر شهرهای ترکیه کشیده شد، اما پس از مدتی این اعتراضات تا حدی کاهش یافت و صحنه سیاسی این کشور آرامشی پس از طوفان را تجربه کرد. با این وجود دیری نپایید که اعتراضات خیابانی در ترکیه بار دیگر جان گرفت. به عقیده بسیاری از تحلیلگران، تحولات اخیر در مصر که به برکناری رییس جمهوری این کشور محمد مرسی شد، بر آغاز دوباره اعتراضات خیابانی در ترکیه موثر بوده است.

از سوی دیگر رخدادهای اخیر در مصر و سرنگونی محمد مرسی توسط نظامیان این کشور، علاوه بر تاثیرات جدی بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه، نگرانی‌های عمیقی در بخش اقتصادی دولت آنکارا ایجاد کرده است. حجم پنج میلیارد دلاری مبادلات تجاری ترکیه و مصر، سرمایه‌گذاری دو

میلیارد دلاری این کشور و اعطای اعتبار دو میلیارد دلاری دیگر ترکیه به مصر، می تواند نگرانی های جدی برای اقتصاد آنکارا بیافریند. برکناری مرسی در مصر، حزب حاکم ترکیه را که سرمایه گذاری زیادی برای موفقیت وی و حزب او (عدالت و آزادی) به مثابه برادر خوانده حزب عدالت و توسعه ترکیه، به رهبری اردوغان کرده بود، دچار یاس و ناامیدی خواهد کرد.

اما به هر حال وقایع مصر برای اردوغان نقطه ضعف به حساب می آید. او در سخنرانی اخیرش امتیاز بزرگی داد و گفت: هر سیاستمداری در برابر خطا آسیب پذیر است و ممکن است که خطا کند. من هم همینطورم. این سخنان اردوغان به این معنی است که او پیام تحولات مصر را گرفته است. پیام تحولات مصر برای اردوغان این است که اگر بخواهد تعبیر و تفسیر اکثریت گرایانه خود را بر جامعه ای متکثر تحمیل کند، با شورش روبه رو می شود. مصر باعث شد که بسیاری به فکر فرو بروند. وقتی گرد و غبار این تحولات فرو بخوابد، شاید ترکیه دیگر مانند گذشته نباشد.

حزب حاکم عدالت و توسعه در چند سال گذشته که به روی کار آمدن جنبش های اخوان المسلمین از دل قیام های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا انجامید، در صدد بود امپراتوری نوعثمانی را در شکل و شمایل جدید احیا کند و برای رسیدن به این هدف ترکیه حتی سیاست قبلی احمد داوود اوغلو مبنی بر به صفر رساندن تنش های مرزی با همسایگان را زیر پا گذاشت و حتی با سوریه تا مرز جنگ پیش رفت.

قطر جدید؛ عدول تدریجی از سیاست های شیخ حمد

قطر با درنگ و احتیاط نسبت به عزل مرسی موضع گرفت، به این صورت که یعنی یک روز بعد از برکناری مرسی، اعلام کرد که به اراده مردم مصر احترام می گذارد و همواره به عنوان حامی و پشتیبان مصر می ماند و مصر را رهبر جهان عرب معرفی کرد. با وجود این، شبکه خبری الجزیره وابسته به

قطر که از همان روزهای نخست اعتراضات علیه مرسی و مشخصاً از ۳۰ ژوئن (۹ تیر) به بعد به گونه‌ای جانبدارانه اعتراضات را پوشش می‌داد، همچنان به این رویه ادامه داد و دوربین‌های خود را برخلاف دوران مبارک که در میدان التحرير مستقر کرده بود، این بار در چهارراه «رابعه العدویه» مکان تجمع طرفداران مرسی مستقر ساخت و اعتراضات میدان التحرير را نادیده گرفت.

قطر اما بیش از ترکیه از برکناری محمد مرسی زیان دید. این کشور کوچک تا همین چند هفته پیش چهره یک بازیگر تازه و موثر در منطقه را به خود می‌گرفت؛ همان کشوری که در سقوط معمر قذافی نقشی کلیدی ایفا کرد و امروز بزرگ‌ترین ارسال‌کننده سلاح برای شورشیان سوریه به شمار می‌آید. دولت مرسی نیز در یک سال اخیر از کمک‌ها و بذل و بخشش‌های میلیاردی دوحه بی بهره نبود. اما تلاش‌های قطر غالباً نتیجه عکس داده است و امروزه تشکیل دولت در لیبی با خطرهای جدی روبروست و بشار اسد بار دیگر در سوریه دست بالا را دارد و دوستان قطر در مصر به زندان افتاده‌اند. و این از دست دادن قدرت درست زمانی اتفاق افتاد که شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی تخت و تاج را به پسر خود یعنی تمیم بن حمد سپرده بود.

دوست دیگر مورد حمایت قطر نیز در معرض تهدیدهای فراوان قرار گرفته است. این دوست در واقع همان گروه فلسطینی حماس است که گرچه از طریق انتخاباتی دموکراتیک انتخاب شد اما از همان آغاز کار از سوی کشورهای غربی مورد تحریم‌های گسترده قرار گرفت و پس از آن که از در دشمنی با حکومت سوریه درآمد، دوستان ایرانی و حزب الله لبنان را نیز از دست داد و حداقل در یک سال اخیر با کمک‌های بی‌دریغ مرسی و قطر دوام آورده است. اما امروزه حماس بار دیگر تنهاست و این تنهایی با توجه به نزدیکی جغرافیایی به منطقه سینا و سقوط محمد مرسی اهمیتی دو چندان دارد.

نکته مهم دیگر، اختلاف‌های شدید قطر با عربستان سعودی در شورای همکاری خلیج فارس است. قطر پس از عربستان خود را داعیه‌دار رهبری سلفی‌گری و وهابیت در دنیا می‌داند و در این زمینه با عربستان رقابت می‌کند. علاوه بر آن در کشورهایی مانند عراق، سوریه و لبنان که این روزها دچار بحران هستند، قطر به شدت با عربستان رقابت دارد. بدین معنا که برخی از گروه‌ها را عربستان حمایت مالی و تسلیحاتی کرده و برخی دیگر را قطر. در نتیجه عربستان به شدت از سیاست‌های قطر ناخشنود بوده و به احتمال زیاد عربستان سعودی نیز با آمریکا در ایجاد این تحول در قطر همراهی داشته است. در اولین پیامی که عربستان به امیر جدید قطر فرستاد اظهار امیدواری شده است که از این پس قطر در چارچوب سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس عمل کند و این بدان معناست که از این پس قطر حد و اندازه خود را بشناسد و با عربستان سعودی به عنوان برادر بزرگ‌تر خود همکاری کند و تصمیمات شورای همکاری خلیج فارس را بپذیرد و فراتر از حد خود بلندپروازی نکند.

نظام پادشاهی قطر که تا پیش از این جزو حامیان اصلی جنبش حماس بود و امیر این کشور حتی به عنوان اولین حاکم عربی عازم غزه شد، با سقوط محمد مرسی در یک چرخش مواضع، کلیه مناسبات خود با اخوانی‌ها را به حالت تعلیق درآورد. «شیخ تمیم بن حمد آل خلیفه» امیر قطر با صدور فرمانی از «خالد مشعل» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس خواست تا ظرف ۴۸ ساعت قطر را ترک کند. شیخ تمیم همچنین دستور داده تا تمام دفاتر اخوان‌المسلمین در قطر مسدود شود. پیش‌تر امیر قطر دستور داد تا «یوسف القرضاوی» با هواپیمای اختصاصی از دوحه به قاهره منتقل شود بدون اینکه دلایل اخراج او از قطر به اطلاع او رسانده شود.

در پی عزل مرسی و انتخاب «عدلی منصور» به عنوان رئیس جمهور

موقت، قطر که پیشتر به صورت آشکارا از اخوان المسلمین در مصر حمایت می‌کرد اعلام کرد که از هیچ گروه سیاسی حمایت نخواهد کرد. امیر قطر در نخستین سخنرانی‌اش بعد از تحویل قدرت گفت: «ما مسلمانیم ولی اخوان المسلمین نیستیم.» کما این که تاکید کرد قطر حزب سیاسی نیست بلکه دولتی است که می‌خواهد با همه حکومت‌ها و کشورها رابطه داشته باشد و نمی‌خواهد با جریانی علیه دیگری باشد.

با توجه به آنچه گفته شد باید شاهد کاهش دخالت‌های قطر در مسائل سوریه، عراق و لبنان باشیم. همانطور که در چند ماه گذشته آمریکایی‌ها پرونده سوریه را به عربستان سپرده و علاقه نداشتند که دیگر قطر در بحران سوریه دخالت کند و در نتیجه عربستان سعودی در میان معارضین این کشورها نفوذ بیشتری پیدا کرده است.

بن بست سیاسی حماس

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) یک سال پیش با انتخاب محمد مرسی به سمت ریاست جمهوری مصر، جشن‌های مفصلی را در غزه بر پا کرده بود. زیرا گمان می‌کردند که روی کار آمدن مرسی در مصر منجر به رفع محاصره خفقان‌آور رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه خواهد شد. این پیروزی به حماس فرصت داده بود تا روابط خود را با اخوان المسلمین تقویت کند. در این چارچوب، محمد مرسی بارها با خالد مشعل دبیر سیاسی جنبش حماس و اسماعیل هنیه نخست وزیر منتخب مردم فلسطین (رئیس دولت حماس در غزه) دیدار کرده بود. همچنین در طول دو سال گذشته، دو طرف همکاری‌های اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند. اما این شادی دوام نیافت و با برکناری و بازداشت مرسی، افسردگی جای آن را گرفت.

حماس که پس از پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر با فضای جدیدی در این کشور روبرو شد به تدریج سیاست‌های خود را

تغییر داد و به سمت جریان‌های سلفی تکفیری متمایل شد. نخستین اشتباه راهبردی جنبش حماس این بود که همه نگاهش را معطوف به اخوان المسلمین مصر کرد و با هم‌پیمانان قدیمی خود در دمشق و تهران و حزب الله کاملاً قطع رابطه کرد. این ریسک ناشی از باور آنها بود مبنی بر اینکه مرسی و حکومت اخوان المسلمین حداقل چهار سال در قدرت خواهند ماند، اما این اتفاق رخ نداد. اشتباه دوم آنها پیش‌بینی نادرست از قدرت نظام سوریه و احتمال سقوط آن در مدت زمان کوتاه و پشتیبانی رهبران حماس از گروه‌های مسلح تروریستی در سوریه بود که این امر نیز صورت نگرفت.

اسماعیل هنیه، دو روز بعد از سقوط مرسی، در خطبه‌های نماز جمعه تاکید کرد، آن چه در مصر می‌گذرد تاثیری بر سیاست‌های مصر در قبال غزه و قضیه فلسطینی نخواهد گذاشت. وی در این باره گفت: «نه ترسی برای قضیه فلسطینی هست نه ترسی برای مقاومت و نه ترسی برای غزه.» اما واقعیت خلاف این امر را نشان می‌دهد، چرا که جنبش حماس پس از انقلاب مصر روابطی ویژه با این کشور داشت؛ زیرا این انقلاب منجر به سقوط حسنی مبارک رئیس جمهور اسبق شده بود، رئیس جمهوری که با حماس به عنوان یک پدیده امنیتی برخورد می‌کرد و با دیدار با هر یک از مسوولان آن از جمله خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی‌اش مخالفت می‌کرد.

جنبش حماس با سقوط محمد مرسی و فروپاشی نفوذ اخوان المسلمین مصر این روزها با بحران سختی روبروست. به استثنای حاکمان قطر که روابط حسنه و نزدیکی با اخوان المسلمین داشتند، برخی کشورهای مهم حاشیه خلیج فارس مانند عربستان و امارات و نیز بحرین و در سطح کمتری کویت از نخستین طرف‌هایی بودند که از برکناری مرسی و قدرت گرفتن ارتش در مصر استقبال کردند و به عدلی منصور رئیس جمهور موقت مصر تبریک و تهنیت گفتند.

یکی دیگر از پیامدهای سقوط مرسی برای حماس، تنفر حکومت جدید مصر از جنبش حماس به دلیل هم‌پیمانی راهبردی آن با جنبش اخوان المسلمین مصر و در نظر گرفتن آن به عنوان ادامه اخوان المسلمین در فلسطین است. این امر می‌تواند همه مردم نوار غزه و شاید فلسطینی‌های مقیم کشورهای مختلف عربی و جهان را نیز فراگیرد، به گونه‌ای که اینک این مساله به صورت اتخاذ برخی تدابیر و در رأس آنها بستن گذرگاه رفح در حال اجرایی شدن در مصر است. وضعیت امنیتی صحرای سینا می‌تواند بهانه‌ای برای فشار به حماس از زوایای مختلف باشد، مثل نبودن و بستن تونل‌های زیرزمینی که شریان ارتباطی غزه و حماس با مصر محسوب می‌شوند.

ایران و مصر؛ آینده همچنان مبهم

بعد از انقلاب‌های عربی که در ادبیات سیاسی غرب به «بهار عربی» مشهور شد و ایران به آن نام «بیداری اسلامی» داد، جمهوری اسلامی ایران امیدوار شد که بتواند روابطش را با کشورهایی که متأثر از انقلاب‌های عربی شده‌اند، گسترش دهد و با برخی از آنها که پیش از آن رابطه نداشت، مثل مصر، روابط دیپلماتیک برقرار کند. مصر بزرگترین و با اهمیت ترین کشور عربی محسوب می‌شود که جایگاه و امکانات مناسب آن باعث می‌شود تا ایران بیش از دیگر کشورها به فکر رابطه با آن باشد.

اما در دو سال گذشته هیچ‌گونه تحرک یا تغییر حقیقی در جهت عادی‌سازی روابط میان دو کشور دیده نشد. در این میان، بحران سوریه بزرگترین چالش در عادی‌سازی روابط میان ایران با کشورهای عربی از جمله مصر محسوب می‌شود. تحت فشار افکار عمومی مصر، به ویژه جریان‌های سلفی، دولت سابق مصر و برخی نهادهای تصمیم‌گیر در این کشور از گسترش روابط با ایران منصرف شدند و حتی قید ارسال گردشگران ایرانی به کشورشان را نیز زدند. بعد از کشتار وحشیانه‌ای که در نیمه شعبان در

روستایی نزدیک قاهره رخ داد و افرادی از پیروان شیعی مصری به طرز فجیعی کشته شدند، اتفاقی که پیش از آن هیچ گاه در مصر اتفاق نیفتاده بود، ثابت شد که خشونت طایفه‌ای آغاز شده و به شکل عجیبی در حال گسترش است و ابعاد خطرناکی به خود گرفته است.

ایران نگرانی خود را از تحولات جاری مصر مخفی نمی‌کند. مسئولان ایرانی با زبان دیپلماتیک خود دائماً خواسته‌اند که به «انتخاب مردم مصر احترام گذاشته شود» و از ارتش خواسته‌اند که در امور سیاسی دخالت نکند، مساله‌ای که باعث خشم مسئولان نظام جدید مصر شده است. ایران مخفی نمی‌کند که حکومتی که سرنگون شد بیش از همه به آن نزدیک بوده است و بر روی آن برای گسترش روابط با مصر بیش از همه حساب می‌کرده است. برکناری مرسی بر خلاف عربستان، قطر و ترکیه که پیامدهای یک‌سویه مثبت یا منفی بر آنها داشته، دارای آثار دو سویه مثبت و منفی بر ایران است. سقوط محمد مرسی توسط ارتش در مصر با توجه به اوضاع این کشور و شرایط منطقه به چهار دلیل می‌تواند به نفع ایران تمام شود و حداقل در کوتاه مدت و میان مدت مزایایی برای ایران داشته باشد.

دلیل نخست به وضعیت در سوریه برمی‌گردد. از آنجا که محمد مرسی از معبود رهبران عرب به شمار می‌رود که توسط مردم انتخاب و به قدرت رسیده بود مواضع او و دولت مصر در قبال تحولات سوریه دارای اهمیت و تاثیرگذاری زیادی در جهان عرب بود. در این شرایط با توجه به اینکه مرسی و جنبش اخوان المسلمین از زمان به قدرت رسیدن مواضع تندی علیه بشار اسد و در حمایت از مخالفان وی اتخاذ کرده بود، دولت جدید مصر یکی از حامیان مهم مخالفان سوریه به شمار می‌رفتند که دارای اختلاف دیدگاه‌هایی با ایران نیز در رابطه با تحولات سوریه بودند. لذا می‌توان امیدوار بود که سقوط منجر به کاهش حمایت‌ها از مخالفان سوریه گردد که این امر در

راستای سیاست‌ها و منافع ایران و دولت بشار اسد قرار دارد.

دلیل دوم به حماس و مساله فلسطین مرتبط است. از آنجا که با به قدرت رسیدن محمد مرسی حماس به تدریج از ایران فاصله گرفت و به شدت به دولت مرسی در مصر نزدیک شده بود، سقوط مرسی می‌تواند شرایطی را بر حماس تحمیل نماید که ضمن کاستن از شدت مواضع منفی خود در قبال دولت بشار اسد، به ایران نزدیک‌تر شده و شرایط را برای تاثیرگذاری بیشتر ایران در موضوع فلسطین به خصوص نوار غزه مهیا نماید. در واقع با منزوی شدن حماس در شرایط سقوط مرسی، شرایط برای نزدیکی مجدد ایران به حماس فراهم می‌گردد.

دلیل سوم به کاسته شدن از تاثیر و نفوذ قطر به دلیل سقوط مرسی برمی‌گردد. همزمان با به قدرت رسیدن مرسی، قطر به طور جدی به مصر نزدیک شده بود و این نزدیکی، نفوذ و تاثیرگذاری قطر به عنوان یکی از رقبای ایران را در منطقه به خصوص در موضوع سوریه افزایش داده بود که باعث ایجاد نگرانی‌هایی برای ایران شده بود. لذا سقوط مرسی به عنوان یکی از متحدان منطقه‌ای قطر باعث کاسته شدن از نفوذ این کشور در حال ظهور در منطقه و کاهش پیامدهای این موضوع برای ایران شده است.

دلیل چهارم به سیاست‌ها و روابط کشورهایمانند ترکیه و آمریکا با دولت محمد مرسی در یک سال گذشته بر می‌گردد. در حالی که محمد مرسی در طول یک سال رهبری خود بر مصر حاضر به ایجاد روابط جدی با ایران نشد، روابط مناسبی با رقبایمان و دشمنان ایران مانند ترکیه و آمریکا برقرار کرده بود و این کشورها منافع خود را در نزدیکی به مرسی و تداوم قدرت دولت او در مصر می‌دانستند. در این شرایط سقوط مرسی به معنی از دست رفتن متحدی در سطح منطقه برای کشورهایمانند ترکیه شده است که در رقابت با ایران نفوذ خود را در منطقه افزایش داده بود. در این رابطه

می‌توان بیان داشت با سقوط مرسی حداقل در کوتاه مدت از میزان نفوذ و تاثیرگذاری رقبای ایران کاسته خواهد شد و این امر را به طور مستقیم می‌توان در راستای منافع ایران در منطقه تفسیر نمود.

روابط ایران با رئیس‌جمهوری عزل شده، محمد مرسی و جماعت اخوان‌المسلمین خیلی هم صمیمانه نبود اما فصل تازه‌ای را در روابط دو کشور آغاز کرده بود، اکنون نیز که از قدرت کنار زده شده‌اند، برای ایران فاجعه‌آمیز نیست اما ضربه‌ای به آن محسوب می‌شود. اخوان به عنوان یک حرکت اسلامی، بیشترین نزدیکی را از لحاظ ایدئولوژیک به جمهوری اسلامی ایران دارد، ایران تلاش می‌کرد که تا حد ممکن بتواند بر نظام اسلامی جدید در مصر تاثیر بگذارد و یا حداقل از سیاست‌هایی که ایران سیاست‌های استکبار جهانی می‌نامد، یعنی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، دور کند.

تاثیر سقوط اخوان بر بیداری اسلامی

سقوط مرسی این سوال را در ذهن تحلیل‌گران و ناظران سیاسی ایجاد کرده که آیا ماجرای مصر و سقوط رئیس‌جمهور «اخوانی» آن، به معنای شکست اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی است؟

از لحاظ نتایج، غرب منفعت زیادی در وقایع اخیر مصر برای خود در نظر گرفته است. در واقع شکست دموکراسی اسلامی در مصر، از نظر آمریکایی‌ها شکست روند بهار عربی به حساب آمده و این می‌تواند بقیه رژیم‌هایی که بطور طبیعی در موج دوم تحولات به سرنوشت رژیم‌های مبارک و بن علی گرفتار خواهند شد را تا حدی بیمه نماید؛ چرا که مردم کشورهای که در معرض رژیم‌های دیکتاتوری وابسته و عقب‌مانده هستند با نگاه به آنچه در عرصه سیاسی مصر روی می‌دهد به خود می‌گویند اگر محصول تلاش برای سرنگونی یک رژیم از یک‌سو هرج و مرج و از سوی دیگر روی کار آمدن دولتی

مشابه دولت قبل باشد، باید عطای چنین انقلابی را به لقای آن بخشید.

تحولات مصر در روزهای گذشته از نظر کارشناسان غربی حداقل یک یقین مثبت را تقویت کرده است. به عقیده این دسته از کارشناسان در حال حاضر آن شبی که پس از پیروزی محمد مرسی در انتخابات سال ۲۰۱۲ خواب و خوراک را از برخی کشورهای غربی و حاکمان عرب گرفته بود، حداقل در کوتاه مدت رخت بر بسته است و فعلا آنان می‌توانند از عدم تشکیل یک حکومت اسلامی در مصر مطمئن باشند و با خیال راحت ادعای خود را مبنی بر این که تحولات و انقلاب‌ها در مصر و دیگر کشورهای عرب نه برای برپایی «حکومت اسلامی» بلکه برخاسته از «نیازهای دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی» است، ثابت کنند.

اما حقیقت این است که انقلاب در مصر هرگز کامل نشد؛ به این معنا که رأس رژیم سابق کنار رفت اما ساختارهای قدرت آن از جمله در ارتش و دستگاه قضا تا حدود زیادی سر جای خود باقی ماند و در عین حال، رئیس‌جمهور جدید کمتر به اهداف انقلاب و بیداری اسلامی وفاداری نشان داد. محمد مرسی اگرچه یکی از اعضای سابق اخوان المسلمین بود اما در عمل سیاست‌های چندان متفاوتی را با حسنی مبارک به کار نبست. او به مرور با دشمنان بیداری اسلامی در منطقه و جهان (آمریکا، اسرائیل و عربستان و قطر) ساخت و با دوستان آن دشمنی ورزید. مرسی نه روابط مصر با اسرائیل را مورد حمله قرار داد و نه توانست وابستگی اقتصادی به ایالات متحده و متحدین منطقه‌ایش را کاهش دهد. وی در بحران سوریه نیز به‌طور کامل در کنار گفتمان غرب ایستاد و تلاش کرد به هر روی خود را رئیس‌جمهور برآمده از «بهار عربی» نشان دهد.

امروز می‌توان «بیداری اسلامی» را با طیف‌بندی‌ها و نوسان - شدت و ضعف - متفاوت در کشورهای منطقه مشاهده کرد. این بیداری یک روند است

و نه یک اتفاق لحظه ای. بیداری اسلامی در یک فرآیند طولانی و در فراز و نشیب‌ها ساخته می‌شود و علامت بلوغ و کمال آن «مقاومت اسلامی» است. بیداری اسلامی با استقامت و پایداری و مقاومت به کمال می‌رسد. البته مسلمانان «سلفی» یا «اخوانی» هر کدام دارای طیف‌بندی هستند و نمی‌توان حکم یکسانی درباره آنها صادر کرد. برخی از آنها ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی هستند.

اکنون در خاورمیانه می‌توان سه نسخه از اسلام‌گرایی را سراغ گرفت: ۱- جمهوری اسلامی ایران ۲- اسلام سلفی و تکفیری و القاعده‌ای و ارتجاعی با محوریت عربستان ۳- اسلام لیبرال و خوش‌گمان به آمریکا و غرب (جلوه‌گر در حزب عدالت و توسعه اردوغان و حزب آزادی و عدالت مرسی). می‌توان گفت که این دو نه تنها مرزبندی روشنی در برابر استکبار آمریکا و اسرائیل ایجاد نکردند بلکه بعضاً در موضوعاتی مانند سوریه و جنبش حزب‌الله لبنان و فلسطین، عصای دست جبهه استکبار شدند.

با این اوصاف، کودتای نظامی- رسانه‌ای و بازداشت مرسی، مساوی سقوط بیداری اسلامی نیست ولی موجب گُند شدن سرعت بیداری اسلامی خواهد شد. هر چند سلامتی پس از بیماری دور از انتظار نیست. تحلیل‌ها و رفتارهای غیرمسئولانه در قبال مسائل کشورهای اسلامی، چه در سوریه، چه در ترکیه و چه در مصر با نگاه به منافع کوتاه مدت بخشی، امری مذموم است. کسانی که قیام مردم علیه مبارک را باعث به هم خوردن نظم اجتماعی و فرآیندهای اقتصادی می‌دانستند و زبان به نکوهش می‌گشودند، اما امروز سرخوشی آنها از بازداشت غیرقانونی مرسی و دستگیری گسترده سران اخوان‌المسلمین در پس تحلیل‌های به ظاهر کارشناسانه هویداست.

شکست اخوان‌المسلمین مصر در کشورهای تونس، لیبی، یمن، مراکش، اردن، کویت، امارات و قطر، بسیاری نقاط دیگر نیز تأثیر کاملاً محسوس

خواهد گذاشت. در مقابل، جنبش‌ها و نهضت‌هایی که ربطی به اخوانی‌ها ندارند و حتی اخوانی‌ها آنها را تحت فشار قرار می‌دادند، مثل انقلاب‌های بحرین و شرق عربستان، از این به بعد نفس راحتی خواهند کشید. واقعیت اینست که اخوانی‌ها بعد از به دست گرفتن قدرت در مصر، راهی را انتخاب کردند که به خفه کردن انقلاب‌های مردمی جهان عرب و شمال آفریقا و انسداد مسیر بیداری اسلامی و بهار عربی منجر می‌شد. بنابراین، زمین‌گیر شدن مرسی و اخوان‌المسلمین مصر شریان‌های این مسیر در حال انسداد را نیز از رسوبات آزاد خواهد ساخت. برخلاف تحلیل‌های غربی‌ها، سقوط مرسی به معنای ناکامی اسلام سیاسی نیست، بلکه به معنای ناکامی مسلمانان افراطی است.

نگاه اجمالی به عملکرد دولت نهم و دهم و اولویت‌های اقتصادی دولت یازدهم

علی قاسمی



مقدمه

در دوره مدیریت ۸ ساله دکتر محمود احمدی‌نژاد با اینکه با دو عامل بیرونی بحران جهانی اقتصاد و تحریم‌های گسترده اقتصادی از یک طرف و یک عامل شرایط داخلی از جمله خشکسالی سال‌های اخیر مواجه بودیم اما فعالیت‌های عمرانی گسترده‌ای در کل کشور به ویژه مناطق محروم صورت گرفت که بسیاری از آمارهای جهانی گویای این مطلب است. در ابتدا به صورت اجمال به بخشی از آنها اشاره می‌گردد.

توسعه شاخص انسانی؛ بر اساس آمارهای

سازمان‌های بین‌المللی که توسط سازمان ملل در سال گذشته منتشر شد، ایران از لحاظ شاخص توسعه انسانی از رتبه ۹۴ به رتبه ۷۶ ارتقا یافته است. افزایش امید به زندگی از ۷۰/۲ سال در سال ۸۴ به ۷۳/۲ سال در سال ۹۱ و افزایش درآمد سرانه ایران از ۹۱۴۴ دلار در سال ۸۴ به ۱۲۶۲۳ دلار در سال ۹۱، از جمله ارتقاء رتبه‌های جهانی است.

اقتصادی

پیشرفت در عرصه علم و فناوری؛ در تشریح پیشرفت‌های کشور و خدمات دولت‌های نهم و دهم در عرصه علم و فناوری باید گفت: افزایش ۷ برابری ظرفیت پذیرش دکترای تخصصی - افزایش ۱۲ برابری تولید دارو با فناوری پیشرفته، افزایش سهم ایران در تولید علم پزشکی جهان به ۳/۷ برابر و ارتقای جایگاه جهانی ایران در رشته‌های مختلف به ویژه در نانو از رتبه ۳۵ به رتبه ۸ از جمله شاخص‌های پیشرفت در این عرصه است. پیوستن ایران به معهود کشورهای دارای دانش و فناوری ساخت و پرتاب ماهواره و پیشرفت‌های چشمگیر هسته‌ای را از دیگر نکات بارز حرکت کشور در ۸ سال اخیر است.

مدیریت انرژی؛ با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها مدیریت مصرف انرژی، توزیع عادلانه یارانه، مقابله با قاچاق سوخت به خوبی عملیاتی شد که بهترین نمونه آن مصرف روزانه بنزین در سال ۸۶، ۷۴ میلیون لیتر بود که در صورت تداوم مصرف با این شیب، در سال ۹۲ به ۱۴۲ میلیون لیتر می‌رسید، اما با اجرای هدفمندی یارانه‌ها، مصرف روزانه بنزین در سال ۹۱ به ۶۱ میلیون لیتر رسید. رشد ۵ درصدی مصرف برق در کشاورزی و رشد ۹ درصدی در بخش صنعت و صادرات برق به ۱۱ کشور جهان نشانه رشد تولید در این دوره بوده است.

کاهش بدهی‌های خارجی و افزایش جذب سرمایه‌گذاری؛ دولت در آغاز کار، کشور را با بدهی ۴۱/۹ میلیارد دلاری تحویل گرفت، اما اکنون با بدهی ۱۵/۹ میلیارد دلاری تحویل می‌دهد یعنی برخلاف تبلیغات فراوان، در ۸ سال اخیر ۲۶ میلیارد دلار بدهی خارجی کشور کاهش یافته است. همچنین مجموع سرمایه‌های خارجی وارد شده به کشور را از اول انقلاب تا سال ۸۳، حدود ۱۳ میلیارد دلار اعلام کرد و در ۸ سال اخیر، بیش از ۲۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شده است.

رشد بازار سرمایه؛ وضعیت بازار سرمایه در ۸ سال گذشته رشد قابل ملاحظه داشت. تعداد سهامداران بورس از $\frac{4}{3}$ میلیون نفر در سال ۸۴ به $\frac{7}{2}$ میلیون نفر در سال ۹۱ رسیده است. شاخص کل بورس از ۹۴۶۰ واحد در سال ۸۴ به بیش از ۵۴ هزار واحد در سال ۹۲ رسیده است. ارزش بازار سرمایه در هشت سال گذشته ۷ برابر شده و اعتماد مردم و فعالان اقتصادی به بازار سرمایه افزایش یافته است.

افزایش صادرات غیرنفتی؛ نسبت صادرات غیرنفتی به واردات نیز که شاخص مهمی در مباحث اقتصادی است از ۲۵ درصد در سال ۸۳، به ۷۷ درصد در سال ۹۱ رسیده و در سه ماه اول امسال اولین بار در تاریخ کشور، میزان صادرات از واردات بیشتر شده است.

علاوه بر اینها ایجاد صندوق حمایت از فرصت‌های شغلی، صندوق مهر امام رضا و بانک تعاون، اعطای سهام عدالت به بیش از ۴۰ میلیون نفر، اختصاص ۱۲۴۰ میلیارد تومان سهام ترجیحی به کارگران و اجرای گام اول هدفمندی یارانه‌ها، پرداخت بیش از ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر وام قرض الحسنه ازدواج و بیش از ۳۴ هزار میلیارد تومان وام برای مسکن برای محرومان، ساخت گسترده مسکن مهر، بهبود در سه شاخص ضریب جینی، اجرای بخشی از قانون سیاست‌های اصل ۴۴، افزایش سرمایه بانک‌ها از یک‌هزار و پانصد میلیارد تومان به سه هزار و صد میلیارد تومان، مجموعه نفت و گاز تولید شده قابل استحصال تا قبل از دولت نهم از $\frac{9}{1}$ میلیارد بشکه به ۳۴ میلیارد بشکه رسیده، تولید محصولات کشاورزی از $\frac{86}{9}$ میلیون تن در سال ۸۳ به ۱۱۸ میلیون تن در سال ۹۱ افزایش یافته است. افزایش تولید پتروشیمی از $\frac{18}{2}$ میلیون تن به بیش از ۶۰ میلیون تن، افزایش تولید فولاد از حدود ۱۰ میلیون تن به حدود ۲۴ میلیون تن، افزایش تولید سیمان از ۳۳ میلیون تن به ۸۰ میلیون تن و افزایش تولید خودرو از

۹۶۰ هزار دستگاه به ۲ میلیون دستگاه اقدامات مهم دیگر است.

البته در بخش پایانی باید گفت خدمات و فعالیت‌های دولت و توفیقات ملت و کشور در سال‌های اخیر با حمایت‌های ارزشمند مقام معظم رهبری، بزرگواری و همدلی ملت، همکاری نهادها و دستگاه‌های مختلف آن هم در شرایطی که همه دشمنان برای کارشکنی و تشدید فشارها بسیج شده بودند صورت گرفته است که در کنار این همه پیشرفت‌ها یک سری نقص‌هایی هم دیده شده که بخشی از آنها جزء شعارهای دولت یازدهم آمده است که به صورت کلی به آنها اشاره می‌شود همچنین یک سری اولویت‌های اقتصادی برای دولت آینده احصاء شده است که در پایان ذکر می‌گردد.

اولویت‌های اقتصادی اعلامی دولت یازدهم

الف- اصلاح موقعیت محیط کسب و کار

وضعیت بازار کار ایران یا همان فضای کسب و کار یکی از محورهای اساسی دولت یازدهم بود که در شعارهای انتخاباتی هم بیشترین نمود را داشت و در عین حال می‌تواند یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت بعدی باشد. برای شناخت این وضعیت همین که رتبه ایران بسیار بالا است نشان می‌دهد که وضع کسب و کار باید با جدیت سرو سامان گیرد. سوالی که در ذهن خلعجان می‌کند این است که عواملی که در حال حاضر باعث شده است رتبه‌های جهانی ما در این حوزه به این وضع برسد چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت بررسی‌ها نشان می‌دهند فرآیند اخذ مجوز در ایران زمان‌بر و پیچیده است و به منظور آسان‌تر شدن این فرآیند نیاز و توجه جدی به اجرای قوانین مربوط به اخذ مجوز وجود دارد. نظر سنجی‌های داخلی نیز مؤید این مطلب است، اکثر کارفرمایان کشور معتقدند قانون کار کنونی باید به نفع افزایش بهره‌وری، اشتغال و کاهش هزینه‌های فعالیت اقتصادی مورد

بازنگری جدی قرار گیرد. گزارش های داخلی و خارجی محیط کسب و کار نشان می دهند بی ثباتی قوانین و مقررات، مفاسد اقتصادی، عدم شفافیت در سیاست ها و فقدان تضمین های کافی، حقوق مالکیت محیط ناامن اقتصادی را در کشور به وجود آورده است. همچنین در بررسی زیرساخت های اقتصادی، موانع اساسی در اداره بنگاه ها از دید فعالان اقتصادی نه در زیرساخت های سخت بلکه در زیرساخت های نرم همچون حاکمیت قانون و تغییر مکرر مقررات و رویه ها وجود دارد. در کنار اینها شرایط ماه های اخیر کشور، از جمله سقوط شدید ارزش پول ملی، تحریم های بین المللی و افزایش معوقات بانکی تأمین مالی کسب و کارها را دشوارتر کرده است. در حال حاضر تأمین مالی فعالیت های اقتصادی در کشور ما یکی از چالش های اصلی محیط کسب و کار به حساب می آید. بر اساس گزارش مرکز پژوهش ها در ماه های اخیر چند عامل موجب شده که تأمین مالی واحدهای تولیدی نسبت به گذشته مشکل تر و مؤلفه «تأمین مالی»، «محیط کسب و کار در ایران» ناهنجارتر شود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- بسته شدن تأمین مالی داخلی توسط نظام بانکی به دنبال افشای ماجرای مشهور به فساد ۳ هزار میلیارد تومانی،

۲- افزایش معوقات بانکی تا حدود ۷۴ هزار میلیارد تومان،

۳- سقوط شدید ارزش پول ملی در کنار ثبات نرخ سود بانکی و در نتیجه خروج سپرده های بانکی و کاهش توان اعتباردهی بانک ها.

در شرایط کنونی تورم بالا موجب می شود مردم برای حفظ ارزش پول، به خرید دارایی هایی مانند طلا، زمین، ارزهای خارجی روی بیاورند و بخش های تولیدی با کمبود منابع مالی روبرو شوند، از طرفی در شرایطی که محیط کسب و کار نامساعد بوده و عدم اطمینان و بی ثباتی در اقتصاد حاکم باشد، بانک ها و نهادهای مالی نیز از دادن منابع مالی به فعالیت های اقتصادی

خودداری می‌کنند. با این وضعیت راه حل بهبود شرایط محیط کسب و کار پاره‌ای از اقدامات از ناحیه دولت و مجلس شورای اسلامی است که متأسفانه قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، اما آیین نامه‌های اجرایی آن تصویب نشد و تا زمانی که این قانون اجرا و تصویب نشود راه حل اساسی برای این کار وجود نخواهد داشت، دولت یازدهم باید در این حوزه اقدامات بسیار مهمی در بخش اصلاح قوانین و هدایت نقدینگی به سمت تولید بر دارد.

البته تاکنون برنامه‌هایی که برای اصلاح جدی فضای کسب و کار پیش‌بینی کرده و تصمیم به اجرای آن دارد عبارتند از:

- بهبود شرایط سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی و رفع موانع کسب و کار با اجرای قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، مصوب اسفند ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی
- ترویج و تقویت فرهنگ کار، تولید، کارآفرینی و استفاده از تولیدات داخلی
- آموزش نیروی انسانی متخصص، ماهر و کارآمد متناسب با نیازهای بازار کار
- ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار با تأکید بر استفاده از توسعه فن‌آوری و اقتصاد دانش‌بنیان و آینده‌نگری نسبت به تحولات آنها در سطح ملی و جهانی
- ایجاد نظام جامع اطلاعات بازار کار
- بهبود محیط کسب و کار و ارتقای شاخص‌های آن و حمایت از بخش‌های خصوصی و تعاونی و رقابت از راه اصلاح قوانین و مقررات
- رفع موانع تولید در کشور همچون دولتی بودن اقتصاد و نابرابری رقابت در اقتصاد کشور
- ارائه تسهیلات بانکی به کارآفرینان و حذف بوروکراسی‌های گسترده

برای دریافت تسهیلات بانکی

- تشویق افراد به سرمایه گذاری و جذب سرمایه گذاران خارجی در کشور
- برای راه اندازی بنگاه های جدید اقتصادی و تولیدی

ب- تداوم اجرای فاز دوم یارانه ها با بر طرف نمودن معایب فاز اول

لایحه هدفمند سازی یارانه ها با محوریت اصلاح قیمت های حامل های انرژی در دی ماه ۱۳۸۷ به مجلس تقدیم شد و در مجلس بعد از فراز و نشیب های زیاد بالاخره در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ به تایید شورای نگهبان رسید. از آنجا که در ایران بزرگترین ارقام یارانه در رابطه با انرژی پرداخت می شد پس اصلاح آن یکی از بزرگترین تحولات اقتصادی کشور پس از انقلاب است. با این وضعیت هدفمند سازی یارانه ها از معدود سیاست های مهم اقتصادی است که اکثریت قریب به اتفاق نخبگان کشور بر انجام آن توافق نظر داشته اند و تنها محور مورد اختلاف، نحوه اجرای آن بوده است. روی هم رفته اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است که آثار مثبت مهمی در جامعه داشته است. برخی از دستاوردهای اجرای یارانه ها در فاز اول که می توان به اشاره کرد عبارتند از: رقابتی شدن اقتصاد پس از واقعی شدن قیمت ها و خروج از اقتصاد رانتی، اصلاح ضریب جینی و کاهش نابرابری های اجتماعی- اقتصادی، کاهش فاصله دهک های در آمدی، توزیع عادلانه درآمد کاستن فقر و محرومیت و توانمند سازی تهیدستان، کاهش قاچاق سوخت، اصلاح نسبی الگوی اصلاح مصرف، ایجاد بستر مناسب برای جذب سرمایه گذاری در بخش تولید انرژی، کاهش میزان مصرف و ضریب شدت انرژی، افزایش بهره وری، کاهش آلاینده گی، رقابتی شدن بخشی از تولید محصولات و ... اما آنچه وظیفه دولت یازدهم است تداوم اصلاح نظام یارانه ها باشد البته معایب اجرای فاز اول مثل پرداخت یارانه سهم تولید بر اساس مصوبات مجلس و تصفیه تنخواه

دولتی صورت بگیرد.

ج- توجه به بخش مسکن و اصلاح مسکن مهر

تردیدی نیست بخش مسکن یکی از کلیدی ترین بخش های اقتصادی کشور تلقی می شود. از نظر اقتصاد کلان بخش مسکن از مزیت های فراوانی برخوردار است از جمله آنها: سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی و سرمایه گذاری خصوصی را به خود اختصاص می دهد، دارای قدرت اشتغال زایی قوی است، حلقه های پسین و پیشین گسترده ای با سایر بخش های اقتصادی دارد، الگوی توسعه درونزا و رشد متوازن منطقه ای را تشویق می کند و تحولی در نظام تأمین مالی ایجاد می کند و نقش ماشین بخار در انقلاب صنعتی است. ابعاد خرد اقتصاد مسکن دارای اهمیت کمتری از اقتصاد کلان آن نیست زیرا مسکن؛ تأمین کننده سرپناه به عنوان یکی از اساسی ترین نیاز اجتماعی انسان و مهم ترین دارایی خانوارهای ایرانی است. به هر حال بخش مسکن به دلیل ماهیت و پیچیدگی های خاص آن قبل از هر چیزی شناخت علمی از عملکرد بخش مسکن و استفاده از بسته سیاستی جامع، نظام نهادی و سازمانی مناسب و تجارب موفق داخلی و جهانی باید در دستور کار قرار گیرد. شکی نیست مسکن مهر یکی از برنامه های مهم دولت نهم و دهم بود که در سطح ملی بخش زیادی از آن عملیاتی شد. اما نمی توان انتظار داشت تمامی مشکلات بخش مسکن از این طریق برطرف شود در کنار مسکن مهر باید اولویت ها و راهکارهای بهتری برای سر و سامان دادن بخش مسکن در دستور کار قرار گیرد. در همین راستا تشکیل کمیته های تخصصی دایمی و اتاق فکر با مشارکت کارشناسان و متخصص های حوزه های مختلف دولت، کارشناسان دانشگاهی مستقل، بررسی دایمی شرایط بازار مسکن در سطح ملی و مناطق صورت گیرد. مسکن مهر کارآمدترین طرحی است که تاکنون دولت ها توانسته اند در جهت تأمین مسکن اقشار کم درآمد اجرا کنند.

برنامه مسکن مهر برخلاف سیاست‌های ناکارآمد گذشته بخش مسکن کشور رویکرد ناکارآمد ۴۰ ساله کشور در بخش مسکن و دوره‌های رکود و رونق موجود در این بخش را بهبود بخشید و تولید مسکن را در اولویت قرار داد و طرحی است در کنار نقطه ضعف‌ها مزایا و دستاوردهای زیادی به همراه داشته است. البته دولت نهم و دهم سعی کرد با هزینه ۴۰ هزار میلیارد تومانی برای ساخت و ساز مسکن مهر بخشی از افزایش قیمت‌ها و نیاز متقاضیان را پوشش دهد اما انتخاب مکان‌های غیر مناسب، عدم تامین زیرساخت‌ها و نابسامانی بازار خرید و فروش آن، موجب شد که تاثیر زیادی را بر قیمت‌های بازار مسکن نداشته باشد. در واقع سنددار نبودن مسکن مهر موجب شد که بازار سیاه دلالتی و فروش زیرزمینی این واحدها شکل بگیرد. اما از گذر این برنامه سنگین بسیاری از مردم که خانه دار شدن برای آنان به یک رویا تبدیل شده بود با کمترین آورده سر پناه پیدا کردند. البته دکتر حسن روحانی در نخستین نشست خبری خود هم بر این امر تاکید کرد که تکمیل واحدهای مسکن مهر و تامین زیرساخت‌های آن، مورد توجه قرار می‌گیرد و اولویت بر تکمیل واحدهای نیمه ساخته است.

د- نگاه دقیق و جدی به واگذاری‌های دولتی

موضوع واگذاری‌ها بحث اقتصادی بسیار اهمیت و جدی است زیرا اکثر واگذاری‌ها در این مدت به بنگاه‌های شبه‌دولتی بوده است و عملاً به بخش خصوصی چیزی واگذار نشده است. این بنگاه‌های شبه‌دولتی هم اقتصاد را نچرخاندند بلکه بر معضلات اقتصادی افزوده‌اند. بنابراین یکی از فوریت‌های دولت یازدهم باید این باشد که از این پس واگذاری‌ها به بنگاه‌های شبه‌دولتی و صندوق‌ها خارج شود و بخش خصوصی وارد فضای رقابت شود و در صورت رقابتی شدن ما شاهد بهبود شرایط اقتصادی خواهیم بود.

۵- خروج از وضعیت رکود تورمی

یکی دیگر از مشکلات اصلی اقتصاد ایران رکود تورمی است که در واقع یک بیماری مزمن است. یعنی اقتصاد کشور همزمان هم از تورم و هم از بیکاری بالا رنج می‌برد و علی‌رغم آنکه از نظر تئوری گفته می‌شود تورم و بیکاری برعکس هم حرکت می‌کنند، اما به دلایلی در اقتصاد ایران با این مشکل مواجه شده‌ایم که هم با تورم و هم با بیکاری بالا روبرو هستیم. طبق آمار رسمی بانک مرکزی در خرداد ماه نرخ تورم حدود ۳۶ درصد و نرخ بیکاری بیش از ۱۲٫۵ درصد بوده است و طبق آمار غیر رسمی نرخ تورم بیش از ۵۰ درصد و نرخ بیکاری نزدیک به ۲۰ درصد است. از سوی دیگر رشد اقتصادی ایران طی سال‌های اخیر منفی است که این امر یک مشکل جدی در اقتصاد است که باعث شده درآمد سرانه کاهش یابد. در واقع مردم ایران نسبت به گذشته فقیرتر شدند؛ چراکه نرخ رشد اقتصادی و ارزش پول ملی کاهش یافته است. دولت آینده باید سعی کند حجم خود را کوچک کند و به تقویت بخش خصوصی بپردازد. همچنین باید تلاش کند از وابستگی به نفت رهایی یابد و از افزایش رشد نقدینگی در کشور جلوگیری کند و آن را به سمت تولید سوق دهد.

ضرورت‌های اقتصادی دولت جدید

۱- انتخاب تیم اقتصادی قوی کلیدی ترین کار دولت جدید؛ تیم

اقتصادی جدید باید قوی، با تجربه، و معتقد به اسناد بالادستی از جمله سند چشم‌انداز، برنامه پنجم توسعه باشد. علاوه بر آن سازگاری با منویات اقتصادی مقام معظم رهبری از دیگر شرایط تیم اقتصادی دولت است چون مقام معظم رهبری دهه چهارم انقلاب را دهه عدالت و پیشرفت نامیدند که پیگیری توانان عدالت و پیشرفت باید در عملکرد تیم اقتصادی دولت جدید

وجود داشته باشد. الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت که جلساتی پیرامون آن شکل گرفته است از دیگر مباحثی است که تیم اقتصادی دولت جدید بایستی آن را دنبال کند.

۲- هماهنگی در تیم اقتصادی؛ تیم اقتصادی دولت در بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از یک وحدت نگرش در حوزه سیاست‌های مالی و پولی برخوردار باشند. در غیر این صورت، تعارض در سیاست‌گذاری‌ها و اجرا موجب سردرگمی بازارهای پولی و مالی و بروز مشکلات فراوان خواهد شد. این تیم باید بتواند در کوتاه مدت به حل مشکل کسری بودجه، تک نرخی شدن ارز، سامان دادن به وضعیت بانک‌ها و موسسات اعتباری، کنترل تورم، خروج از رکود، تقویت ارزش پول ملی، حمایت از توسعه صنعتی و ... بپردازند.

۳- باورمندی تیم اقتصادی به اقتصاد مقاومتی؛ تیم اقتصادی جدید باید به اقتصاد مقاومتی معتقد باشد؛ چرا که اگر اعتقاد به راهی که دولت در آن قدم نهاده است در میان اعضای تیم وجود نداشته باشد، باعث می‌شود که کارها جنبه‌ی بخشنامه‌ای و رفع تکلیفی به خود بگیرد و دور باطلی که تاکنون وجود داشته است در عرصه اقتصادی دوباره تکرار شود، اما این بار با هزینه‌های مادی و معنوی بیشتر، همچنین وجود تحریم‌های اقتصادی، اعتقاد به اقتصاد مقاومتی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین قدم در این مرحله، تدوین یک استراتژی کوتاه‌مدت چهارساله برای برگشت به روش‌های توسعه‌ی مبتنی بر الگوها و ارزش‌های فرهنگی اسلامی و ایرانی است و مهم‌ترین گام در این راه، اصلاح فرهنگی است. باید در پرتو اقتصاد مقاومتی، فرهنگ اقتصادی به سمت جمع‌گرایی و ترجیح منافع ملی و جمعی بر منافع فردی سوق داده شود.

۴- ایجاد انضباط اقتصادی و نظارتی؛ ایجاد انضباط اقتصادی و نظارتی

در دولت به عنوان یکی از موضوعات مطرح است که دولت آینده باید به عنوان اولویت اقتصادی مدنظر قرار دهد. در دولت آینده باید نظم برقرار شود به طوری که مسئولین متعهد شوند که انضباط و هماهنگی در بین آنها برقرار شود، چرا که اگر فضای اقتصادی کشور دارای نظم نباشد، پاسخگویی در تمام ارکان اقتصادی نیز وجود نخواهد داشت.

۵- توجه جدی به مالیات؛ متأسفانه بسیاری از فرصت‌های مالیاتی در اقتصاد کشور تعریف نشده و این در حالی است که در بسیاری از کشورها مبنای هزینه دولت از محل مالیات‌هاست، اما این مقدار برای دولت ما به حداقل تبدیل شده است. در بسیاری از کشورها میزان مالیات بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی است در حالی که در کشور ما ۷ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌دهد. اکنون مالیاتی که در کشور جمع‌آوری می‌شود، نه متوازن و نه به مقدار کافی است. در بسیاری از بخش‌ها نیز مالیات پرداخت نمی‌شود و حتی در بسیاری بخش‌ها مالیات تعریف نشده است. تاکنون ساختار مناسبی برای ثبت فعالیت‌های اقتصادی تعریف نشده تا همه به درستی مالیات بپردازند. طرح تحول اقتصادی در این زمینه نظامی جامع، طراحی کرده تا با سیستم دریافت مالیات خودکار، که حق مردم است، مالیات دریافت شود. اما برای اجرای این بخش یک سری چالش‌های وجود دارد که قبل از عملیاتی کردن باید به این موانع برداشته شود. در مجموع موارد زیر را می‌توان به عنوان چالش‌های نظام مالیاتی کشور برشمرد:

قوانین و مقررات ناهمگون، عدم استفاده از فن آوری‌های روز، فرار مالیاتی زیاد به خصوص در دهک‌های بالای درآمدی جامعه و لاجرم تبعیض مالیاتی، پایین بودن فرهنگ مالیاتی جامعه و... چالش‌های نظام مالیاتی کشور به صورت درآمد مالیاتی اندک، هزینه‌های عملیاتی بالا، مؤدیان ناراضی و عدم کارکرد ابزار اقتصادی بروز و ظهور پیدا می‌کند. دولت یازدهم باید برای رفع

مشکلات مذکور در نظام مالیاتی موجود، برنامه‌های متعددی را برای اصلاح دنبال کند تا به درآمد پایداری برسد.

۶- جدی گرفتن نظام بهره‌وری؛ میزان بهره‌وری در اقتصاد از شاخصه‌های مهم در توسعه‌یافتگی است که از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. خیلی از کشورهای توسعه‌یافته، بیشترین رشد اقتصادی خود را در دهه‌های اخیر از محل افزایش بهره‌وری بدست آورده‌اند و با بهره‌برداری درست از سرمایه‌های فیزیکی موجود توانسته‌اند رشد اقتصادی بالاتری را تجربه نمایند به نحوی که می‌توان گفت بیش از ۵۰ درصد از رشد اقتصادی این کشورها از محل بهره‌وری حاصل شده است. در اسناد بالادستی نظام اقتصادی ما مثل برنامه پنج ساله و سند چشم انداز رشد اقتصادی که برای بهره‌وری در نظر گرفته اند ۲/۵ درصد از رشد ۸ درصد می‌باشد. با این وضعیت تمرکز ما روی بهره‌وری پیش از سایر مقوله‌ها باشد.

۷- بازنگری در بودجه ۱۳۹۲ و تعیین اولویت‌های دولت برای تخصیص منابع؛ با وضعیت کنونی احتمال عدم تحقق کامل همه منابع دولت در سال جاری وجود دارد، در این صورت اگر دولت با مشکل کسری منابع مواجه شد، منابع را با اولویت تخصیص دهد. پرداخت حقوق کارمندان، حمایت از بخش تولید با عنایت به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از اولویت اول دولت است. حمایت از بخش تولید، سبب تحرک فضای کسب و کار و بهبود آن می‌شود که این مسئله افزایش اشتغال، درآمد و رفاه را با خود به همراه دارد. همچنین در حال حاضر بسیاری واحدهای تولیدی با ظرفیت ۳۰ درصد در حال فعالیت هستند، فعال سازی ظرفیت‌های راکد و از کار افتاده کارخانجات و واحدهای تولیدی یکی از راه‌های حمایت از تولید است.

۸- اولویت گذاری بر سیاست‌های پولی؛ در سیاست‌های پولی موضوعات بسیار متنوعی وجود دارد که بسیار اهمیت دارد. وزارت اقتصاد،

سازمان برنامه و بودجه و حتی مجلس و ارگان‌های دیگر برای حل آن اقدام کنند. موضوعات متنوع زیادی در سیاست‌های پولی وجود دارد از جمله مساله تورم و نقدینگی و بسیاری از شاخص‌های جدی امروز اقتصادی ما که تحت لوای سیاست‌های پولی قرار دارد.

۹- عدم افزایش حامل‌های انرژی با اصلاح در بودجه ۹۲؛ در شرایط

کنونی لازم نیست فرآورده‌های سوختی را مجدداً افزایش سنگینی دهیم با اینکه در بودجه این موضوع آمده است که حدود ۳۸ درصد متوسط فرآورده‌ها افزایش قیمت داشته باشد. چهار ماه از فعالیت دولت در سال ۹۲ گذشته است. اگر بخواهند در هشت ماه آینده این ۳۸ درصد را محقق کنند باید حداقل ۵۰ یا ۶۰ درصد فرآورده‌ها را افزایش دهند، جامعه کشش این را ندارد، باید تیم اقتصادی یازدهم فکری برای مابه‌التفاوت آن کند و حتی اگر لازم شد لایحه‌ای به مجلس ببرد. تحمیل‌های جدید به مردم درست نیست.

۱۰- دوری جستن از تصمیمات سلیقه‌ای؛ ثبات اقتصادی یعنی دوری

از تصمیمات یک شبه و بخشنامه‌های سلیقه‌ای، اینکه یک مرتبه واردات کالایی آزاد می‌شود و بعد از ممنوع می‌شود یا اینکه به یکسری کالاها ارز با فلان نرخ اختصاص داده می‌شود و بعد به طور ناگهانی از این تصمیم منصرف می‌شوند مصداق بارز نبود ثبات اقتصادی در کشور است.

۱۱- ایجاد ثبات اقتصادی به خصوص در بازار ارز؛ دولت یازدهم در

وهله اول برای حل مشکلات اقتصادی کنونی باید در بازار اقتصادی ثبات ایجاد کند چرا که با ثبات اقتصادی به خصوص در بازار ارز می‌توان گام‌های محکمی برای بهبود وضعیت اقتصادی برداشت. با بی‌ثباتی کنونی در بازار اقتصادی وضعیت معیشتی مردم درست نمی‌شود، در چنین شرایطی باید گام‌های هدمندی برای ایجاد ثبات در بازار اقتصادی برداشته شود، دولت با تعامل مجلس و با برقراری جلسات کارشناسی می‌تواند بر بخشی از مشکلات

فائق آید.

۱۲- بازگشت به استراتژی توسعه صادرات؛ اتفاقی که با ادغام دو وزارتخانه «صنایع و معادن» و «بازرگانی» رخ داد، جایگزینی استراتژی واردات به جای استراتژی توسعه صادرات بود، به گونه‌ای که اگرچه در سخنرانی‌ها، صحبت از توسعه صادرات صنعتی و معدنی است، اما مکانیزم‌های حمایتی، در عمل در راستای استراتژی جایگزینی واردات شکل گرفت. فقط کافی است سهم تخصیص یافته منابع ارزی حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی به واحدهای بهره‌مند از منابع ارزی و ریالی یارانه‌ای در بخش صادرات ارزیابی شود تا خروجی سیاست‌های وزارتخانه فعلی «صنعت، معدن و تجارت» مشخص شود. بنابراین مجددا تاکید می‌شود که انتخاب یک وزیر با پیشینه صنعتی و معدنی که دارای تجربه، تیم‌های اجرایی قوی و نگرش‌های توسعه صادراتی منطبق با سند چشم‌انداز باشد، از مهم‌ترین معیارهای تصمیم بهینه در این عرصه است.

۱۳- توجه ویژه به صنایع دانش‌بر (فناوری برتر)؛ یکی از مسائل مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که ما در حوزه صنعتی یک فاصله طولانی را با کشورهای صنعتی داریم و اگر بخواهیم مسیر رشد کشور را شتاب بخشیم، باید به صنایع دانش‌بر و «های‌تک» (فناوری برتر) توجه ویژه شود. برای تحقق آن ضروری است، سمت و سوی یارانه‌های دولتی به‌سوی حمایت از منابع انسانی سوق داده شود تا این منابع که در همه جای جهان گسترده شده‌اند، با کمترین هزینه بتوانند در گردونه ارتقای سطح علمی، فنی و تخصصی کشور وارد شوند.

۱۴- اصلاح سیستم بانکی؛ سیستم بانکی به دلیل عدم شفافیت و سازگاری با بخش تولید، اثرات سوئی بر اقتصاد گذاشته است.

۱۵- سامان دادن ارز و ریال؛ فروش اوراق سلف نفتی و اوراق اسناد

خزانه که برای اولین بار در قانون بودجه ۱۳۹۲ عنوان شده است از راه کارهای مهم و موثر در تجمیع ارز و ریال سرگردان در جامعه است.



سیره سیاسی - اقتصادی امام صادق (ع)

روح اله صنعتکار^۱

چکیده:

حرکت و سیره امام صادق (ع) بعنوان رییس مذهب شیعه می‌تواند الگوی خوبی برای همه برنامه‌های سیاسی و اقتصادی ما در زمان‌های مختلف باشد. شخصیت امام صادق (ع) به اندازه‌ای جامع و برجسته است که افزون بر شیعیان، عالمان و عارفان اهل تسنن نیز توجهی ویژه به آن حضرت داشته و برتری علمی و شخصیتی ایشان را ستوده و از آن حکایت‌ها نقل کرده‌اند. دوران ایشان از نظر سیاست اجتماعی با فراز و نشیب‌های زیادی روبه رو بود که درهم پیچیده شدن طومار حکومت امویان و روی کار آمدن عباسیان از مهم‌ترین آن‌هاست. برخلاف تصور عمومی، حرکت امام صادق (ع) تنها در زمینه‌های علمی (با تمام وسعت و گستردگی آن) خلاصه نمی‌شد، بلکه امام فعالیت سیاسی و توصیه‌های اقتصادی نیز داشتند، ولی این بُعد حرکت امام، بر بسیاری از گویندگان و نویسندگان پوشیده مانده است. ایشان در طول عصر خود با ستمگران و انحرافات بوسیله نهضت علمی و گاه با روشهای آشکار و یا شیوه ایستادگی همراه تقيه مبارزه

^۱ هادی سیاسی، سپاه کاشان

کردند. در صحنه اجتماعی نیز اسلوب اساسی گفتمان اقتصادی اسلام را بنیانگذاری کردند و مرتب با توصیه‌های خودخط مشی اقتصادی مسلمانان را مشخص می‌کردند.

واژگان کلیدی:

امام صادق^(ع)، سیاست، اقتصاد، سیره، مذهب جعفری.

مقدمه:

امام صادق^(ع) ششمین امام معصوم، در مقطعی از تاریخ اسلام قرار گرفتند، که اسلام چهره حقیقی خود را از دست داده بود، و از قرآن و اسلام جز نامی باقی نمانده بود، چرا که مدتی با امویان و سپس با عباسیان درگیر بودند که بر کشور پهناور اسلامی حکومت می‌کردند، و همه چیز را با میل و هوس‌های نفسانی خود اداره می‌نمودند، و آن را پلی برای اجرای مقاصد طاغوتی خود قرار داده بودند. (شیخ عباس قمی منتهی الامال ج ۲ ص ۲۳۴)

شرایط دوران حیات سیاسی و عصر امامت امام صادق^(ع) کاملاً متفاوت با شرایط زمان امامان پیشین بود و چنین شرایطی در دوران گذشته وجود نداشت، این حساسیت و ظرافت و پیچیدگی جامعه به خاطر ضعف بنی‌امیه و قدرت گرفتن بنی‌عباس و آشفتگی اوضاع جامعه اسلامی بود. این دو سلسله پس از مدت‌ها مبارزه در سال ۱۲۹ ه.ق وارد مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی گردیدند. این شرایط سبب غفلت امویان و عباسیان از اهل‌بیت^(ع) شد و امام صادق^(ع) در این دوران یک نهضت علمی و جنبش روشنگری به راه انداختند و یک مرکز تعلیم و تربیت و علم‌پروری و کادرسازی برای جهان اسلام را فعال نمودند.

آن حضرت همه وجودش را در مسیر تعیین خط سیر سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی فدا نمودند، و به پیروان خود آموختند که اصلی‌ترین کار آنها باید ساختن خود و جامعه اسلامی باشد، که اساس رشد و تکامل همه

جانبه در پرتو آن به دست خواهد آمد.

حضرت در شعبه‌های مختلف علمی و عملی بنایی استوار ایجاد نمودند که برای همه مسلمانان تمامی عصرها شیوه حرکت و اسوه‌ای تمام عیار شد. اندیشمندان زیادی به ابعاد مختلف این امام همام پرداختند ولی تدبیراندیشه اقتصادی حضرت تاحد زیادی مغفول مانده است. درحالی‌که البته تعیین روش و سیره اقتصادی اسلام نیاز همه اعصار بوده است. از آن جایی که سیره به معنی راه و روش است در این مقاله و تحقیق به شیوه‌های برخورد سیاسی ایشان در عصر اموی و عباسی و نیز بررسی عملکرد و گفتمان اقتصادی این امام همام پرداخته شده تا با الگو قرار دادن روش‌های سیاسی و اقتصادی امام صادق^(ع) در عصر کنونی بتوانیم به پاسخگویی خیلی از سؤالات امروزی فائق آییم.

بخش اول: سیره سیاسی امام صادق^(ع)

اوضاع سیاسی:

شاگردان امام باقر(علیه‌السلام) پس از درگذشت آن حضرت به گرد شمع وجود امام صادق(علیه‌السلام) حلقه زدند. امام علیه‌السلام نیز با جذب شاگردان جدید به تاسیس یک نهضت عظیم فکری و فرهنگی سیاسی و بالنده مبادرت ورزید، به گونه‌ای که طولی نکشید مسجد نبوی در مدینه منوره و مسجد کوفه در شهر کوفه به دانشگاهی عظیم تبدیل شد. درگیری شدید بین بنی‌عباس و بنی‌امیه، آنان را آنچنان به خود مشغول کرده بود، که فرصتی طلایی برای امام صادق(علیه‌السلام) و یارانش به دست آمد، آن حضرت با استفاده از این فرصت به بازسازی و نوسازی فرهنگ ناب اسلام پرداخت و شیفتگان مکتب حق از اطراف و اکناف، از بصره، کوفه، واسط، یمن و نقاط مختلف حجاز به مرکز اسلام؛ یعنی مدینه، سرازیر شدند و چون پروانه دلباخته به گرد شمع وجود امام صادق(علیه‌السلام) تجمع کردند.

در آن روزگار هر روز به تعداد شاگردان حضرت افزوده میشد، به گونه‌ای که تعداد آنها به چهار هزار نفر رسید.

شیخ طوسی (وفات یافته ۴۶۰ ه.ق) در رجال خود تعداد شاگردان امام صادق(علیه‌السلام) را ۳۱۹۷ مرد و ۱۲ زن نام می‌برد.

امام صادق^(ع) در طول ۳۴ سال امامت خود (۱۱۴ - ۱۴۸ ه.ق) با پنج حکمران اموی؛ یعنی هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید، مروان بن محمد، درگیر بودند، پس از انقراض بنی امیه با دو خلیفه عباسی یعنی عبدالله بن محمد، معروف به سفاح و منصور دوانیقی رو به رو گردید.

دوران امامت حضرت صادق^(ع) یکی از ادوار پر آشوب تاریخ اسلام است. این دوره که از سال ۱۱۴ هجری تا سال ۱۴۸ (سال وفات آن حضرت) طول کشیده است شاهد ظهور و قتل زید بن علی بن الحسین (۱۲۲ ه.ق)، انتقال خلافت از بنی امیه به بنی عباس (۱۳۲ ه.ق)، کشته شدن ابو مسلم خراسانی (۱۳۷ ه.ق)، کشته شدن عبد الله بن حسن بن حسن در زندان منصور و کشته شدن فرزندان او محمد بن عبد الله ملقب به نفس زکیه و ابراهیم بن عبد الله معروف به قتیل باخمی (۱۴۵ ه.ق) و بنای شهر بغداد (سال ۱۴۵ و ۱۴۶ ه.ق) است.

آن حضرت در این حوادث مهم سیاسی مورد توجه و نظر عده زیادی از مسلمانان بود و چون می‌دانست که جریان حوادث در مسیری دیگر و بر خلاف مقاصد واقعی اسلام و اهل سنت است خود را از فتنه‌ها و آشوبهای زمانه دور نگاه داشت و با این وسیله مشعل فروزان امامت و علم را که بسیار مورد نیاز اهل آن عصر بود از خاموشی در امان داشت.

فشار سیاسی بر امام^(ع) و شیعیان:

"در دوران امامت امام صادق^(ع) تنها در دهه سوم قرن دوم هجری آزادی نسبی وجود داشت که حتی در همان دهه نیز فعالیتهای آن حضرت و شیعیان

تحت کنترل بود، اما پیش از آن در دوران امویان (که در سال ۱۳۲ سقوط کردند) و پس از آن به وسیله منصور عباسی شدیدترین فشارها علیه شیعیان اعمال می‌شد به طوری که جرات هرگونه ابراز وجودی از آنها سلب شده بود.^۲

فشارها تا جایی بود که بزرگان شیعه مجال نقل احادیث ائمه^(ع) را نداشتند، و اصحاب امام صادق^(ع) به منظور صیانت خود از گزند منصور، مجبور بودند به طور کامل تقیه نموده و مواظب باشند که کوچکترین بی‌احتیاطی از آنان سر نزنند، و تأکیدهای مکرر امام^(ع) بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی بود، خطر هجوم بر شیعیان چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان، ترک تقیه را مساوی با ترک نماز اعلام فرمود.

امام البته تا زمان منصور عباسی در بسیاری از اوقات دارای آزادیهای بیشتری بودند. امام صادق^(ع) شدیداً تحت مراقبت منصور بود، با آن که از قبل به امر هشام در شام جلب شده بود، بار دیگر به امر منصور در شام جلب شد، و مدتی امام^(ع) تحت نظر ماند و عزم کشتن آن حضرت را کردند، و هتک‌ها نمودند و بالاخره اجازه‌ی مهاجرت را دادند. حضرت به مدینه مراجعت کرد و بقیه عمر را در مدینه ماند.

منصور آزارها و کشتارهای بی‌رحمانه در حق سادات علویین روا داشت. به دستور وی آنان را دسته دسته می‌گرفتند و در قعر زندان‌های تاریک، با شکنجه و آزار به زندگی‌شان خاتمه می‌دادند، جمعی را گردن می‌زدند و گروهی را زنده زیر خاک پنهان می‌کردند، و جمعی را در پی ساختمان‌ها یا میان دیوارها گذاشته و روی شان دیوارها را بالا می‌بردند.

منصور در دوران حکومتش هفت بار امام صادق علیه السلام را نزد خود احضار کرده است. گاهی در مدینه و در ربذه به هنگام عزیمت حج و دیگر بار در کوفه و بغداد و در همه این جریانات تصمیم بر قتل امام علیه السلام داشته است.

چرا امام^(ع) قیام نکرد:

امام صادق (علیه السلام) دوش به دوش نهضت عظیم علمی و انقلاب فرهنگی، در هر فرصتی به طاغوت زدایی پرداخت، او هرگز تسلیم طاغوت‌های عصرش نشد، بلکه همواره با آنها در ستیز بود، و سرانجام در همین راه، به شهادت رسید.

آن حضرت گرچه قیام مسلحانه بر ضد طاغوت‌های عصرش نکرد، ولی با شمشیر زبان و قلم، در هر فرصتی به جنگ آنها رفت و آنها را محکوم کرد، و در مورد قیام مسلحانه، به یکی از شاگردانش به نام سدیر که در کنار چند عدد گوسفند توقف کرده بودند فرمود: «والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛ سوگند به خدا اگر شیعیان (راستین) من به اندازه تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود، و قیام می‌کردم.» وقتی که سدیر آن بزغاله‌ها را شمرد، هفده عدد بودند.

آن حضرت برای به دست گرفتن خلافت قیام مسلحانه نکردند چون نیروی مبارز برای قیام نداشتند، شرایط فرهنگی و سیاسی و اجتماعی برای قیام آن حضرت فراهم نبود. شکست‌های پی‌درپی و قتل عام شیعیان و فرماندهان قیام‌های علویان و زیدیان بهترین گواه بر صدق این شیوه و سیره حرکتی امام می‌باشد. عامل مهم دیگر این که امام صادق^(ع) به کادرسازی و تربیت نیروهای علمی و مهذب برای آینده جهان اسلام و تشیع اهتمام نمودند.

مبارزه امام با انحرافات:

"دوران امام صادق علیه السلام زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می‌کرد که امام کوشش خود را در این صحنه و این جبهه قرار دهد. همیشه باید در این گونه امور به اثر کار توجه داشت. امام صادق علیه السلام فرصت را برای تعلیم و تاسیس کانون علمی مناسب دید، به این کار همت گماشت. بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی

صدر اسلام است در زمان امام صادق علیه السلام بنا شد". (مجموعه آثار، مرتضی مطهری، جلد ۱۸ ص ۳۵)

از جمله محورهای اساسی فعالیت‌های مهم امام صادق (علیه السلام) مبارزه با افکار الحادی و اندیشه‌های مادی‌گری بود که در دوران امامت آن حضرت به سرعت در حال گسترش بود. فعالیت‌های امام علیه السلام در این زمینه شکل‌های مختلف داشت، از قبیل: بیانات و رهنمودهای کلی در زمینه مسائل مربوط به توحید، مباحثات و مناظرات رسمی میان آن حضرت و سران مادی‌گرایان مثل ابن ابی العوجاء، ابن مقفع، زندیق مصری و... و نیز بین اصحاب آن حضرت با این افراد، و ارشادها و رهنمودهای موردی آن حضرت در برخورد با افراد مختلف دیده می‌شود. امام علیه السلام در تمام این برخوردها و مناظرات، با بیانی روشن و منطقی استوار، مبانی اعتقادی اسلام را تبیین و تشریح و ادعای خصم را ابطال و او را در برابر حق وادار به اقرار و اعتراف می‌کرد.

در عصر این امام معصوم با رواج فن ترجمه، مطالعه افکار مختلف امکان پذیر گردید. با ورود ملت‌های مختلف و نژادهای گوناگون در دنیای اسلام، فرهنگ‌های مختلف مطرح شد و نهضت‌های فرهنگی گوناگون شکل گرفت. با ضمیمه شدن ایرانیان، مصری‌ها، دانشمندان بین النهرین و سوری‌ها به جهان اسلام، فرهنگ‌های مختلف به وجود آمد، زمینه تبادل افکار فراهم شد و همه می‌خواستند بیشتر اسلام را بفهمند. بر این اساس، بیش از هر زمان دیگر زمینه پیدایش گرایش‌های فکری مختلف فراهم آمد و جریان‌های متصوفه (که اسلام را عبارت می‌دانستند از یک تقدس خشک)، مشبهه، مجسمه، معتزله، جبریه و مرجئه پدید آمدند و هر فرقه‌ای فکر خود را ترویج می‌کردند.

اصول سیاست:

۱- اصل حاکمیت شایستگان: رابطه دین و سیاست، اخلاق و سیاست،

جایگاه سیاست در این اندیشه اموری بدیهی و غیرقابل تردید و انفکاک هستند.

۲- اصل ملاطفت و مهربانی.

۳- اصل ارتباط متقابل و حقوق متقابل حاکمیت و مردم بر اساس تعالیم اسلامی.

۴- اصل تساوی انسان‌ها در حقوق اجتماعی بر اساس نسخه قرآن کریم و سنت اهل بیت^(ع).

نتیجه بخش اول:

در پایان چنین نباید تصور شود که فعالیت سیاسی امام منحصرأ باید در مبارزه مستقیم و قیام مسلحانه بوده باشد تا گفته شود چون امام قیام نکرد و به مبارزه مستقیم با امویان و عباسیان برخواست پس حضرت کار سیاسی را کنار گذاشته بودند و تنها به کار علمی فرهنگی صرف مشغول بودند هر چند همین فعالیت‌های علمی فکری امام بزرگترین مبارزه ریشه‌ای با مخالفان ولایت اهل بیت و شیعیان بود. در عین حال (که) امام صادق متعرض امر حکومت و خلافت نشد ولی همه می‌دانند که امام صادق با خلفا کنار هم نیامد مبارزه مخفی می‌کرد نوعی جنگ سرد در میان بود، معایب و مظالم خلفا همه به وسیله امام صادق در دنیا پخش شد و لهذا "منصور تعبیر عجیبی درباره ایشان دارد. می‌گوید: هذا الشجی معترض فی الحلق... جعفر بن محمد مثل یک استخوان است در گلوئی من نه می‌توانم بیرونش بیاورم و نه می‌توانم فرویش ببرم؛ نه می‌توانم یک مدرکی از او به دست آوردم کلکش را بکنم و نه می‌توانم تحملش کنم چون واقعا اطلاع دارم که این مکتب بی طرفی که او انتخاب کرده علیه ما هست. " (الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۵، نشررضی، قم).

بخش دوم: سیره اقتصادی:

یکی از مطالبی که امام با گفتار و عمل خود در حال الگوسازی آن بود برخورد با مسایل اقتصادی خود و جامعه بود. امام سعی می‌کرد شاخصه‌های اصیل و اصلی اقتصاد اسلامی مانند عدالت، کسب روزی حلال، ارزش کار و تلاش و مبارزه با فساد اقتصادی را به خوبی در جامعه تبیین نماید. برخی از نکات و تعالیم مهم اقتصادی حضرت را که می‌تواند جهت برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و کاری جوامع مسلمان نقشه راه باشد ذیلا به آن اشاره می‌کنیم.

الف: توصیه‌ها و شاخصه‌های اقتصادی در مکتب امام صادق^(ع):

داشتن سخاوت و کمک به نیازمندان:

امام^(ع) خود درباره باغش می‌فرمود: وقتی خرماها می‌رسد، می‌گویم دیوارها را بشکافند تا مردم وارد شوند و بخورند. همچنین می‌گویم ده ظرف خرما که بر سر هر یک ده نفر بتوانند بنشینند، آماده سازند تا وقتی ده نفر خوردند، ده نفر دیگر بیایند و هر یک، یک مد خرما بخورند. آنگاه می‌خواهم برای تمام همسایگان باغ (پیرمرد، پیرزن، مریض، کودک و هر کس دیگر که توان آمدن به باغ را نداشته) یک مد خرما ببرند. پس مزد باغبان و کارگران و... را می‌دهم و باقی‌مانده محصول را به مدینه آورده بین نیازمندان تقسیم می‌کنم و دست آخر از محصول چهار هزار دیناری، چهارصد درهم برایم می‌ماند. (الفرق بین الفرق ص ۱۹)

عدم دلبستگی به مال:

یکی از صفات پسندیده در امور مالی سخاوت و بخشش در جایگاه خود است. «نقل است که همیانی زر از کسی برده بودند. آن کس در امام صادق^(ع) آویخت که «تو بُرده‌ای» و او را نشناخت. امام صادق^(ع) فرمود: «چند بود؟» گفت: «هزار دینار.» او را به خانه برد و هزار دینار به وی داد. بعد از آن، آن

مرد زر خود بازیافت و زر امام صادق^(ع) باز پس آورد و گفت: «غلط کرده بودم.» امام صادق^(ع) گفت: «ما هر چه دادیم باز نگیریم.» بعد از آن، از کسی پرسید که: «او کی است؟» گفتند: «امام جعفر صادق^(ع).» آن مرد خجل بازگردید. (محمد بن ابراهیم عطار، تذکره الاولیاء، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۸۰، چ ۱۲، ص ۱۵)

همسانی اقتصادی با جامعه:

امام در سالی که گندم در مدینه نایاب شد، دستور داد گندم های موجود در خانه را بفروشند و از همان، نان مخلوط از آرد جو و گندم که خوراک بقیه مردم بود، تهیه کنند و فرمود: «فان الله يعلم انی واجدان اطعمهم الحنطه علی وجه ها و لکنی احب ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشه.

خدا می‌داند که می‌توانم به بهترین صورت نان گندم خانواده‌ام را تهیه کنم؛ اما دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه‌ریزی صحیح زندگی ببیند. (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴)

مبارزه با سود کلان:

وقتی کارپرداز امام که با سرمایه ایشان برای تجارت به مصر رفت و با سودی کلان برگشت، امام از او پرسید: این همه سود را چگونه به دست آورده‌ای؟ او گفت: چون مردم نیازمند کالای ما بودند، ما هم به قیمت گزاف فروختیم. امام فرمود: سبحان الله! علیه مسلمانان هم پیمان شدید که کالایتان را جز در برابر هر دینار سرمایه یک دینار سود نفروشید! امام اصل سرمایه را برداشت و سودش را نپذیرفت و فرمود: چکاچک شمشیرها از کسب روزی حلال آسان‌تر است. حضرت در تجارت بر رضایت خداوند تاکید داشت. (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۹)

سخت کوشی و روزی حلال:

امام^(ع) می‌دانست که بهترین کار از نظر خداوند تقسیم دارایی خود با

نیازمندان است، حقیقت این است که امام صادق^(ع) در نهایت علاقه به کار و تلاش، هرگز فریب آب و رنگ درهم و دینار نمی‌خورد. امام در روزهای داغ تابستان، در مزرعه‌اش کار می‌کرد. یکی از یاران حضرت می‌گوید: آن حضرت را در باغش دیدم، پیراهن زبر و خشن بر تن و بیل در دست، باغ را آبیاری می‌کرد و عرق از سر و صورتش می‌ریخت، گفتم: اجازه دهید من کار کنم. فرمود: من کسی را دارم که این کارها را بکند. دوست دارم مرد در راه به دست آوردن روزی حلال از گرمی آفتاب آزار ببیند و خداوند ببیند که من در پی روزی حلال هستم. (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۶)

نوع لباس:

وقتی سفیان ثوری به امام صادق^(ع) اعتراض می‌کرد که: پدرت علی لباسی چنین گرانبها نمی‌پوشید، فرمود: زمان علی علیه السلام زمان فقر و اکنون زمان غنا و فراوانی است و پوشیدن آن لباس در این زمان، لباس شهرت است و حرام... پس آستین خود را بالا زد و لباس زیر را که خشن بود، نشان داد و فرمود: لباس زیر را برای خدا و لباس نو را برای شما پوشیده‌ام. امام همانند مردم معمولی لباس می‌پوشید و در زندگی رعایت ساده پوشی را می‌کرد. می‌فرمود: بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول همان زمان است. لذا گاه لباس نو و گاه لباس وصله‌دار بر تن می‌کرد. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۰)

مال حرام بلا و عذاب است:

منصور ضمن نامه‌ای به امام نوشت: چرا تو به اطراف ما مانند سایر مردم نمی‌آیی؟ امام در پاسخ نوشت: نزد ما چیزی نیست که به خاطر آن از تو بترسیم و بیاییم، نزد تو در مورد آخرت چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم. تو نعمتی نداری که بیاییم و به خاطر آن به تو تبریک بگوییم و آنچه که اکنون داری آن را بلا و عذاب نمی‌دانی تا بیاییم و تسلیت بگوییم. منصور نوشت: بیا تا ما را نصیحت کنی. امام نیز نوشت: کسی که آخرت را بخواهد، با تو همنشین نمی‌شود و کسی که دنیا را بخواهد، به خاطر دنیای خود تو را

نصیحت نمی‌کند. (ارشاد مفید، ص ۲۵۴)

کار مانند جهاد:

حضرت کار و تلاش در راه تامین نیازهای ضروری زندگی را مانند جهاد در راه خدا قلمداد می‌کرد و می‌فرمود: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله؛ آن که برای تامین معاش خانواده اش تلاش کند، همانند رزمنده در راه خدا است. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶)

مبارزه با بیکاری:

امام صادق علیه السلام افراد سست عنصر و بی‌کار و بی‌تفاوت را مورد خشم و غضب الهی می‌دانستند و می‌فرمودند: «ان الله عز وجل یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ، خداوند متعال زیادی خواب و بی‌کار بودن را دشمن می‌دارد. (الکافی، ج ۵، ص ۸۴)

تدارک برنامه‌های اقتصادی:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ینبغی للمسلم العاقل ان لا یری ظاعنا الا فی ثلاث: مرمه لمعاش او تزود لمعاد او لذه فی غیر ذات محرم، تلاش کردن برای یک مسلمان عاقل شایسته نیست مگر در سه مورد: بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی (سفرهای تجارتی و...)، کسب توشه آخرت (سفرهای زیارتی)، رسیدن به لذت‌های حلال.» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۳)

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که ارتقاء وضع زندگی و تدارک برخی از برنامه‌های اقتصادی در جامعه نه تنها بدنیست بلکه ناشی از قوت ایمان و اراده استوار او در راه رسیدن به اهداف والای معنوی است.

برنامه ریزی مالی:

رییس مذهب جعفری^(۴) به غلامش، مصادف، چنین دستور می‌داد: "اتخذ عقده او ضیعه فان الرجل اذا نزلت به النازله او المصیبه فذكر ان وراء ظهره ما یقیم عیاله کان اسخی لنفسه؛ مکانی پر درخت و یا ملک ثابت و غیرمنقولی

به دست آور چرا که هرگاه برای شخصی حادثه‌ای یا مصیبتی رخ نماید و احساس کند که برای تامین خانواده خود پشتوانه‌ای دارد، روح و جان‌ش راحت تر خواهد بود." این گفتار امام کاملاً نشان می‌دهد که یک مومن حتی باید برای اتفاقات احتمالی آینده خود برنامه حساب شده اقتصادی داشته باشد. (الکافی، ج ۵، ص ۹۲)

یاری دیگران:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن حسن المعونة، خفيف المؤونة، جيد التدبير لمعيشته، لا يلسع من حجر مرتين» "مؤمن در یاری کردن به نهایت فعال است، کم تکلف است و زندگی‌اش را خوب اداره می‌کند و از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳)

امام در روایت فوق به سه خصلت مهم یک مسلمان اشاره می‌کند: یک مسلمان در عین حالی که به دیگران کمک می‌کند ولی کم خرج است و توقع صرف هزینه زیاد برای خود را ندارد و البته یک اشتباه را دو بار تکرار نمی‌کند.

ارزش وقت:

در انجام کلیه امور خصوصاً امور اقتصادی برنامه‌ریزی برای از دست ندادن فرصت‌ها لازم است و باید دانست که ارزش وقت بیش از طلاست. پیشوای ششم علیه السلام در سخن دیگری ضرورت بهره‌گیری از زمان و فرصت‌ها را یادآور شده، می‌فرماید: «هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت‌ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت‌هاست.» (تحف‌العقول، ص ۳۲۲)

کسب روزی حلال شرط استجابت دعا:

علی بن عبدالعزیز می‌گوید: امام صادق علیه السلام روزی از من احوال عمر بن مسلم را پرسید. عرضه داشتم: فدایت شوم او از تجارت دست برداشته

و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او آیا او نمی‌داند که هر کس به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود، دعایش مستجاب نخواهد شد.» (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۲)

ترک اسراف و توصیه به میانه‌روی:

اسراف سبب اتلاف منابع و فقر می‌شود و در قرآن نیز به شدت از آن نهی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی» اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی می‌شود. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴)

نکوهش افراط و تفریط در هزینه کردن:

نقل است که عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق علیه السلام هنگامی که آیه «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک» اسراء/۲۹ را تفسیر می‌کرد، انگشتان دست خود را کاملاً بسته و دست خود را مشت نمود و به ما فرمود: «یعنی این چنین نکنید که این نهایت خست و بخل است» و در معنی آیه «ولا تبسطها کل البسط» اسراء/۲۹ دست خود را کاملاً باز کرد و فرمود: «این چنین هم درست نیست، یعنی انسان هر چه دارد خرجش کند و چیزی در کف دستش نماند.» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۶)

امام صادق^(ع) در پاسخ به سؤال از کم‌ترین حدّ اسراف فرمودند: "کم‌ترین اندازه آن این است که لباس بیرون را لباس خانه دمدستی قراردهی و ته مانده ظرفت را دور بریزی." (کافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۱۰)

اسراف کردن از اوصاف بد انسانی و مضر به حال اقتصاد خانواده و جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در مورد علایم و نشانه‌های اسراف می‌فرمایند:

"لِمُسْرِفٍ ثَلَاثٌ غَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَالِيْسَ لَهُ وَ يَلِيْسُ مَالِيْسَ لَهُ وَ يَكُلُ مَالِيْسَ لَهُ؛ اسراف کننده سه نشانه دارد: آنچه در شأنش نیست خریداری می‌کند، آنچه در شأنش نیست می‌پوشد و آنچه در شأنش نیست می‌خورد." (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۷۲، ح ۳۱۳)

محبوب‌ترین شغلها:

کشاورزی به عنوان یک شغل که هم در طبیعت خداوند بوده و هم یک کار تولیدی و مهم محسوب می‌شود در دیدگاه معصومین کلیدی قلمداد شده و خود مانند امیرالمومنین علی^(ع) در آن پیشقدم بودند.

رییس مذهب جعفری (علیه السلام) فرموده‌اند: کشاورزان گنجینه‌های مردمانند. آنها (بذری) پاک و حلال می‌کارند و خداوند عزوجل آنرا به بار می‌آورد، و ایشان در روز رستاخیز مقامی نیکوتر دارند، و از نزدیکترین منزلت برخوردارند و با عنوان مبارک خوانده می‌شود. (وسائل الشیعه ۱۹۴/۱۳)

در جایی دیگر امام صادق^(ع) فرمودند: "از میان کارها چیزی در نزد خداوند محبوب‌تر از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه کشاورز بود، به جز ادريس که خیاط بود." (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲)

تشویق به کار بدنی و تولیدی:

متأسفانه یکی از آفتهای فضای حاکم بر اقتصاد و اشتغال امروز اینست که بیشتر جویندگان کار به دنبال کارهای راحت و در اتاق‌های اداری یا پشت میزنشینی و یا شغل‌های واسطه‌ای هستند که این مسئله علاوه بر اینکه به ضرر اقتصاد کشور می‌باشد در اسلام هم به آن سفارش نشده است. ابوعمر و شیبانی می‌گوید: روزی امام صادق علیه السلام را مشاهده کردم که در یکی از باغهای خود لباس کار پوشیده و بیل به دست گرفته و مشغول فعالیت است. آن حضرت چنان با جان و دل کار می‌کرد که بدن مبارکش خیس عرق بود. پیش رفتم و عرضه داشتم: جانم به فدایت، اجازه بفرمایید من به جای شما بیل بزنم و اینکار سخت را انجام دهم. امام از پذیرش پیشنهاد من امتناع کرده و فرمود: دوست دارم انسان برای به دست آوردن درآمد حلال در مقابل آفتاب آزرده شود". (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹)

آینده نگری مالی:

یکی از یاران امام به نام «مسمع» می‌گوید: "روزی با مولایم حضرت صادق علیه‌السلام مشورت کرده، عرض کردم: سرورم من زمینی دارم که مشتری خوبی برایش آمده و به قیمت مناسب از من می‌خواهد. امام فرمود: ای اباسیار، آیا میدانی که هرکس ملک خود را بفروشد مال او از بین خواهد رفت. عرض کردم: فدایت شوم، من آنرا به قیمت خوبی می‌فروشم و زمین بزرگتری را می‌خرم. امام علیه‌السلام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد. رییس مذهب شیعه^(۴) همواره توصیه می‌فرمود که هر شخصی باید برای آینده خود پس انداز داشته باشد تا اگر مشکلی برایش پیش آمد یا نیازی به پول پیدا کرد محتاج دیگران نباشد". (الکافی، ج ۵، ص ۹۲)

پس انداز مالی به نیت طاعت خداوند:

آن حضرت می‌فرمود: از نزدیک ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که شما آنها را به فضل و زهد و تقوا می‌شناسید، سلمان و ابوذر هستند. شیوه سلمان چنین بود که هرگاه سهمیه سالانه اش را از بیت المال دریافت می‌کرد، مخارج یک سالش را ذخیره می‌نمود تا زمانی که در سال آینده نوبت سهمیه‌اش برسد به او اعتراض کردند که تو با این همه زهد و تقوا در فکر ذخیره آینده‌ات هستی شاید امروز و فردا مرگ تو برسد! سلمان در جواب می‌فرمود: شما چرا به مردن فکر می‌کنید و به باقی ماندن نمی‌اندیشید؟ ای انسانهای جاهل! شما از این نکته غفلت می‌کنید که نفس انسان اگر به مقدار کافی وسیله زندگی نداشته باشد، در اطاعت حق کندی و کوتاهی می‌کند و نشاط و نیروی خود را در راه حق از دست می‌دهد؛ ولی همین قدر که به اندازه نیازش وسیله و مال دنیا فراهم شد با اطمینان و آرامش بیشتری به اطاعت حق می‌پردازد. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۵)

چهار انگیزه مال دوستی:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: "لاخیر فیمن لایحب جمع المال من

حلال یکف به وجهه وبقضی به دینه ویصل به رحمه "کسیکه ازراه حلال وبه انگیزه حفظ آبرووادای قرض ورسیدگی به خانواده وفامیل به دست آوردن مال رادوست نداشته باشد، دراوهیچ گونه خیری نیست." (الکافی، ج ۵، ص ۷۲)

حضرت در این سخن هدف به دست آوردن مال را چهار نکته بیان می فرمایند: ۱- حفظ آبرو ۲- ادای قرض ۳- رسیدگی به خانواده ۴- رسیدگی به فامیل، که البته در همه آنها خیری نهفته و هدف صرفا آسایش شخصی نیست.

تفاوت دنیاطلبی با آخرت خواهی:

کسب درآمد و به دنبال منافع مادی رفتن انسان، باید با انگیزه های الهی باشد و آنرا وسیله ای برای رسیدن به مقاصد الهی قرار دهد وگرنه دنیاطلبی امری زشت و ناپسند خواهد بود از منظر اسلام فعالیت های اقتصادی زمینه ساز کمالات و فضائل انسانی است. عبدالله بن ابی یغفور می گوید:

"در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم ما به دنبال دنیا می رویم و دوست داریم آن را به دست آوریم. امام علیه السلام فرمود: تو می خواهی با دنیاطلبی و کسب درآمد چه کنی؟ او گفت می خواهم نیازهایم را برطرف کنم، به خانواده ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: اینکه دنیاطلبی نیست؛ این به دنبال آخرت و ثوابهای الهی رفتن است. " (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴) (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۳، ح ۶)

اهمیت هزینه برای سلامتی:

سلامتی انسان در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و از نعمت های عظیم الهی برشمرده شده است. تا جاییکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنِ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا السَّرَافُ فِيمَا تُلْفَ الْمَالُ وَأَضَرَّ بِالْبَدَنِ؛

در آنچه بدن را سالم نگه می دارد اسراف نیست بلکه اسراف در چیزهایی

است که مال را از بین ببرد و به بدن صدمه بزند.

نمایش نعمتهای خداوند:

روایت زیر نشان می‌دهد تا چه حد امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب شیعه به مسایل مختلف و حتی کوچک عمرانی و اقتصادی و عملکردی دقت و تاکید دارد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد، دوست دارد اثر آنرا در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمودند: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچکاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند. (امالی طوسی، ص ۲۷۵، ج ۵)

تأثیر منفی گرانی و تورم:

امام صادق علیه‌السلام در روایت شریفی می‌فرماید: «غَلَاءُ السَّعْرِ يُسِيءُ الْخُلُقَ وَ يَذْهَبُ الْأَمَانَةُ وَ يُضْجِرُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ» به این معنا که «گرانی قیمتها اخلاق و رفتار مردم را بد می‌کند. امانتداری را از بین می‌برد و مردم مسلمان را در فشار و سختی به ستوه می‌آورد.» (کافی، شیخ کلینی، جلد ۵، کتاب المعیشه، ج ۱۶۴)

محتکر مجرم است:

احتکار در اسلام امری حرام و مذموم است. متأسفانه از مشکلات اقتصادی امروز جوامع اسلامی محتکران در بازار مسلمانان هستند. در این رابطه امام صادق (ع) می‌فرماید: «طعام را احتکار نمی‌کند، مگر خطاکار و مجرم». (شیخ حرالعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۶)

قناعت مالی:

امام صادق (علیه‌السلام) فرموده‌اند: هرکس به آنچه خدا روزی‌اش کرده

قانع باشد، از بی‌نیازترین مردم است. (اصول کافی، ج ۲/ص ۱۳۹، حدیث ۹)

مذمت داشتن خانه خالی:

متاسفانه آماری مبنی بر وجود خانه‌های خالی و مازاد و چند خانگی برای برخی در جامعه وجود دارد درحالیکه برخی کاملاً نیازمندند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: آن کس که خانه‌ای دارد و مؤمنی نیازمند آن است و (صاحبخانه) او را مانع شود، خداوند گوید: ای فرشتگان من آیا بنده‌ام در مورد خانه‌ای پست (در این دنیا) به بنده‌ای دیگر بخل ورزید؟! به عزّت و جلالم سوگند که هیچگاه (چنین شخصی) در بهشت مسکن نخواهد گزید. (الکافی ۳۶۷/۲)

سارقان واقعی:

امام صادق (علیه السلام) در مورد شمرده شدن سه عمل زشت که در زمره سرقت محسوب می‌شود فرموده‌اند: سارقان سه گروه اند: کسی که از پرداخت زکات خودداری کند، و کسیکه (پایمال کردن) کابین زنان را روا شمرد، و کسیکه قرض گیرد و (دردل نیت) ادای آن را نداشته باشد. (البحار ۱۲/۶۹)

تاکید بر انفاق و انصاف:

رییس مذهب شیعه مانند تاکیدهای قرآنی بر دو نکته کمک به دیگران و انفاق و نیز انصاف داشتن در امور مانند خرید و فروش و... تاکید دارند آنجا که می‌فرمایند: سه کار است که هرکس یکی از آنها را انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند: انفاق کردن در تنگدستی، خوشرویی با مردم، و انصاف داشتن. (الکافی ۱۰۳/۲)

صفات دنیاپرستی:

امام صادق (علیه السلام) در مذمت دنباله روی و وابستگی به دنیای مادی فرموده است: "کسیکه به دنیا دلبسته و در بند علاقه اش اسیر است همواره گرفتار سه حالت روحی است: غصّه و اندوهی که هرگز از صفحه‌ی دلش زدوده نمی‌شود، آرزویی که هرگز برآورده نمی‌گردد، و امیدی که هرگز به آن

دست نمی‌یابد." (کافی، جلد ۲، ص ۳۲۰)

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. مجلسی، محمدباقر بحارالانوار تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب الکافی تصحیح علی اکبر غفاری ۱۳۷۷.
۴. جعفریان، رسول حیات فکری و سیاسی امامان شیعه^(ع) قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۱.
۵. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه تحف العقول عن آل الرسول^(ص) نجف: ۱۹۶۶م.
۶. اربلی، علی بن عیسی کشف الغمه قم: نشرادب الحوزه، ۱۳۶۴.
۷. مسعودی، علی بن الحسین مروج الذهب ومعادن الجوهر ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۰.
۸. مفید، محمدبن محمد ارشاد بیروت:اعلمی، ۱۳۹۹ ق ۰.
۹. حرعاملی محمدبن الحسن وسایل الشیعه چ ۵، تهران مکتبه الاسلامیه.
۱۰. طوسی ابوجعفر محمدالحسنبن علی تهذیب الاحکام تصحیح علی اکبر غفاری چ ۱ تهران: مکتبه الصدق، ۱۳۷۶ ه.ق.
۱۱. ویلم، ژان پل، جامعه شناسی ادیان، برگردان عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷، چاپ اول.
۱۲. تاریخ در آیین پژهش (فصلنامه)، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، شماره‌های ۲۰ الی ۲۷.

اندیشه سیاسی ملاصدرا

علی مرادزاده

از یک زاویه می‌توان گفت اندیشه سیاسی در اسلام معاصر متأثر از دو عامل بوده است، مسأله آفرینی تمدن و تفکر غرب در جهت تحمیل خوب بر جهان غیر غرب از یک‌سو و زایش تفکر و تمدن غرب از سوی دیگر، هر یک از این‌دو ابتدا سبک زندگی عملی ملت‌ها را دستخوش تغییرات و حتی تهدیدات قرارداد و علاوه بر آن با طرح پرسش‌ها، ابهامات و شبهات گوناگون در اندیشه‌ها، تفکرات مغایر خود تردید ایجاد نمود و آنها را به واکنش واداشت. واکنش و تکاپوی علمای اسلام برای دفاع از خود در برابر هجوم تفکرات وارداتی و معارض از یک‌سو و مجاهدت آنان برای هجوم به فرهنگ منحط و سکولار و منفعت‌جوی غرب از سوی دیگر زایش و پویش مضاعفی در اندیشه سیاسی اسلام پدید آورد. با این نگاه آشنایی با اندیشه‌های سیاسی در تاریخ معاصر اسلام و ایران، پژوهش‌گران را در فرایند این کنش و واکنش‌ها قرار خواهد داد و آنها را با صف‌بندی نوینی از اسلام و کفر، حق و باطل، اصلاح و افساد، ایران و غرب مواجه خواهد



ساخت و پدیده‌ای مبارک و تأثیرگذار خواهد بود.

اندیشه سیاسی ماهیت میان رشته‌ای و ترکیبی دارد، اندیشه سیاسی ترکیبی از عناصر و مفاهیم وام گرفته از معرفت‌شناسی، فلسفه، اقتصاد، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، حقوق، روانشناسی و دیگر رشته‌ها و عرصه‌ها می‌باشد. اندیشه به معنای نظریه سیاسی نیست، بلکه از جنس رفتن در راه خدا و پیمودن مسیر تکامل و ترجمان وحی در زندگی فردی و اجتماعی بشر است که از سوی اندیشمند سیاسی مسلمان و اسلام‌شناس دردمند و بصیر صورت می‌پذیرد و این رویکرد را می‌توان بزرگترین جهاد سیاسی قلمداد نمود، مجاهد در چنین روندی در برابر هجوم اندیشه‌های سیاسی دشمنان به دفاع از اندیشه سیاسی اسلام می‌پردازد و به تولید فکر و ابداع روش و استفاده از فرایندهای مختلف برای هجوم علیه مهاجمان بدخواه و کینه‌توز همت می‌گمارد.

تحصیل و آثار ملاصدرا

صدرالدین محمد شیرازی مشهور به ملاصدرا و صدرالمتهلین فرزند ابراهیم شیرازی در سال ۹۷۹ هجری در شیراز متولد شد و در سال ۱۰۴۵ هنگام بازگشت از هفتمین سفر حج در بصره چشم از جهان بستند و بنا به وصیتش در نجف اشرف کنار قبر امیرالمؤمنین علی^(ع) به خاک سپرده شد.

ملاصدرا هوش و استعداد خارق‌العاده‌ای داشت. تحصیلات خود را در شیراز و کاشان و اصفهان به اتمام رساند و بیش از هفت سال در روستای کهک به تهذیب نفس و سیر و سلوک پرداخت تا کمال معرفت و حکمت را با عرفان و کشف و شهود به جامعیت برساند. وی شاگرد شیخ بهائی و میرداماد بود از آثار افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن سینا، سهروردی، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن عربی تأثیر پذیرفت و شخصیت‌های بزرگی بطور مستقیم یا غیر مستقیم از محضر درس و یا آثار او بهره‌مند گردیدند همچون فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیچی، ملاعلی نوری، ملاهادی سبزواری، سید

جمال‌الدین اسدآبادی، علامه محمد حسین طباطبایی، شهید مرتضی مطهری و امام خمینی. ملاصدرا با ایجاد حکمت متعالیه و غنی‌سازی حکمت مشایی و اشراقی طرحی نو درانداخت و به معنای واقعی در معارف دینی عمق‌بخشی کردند. آثار فلسفی و عرفانی و اجتماعی زیادی از ملاصدرا بر جای مانده است که مهمترین آنها اسفار است. در حکمت متعالیه او جهات جریان بزرگ حکمت مشاء حکمت اشراق، عرفان، معارف قرآن و سنت درهم آمیخته شد.

ملاصدرا در زمان حکومت پنج تن از شاهان صفویه می‌زیست، عمده فعالیت‌های مؤثر ملاصدرا در عصر شاه عباس اول و شاه صفی دیده می‌شود. ملاصدرا بر خلاف برخی دیگر از فقها و حکما که بطور همه جانبه با صفویان همکاری داشتند بیشتر اوقات منتقد صفویه بودند و گلایه‌ها و شکایت‌ها و انتقادات زیادی از مردم و حاکمان و اندیشمندان عصر خویش را در نامه‌ها و آثار خود مطرح کردند و همین ضعف‌ها و انحرافات در نهایت به سقوط صفویان منجر گشت. (مثنوی ملاصدر، به کوشش مصطفی فیض، ص ۸۸). ملاصدرا آسیب‌شناسی همه جانبه‌ای را از اوضاع فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی عصر خود دارد و تفکر سیاسی خود را با مشی اصلاح‌گرانه به پیش بردند، این اصلاح‌گری هم در بنیان‌های تفکر و هم در عرصه اجتماعی و سیاسی خود را نشان داد.

امام خمینی و اندیشه سیاسی ملاصدرا

امام خمینی^(ه) از شخصیت و آثار و افکار ملاصدرا بسیار با نیکی یاد می‌کنند و از آن تأثیر پذیرفته‌اند، امام راحل علاوه بر اینکه تأثیر شگرفی در احیای آثار و افکار ملاصدرا داشتند در نامه‌ای که برای گورباچف آخرین رهبر شوروی سابق نوشتند تصریح کردند: "و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمألهین (رضوان الله مع البنین و الصالحین) مراجعه نمایند تا..." (آوای توحید، جوادی آملی، ص ۱۲). امام با این تعبیر مطالعه در آثار ملاصدرا را راه نجات ملت‌های شرق و غرب عالم دانستند و نهایت ارادت

خویش به این شخصیت بزرگ را نشان دادند.

ملاصدرا و دانش سیاسی

ملاصدرا همواره به معرفت سیاسی، جایگاه سیاست دانش سیاسی در طبقه‌بندی علوم، زندگی سیاسی و آسیب‌شناسی اوضاع سیاسی و اجتماعی اهتمام داشته‌اند. وی معتقد است حکمت بر دو قسم است: ۱- حکمت نظری: اقسام حکمت نظری عبارتند از: علم اعلی، طبیعی، منطقی و ریاضی.

۲- حکمت عملی: حکمت عملی نیز بر سه قسم است: علم اخلاق، حکمت منزلی، حکمت مدنی و اجتماعی، و در نهایت حکمت نظری را برتر می‌داند، ملاصدرا همچنین حکمت مدنی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

(الف) علم سیاست شامل قلمرو تدبیر اجتماع بشر

(ب) علم نوامیس شامل قلمرو و دستورات و ارزشها و احکام الهی

در این تقسیم‌بندی به جنبه‌های دینی و انسانی سیاست توجه شده و دستورات الهی و از جمله فقه سیاسی را از علم سیاست بی‌نیاز نمی‌کند. (شرح هدایه الاثیره، ملاصدرا، ص ۵)

ملاصدرا در کتاب اکسیرالعارفین برای سیاست در کنار علم شریعت و حقوق جایگاه مستقلی قائل است، وی دانش را به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم کرده و علوم دنیوی را شامل سه دسته می‌داند:

۱- علم اقوال: شامل علوم الفبا، صرف، نحو، عروض، معانی، بیان، تعاریف

۲- علم اعمال: شامل فنون، بافندگی، کشاورزی، معماری، کتابت، کیمیا

۳- علم افکار (احوال): شامل منطق، ریاضی، هندسه، علوم طبیعی،

پزشکی، معدن، نبات، حیوان

ملاصدرا در کتاب مظاهر الالهیه که به نظر می‌رسد از آخرین و بهترین تألیفات وی باشد می‌گوید غایت و هدف حکمت و قرآن کریم، آموختن راه سفر طبیعی و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند ذی‌الکمال است، وی این سفر را در شش مرحله می‌داند:

- ۱- خداشناسی به منزله هدف‌شناسی (معرفه الحق الاول)
 - ۲- شناخت مراحل و منازل سفر به منزله راه‌شناسی (معرفه الصراط المستقیم)
 - ۳- معادشناسی به منزله شناخت مقصد نهایی و پایان سفر (معرفه المعاد)
 - ۴- خودسازی و تربیت افراد که اخلاق نامیده می‌شود.
 - ۵- سازماندهی به خانواده که هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه است. (تدبیر منزل)
 - ۶- اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن که فقه، حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی یا غیر دینی را شامل می‌شود و علم سیاست نام دارد.
- وی سه دانش فرعی را نیز اضافه می‌کند که عبارتند از:
- ۱- شناخت کسانی که از سوی خداوند برای دعوت مردم و نجات آدمیان برانگیخته شده‌اند، اینان راهنمایان سفر آخرت و رئیس کاروان‌های بشری هستند.
 - ۲- حکایت گفتار منکران و برملا کردن ناخالصی‌ها و زدودن گمراهی‌هایی است که در عقل آنان راه یافته است، مقصود از این دانش، هشدار دادن نسبت به راههای باطل است.
 - ۳- آموزش دادن عمران و آباد کردن منزلها و مراحل که به سوی خداست و بندگی خدا و چگونگی برداشتن توشه برای سفر آخرت. مقصود از این دانش، چگونگی برخورد و رابطه انسان با امور این دنیاست این امور نیز به نوبه خود بر سه دسته‌اند:
- الف) علم تهذیب اخلاق: امور مربوط به درون انسان است مانند نفس و نیروهای شهوت و غضب آن.
 - ب) علم تدبیر منزل: امور مربوط به خارج از وجود انسان است، چون انسانها یا در منزل واحد مجتمع هستند مانند همسر و خدمتکار و پدر و فرزند، این علم تدبیر منزل نامیده می‌شود.

ج) علم سیاست و احکام شریعت: و یا انسان‌ها در یک کشور (مدینه واحده) گرد هم آمده‌اند که علم سیاست و احکام شریعت نامیده می‌شود. اندیشه سیاسی ملاصدرا در آثار متعدد او پراکنده است، عمده مباحث وی در این عرصه را در آثار ذیل می‌توان مطالعه کرد: مقاله چهارم کتاب مبدأ و معاد، مشهد پنجم کتاب شواهد الربوبیه، رساله کسر اصنام الجاهلیه، رساله سه اصل، شرح اصول کافی، تفسیر القرآن الکریم، المظاهر الالهیه، شرح الهدایه الاشیریه، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه. (نجف لک زایی، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین، ص ۵۶)

حجاب‌ها و موانع سعادت و کمال

ملاصدرا هدف اصلی انسان را رسیدن به سعادت ابدی و کمال حقیقی می‌داند، ایشان نقطه مقابل کمال و سعادت را عبارت از شقاوت می‌داند، حجاب‌ها و موانع کمال و سعادت که انسان را به شقاوت می‌رسانند از نگاه او عبارتند از:

- ۱- جهل و نادانی نسبت به معرفت نفس
- ۲- حب جاه و مال و میل به شهوات و لذایذ و سایر تمتعات
- ۳- تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان مکاره که بد را نیک و نیک را بد می‌نمایاند.

ملاصدرا به شدت رفتار متصوفه را مورد نقد و هجمه قرار می‌دهد و می‌گوید: اگر ذره‌ای از نور معرفت در دل ایشان تابیده بود، کجا در خانه ظلمه و اهل دنیا را قبله خود می‌ساختند. (رساله سه اصل، ص ۱۳)

در آثار ملاصدرا همواره کسب حکمت را ضد دنیا طلبی دانسته است و می‌گوید: من در مدت عمرم کسی را ندیدم که از فراگیری حکمت روگردان باشد مگر آنکه محبت دنیا و ریاست در آن، بر وی چیره شده و عقل او را در تسخیر شهوت وی قرار گرفته باشد. (مبدأ و معاد، ص ۱۹)

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح و تأیید این مطلب می‌گوید: همانطور که

حکمت مانع دوست داشتن باطل و موجب تقوا و زهد در دنیا است، علاقه به دنیا نیز مانع فراگیری حکمت می‌گردند: فساد و منکر مانع از توفیق به نماز می‌شود چه اینکه نماز مانع فحشا و منکر می‌باشد. (شرح حکمت متعالیه، بخش یکم از جلد ششم، ص ۵۱)

مفهوم و ماهیت سیاست

سیاست از جمله مفاهیمی است که از تعریف واحد و اجماع مشخصی برخوردار نیست و هر یک از اندیشمندان به تناسب گرایش‌ها و بینش‌های خود تعریف خاصی از آن ارائه کرده‌اند. با این وجود بشر از راه تعاریف سیاست را می‌توان در دو پارادایم قدرت محوری، هدایت محوری دسته‌بندی کرد. در فرهنگ اسلامی، رهبری و امامت عبارت از سیاستی است که اساس آن متکی بر وحی بوده و شامل همه روابط انسانی می‌گردد و بنیان‌ها، نهادها، روابط اجتماعی، آراء عقاید، فرهنگ، اخلاق، بینش‌ها، سنت‌ها، خواسته‌ها و بطور کلی روابط فرد با فرد، فرد با خدا، فرد با طبیعت را سمت و سوی الهی می‌دهد. امام و رهبر، انسان کامل و متعهد و مسئولی است که حکومتش براساس مکتب به منظور ایجاد هر چه سریعتر فرد و جامعه و هدایت آنها به سوی کمال شکل می‌گیرد.

ملاصدرا سیاست را به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال حرکت از خودپرستی به خداپرستی و از شرک به توحید می‌داند. در اندیشه سیاسی ملاصدرا انسان‌ها دو راه در پیش دارند:

۱- راه خدا که همان صراط مستقیم الهی است. رهبر آن خداوند، پیامبران، ائمه و علمای واجد شرایطاند و مقصد آن خدا و بهشت است.

۲- راه طاغوت، راه کفر و تفرقه و شرک و مقصد آن فساد و جهنم است. در مجموع، سیاست در نظر ملاصدرا دو گونه است: ۱- سیاستی که متفاوت از شریعت است و مطیع شریعت نیست. ۲- سیاستی که از شریعت قابل تفکیک

نیست بلکه تابع شریعت است. وی می‌گوید نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح است به جسدی که در روح باشد و سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در وی نباشد. (جواد مصلح، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص ۴۹۶). در آثار ملاصدرا سیاست آن است که از طریق ارکان سیاست انجام گیرد و این ارکان عبارتند از: ۱- قانون (امر، دستور و فرمان) ۲- قانونگذار (امر دهنده، دستور دهنده و فرمان دهنده) ۳- مجری قانون (امر برنده، دستور و فرمان برنده) ۴- هدف، (نجف لک‌زایی، پیشین، ص ۹۴)

حکومت و نظام سیاسی در اندیشه سیاسی ملاصدرا

در اندیشه سیاسی ملاصدرا سیاست عبارت است از مکتب هدایت، ملاصدرا سیاست در مکتب قدرت را نقد می‌کند. وی مهمترین وظیفه حکومت دینی را اجرای قوانین الهی و اداره امور بشر و جامعه بشری بر اساس احکام الهی و در مسیر آن و به رهبری انبیاء و اوصیاء و اولیا برای نیل به سعادت می‌داند. ملاصدرا می‌گوید: نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزکاری را از وی بیاموزند درست نمی‌آید، و نیاز به او در هر زمان مهمتر و بالاتر است از نیاز به خوراک و پوشاکشان و آنچه در روند این‌ها از منابع و ضروریات است. (شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، ص ۴۷۷)

بنابراین نظام سیاسی اسلام نظام امامت و امت است، سیاست در این مملکت به معنای هدایت بشر است و هدایت جز با اجرای قوانین و شریعت الهی بدست نمی‌آید و این هدایت تنها با رهبری انبیاء و اولیا صورت خواهد پذیرفت. در اسلام، معرفت سیاسی غایت محور، حاکم محور، اخلاق محور، فضیلت محور و در یک کلام هدایت محور است. تنها حاکم صالح، عادل، هدایت شده و فضیلت محور است که می‌تواند ترویج دهنده فضایل و از بین برنده رذایل باشد. پیوند اخلاق و سیاست، در نظام دینی پیوندی ناگسستنی در عمل و دانش سیاسی مسلمانان است زیرا پیوند دین و سیاست جدایی

ناپذیر است. حکومت اسلامی به امر معیشت، امنیت و رفاه مردم می‌پردازد. ملاصدرا می‌گوید: غرض از وضع شرایع و ایجاب طاعات، آن است که غیب، شهادت را خدمت بفرماید و شهوات، عقول را خدمت کنند و جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شود و از عکس این امور منجز گردد تا آن که ظلم و وبال لازم نیابد و موجب وخامت عاقبت و سوء مال نشود. (مبدأ و معاد، ص ۵۶۸)

ملاصدرا در باب حکومت از یک‌سو هر آنچه فارابی و ابن سینا و دیگر اندیشمندان مسلمان پیش از خود گفته را بسط و شرح داده است و از سوی دیگر مطالب و دسته‌بندی‌ها و احکامی را نیز بر آنها افزوده‌اند یعنی دارای ابداثات و دیدگاه‌های تازه‌ای در این زمینه هستند. برخی بر این باورند: ملاصدرا در زمره فیلسوفانی است که در عین گوشه‌گیری و اعراض از پیوستن به ارباب خودت، بطور جدی به سیاست می‌اندیشد. و رد آثار خود هم به سیاست مثالی و هم به رسوم و آئین کشور داری نظر داشته است. ملاصدرا به آرای فارابی و غزالی و بعضی دیگر از صاحب‌نظران نظر داشته و در افکار آنان تأمل کرده است اما در بسیاری از مواضع آثار خود و به خصوص در شرح اصول کافی به واقعیت سیاست متداول پرداخت و شرایط پادشاهی و حدود قدرت پادشاه را مورد بحث قرار داده است. (رضا داوری، مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۱، ص ۷۰)

داود خیری معتقد است فلسفه و اندیشه صدراپی تأثیر قاطعی در سه قرن اخیر اندیشه و سیاست گذاشته است.

وظایف حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی ملاصدرا

در اندیشه سیاسی ملاصدرا حکومت اسلامی نسبت به فرد و جامعه بشری مسئولیت دارد. ایشان وظایف مهم حکومت اسلامی را عبارت می‌داند از:

- ۱- تنظیم امور معیشتی مردم ۲- تنظیم امور معنوی به گونه‌ای که مردم را به جوار الهی برساند ۳- یادآوری امور آخرت و قیامت ۴- هدایت مردم به صراط

مستقیم ۵- مجازات مجرمان و قانون شکنان ۶- تأمین امنیت (مبدأ و معاد، ص ۵۵۷)

ملاصدرا و سعادت و شقاوت

ملاصدرا بحث بسیار مبسوطی در باب سعادت و شقاوت بیان داشته است و حتی سیاست و حکومت را نیز بدان مرتبط می‌سازد، در اندیشه سیاسی ایشان حکومت اسلامی باید انسانها را از شقاوت خارج و به سعادت برساند. ملاصدرا سعادت را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- سعادت دنیوی: این سعادت را نیز دو نوع می‌داند.

الف) سعادت جسمی: از قبیل صحت و سلامتی، نیروی فراوان، شهامت، زیبایی و جمال

ب) سعادت خارجی از قبیل فراهم بودن لوازم زندگی، تأمین مسایل مادی

۲- سعادت اخروی: این سعادت را نیز به دو بخش تقسیم می‌کند

الف) سعادت علمی از قبیل کسب معارف و حقایق، آگاهی از فضایل و رذایل

ب) سعادت عملی از قبیل انجام اطاعت الهی، آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا

ملاصدرا همچنین شقاوت را نیز به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند:

۱- شقاوت دنیوی: این شقاوت را نیز دو نوع می‌داند.

الف) شقاوت جسمی مانند مریضی، ضعف، ترسو بودن

ب) شقاوت خارجی: مانند فراهم نبودن لوازم زندگی، عدم تأمین مسایل مادی.

۲- شقاوت اخروی: این شقاوت را نیز به دو بخش تقسیم می‌کند

الف) شقاوت علمی: محرومیت از کسب معارف و حقایق، ناآگاهی از فضائی و رذایل

ب) شقاوت عملی: شامل عدم توفیق بر اطاعت خداوند، داشتن اوصاف ردیله و ناشایست. (ملاصدرا، تفسیر قرآن، ج ۶، ص ۲۶۸)

از وظایف دولت دینی که دولت‌های غیر دینی به آن اهتمام نمی‌ورزند، توجه توأمان به سعادت دنیوی و اخروی و به عبارت دیگر توجه به سعادت حقیقی است که از آن به توسعه و تعالی حقیقی تعبیر می‌شود. توسعه‌ای که ساماندهی امور مادی و معنوی بشر را یکجا در نظر دارد. توسعه حقیقی آن است که انسانها توسعه یابند و توسعه انسانها به این است که ایمان پایدار داشته باشد. اگر انسانها به توسعه و تعالی برسند خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. چنین توسعه‌ای بر عهده حکومت اسلامی و نظام دینی و حاکمان دین مدار است.

اجتماع بشری در اندیشه سیاسی ملاصدرا

از تعبیر و مباحث ملاصدرا درباره اجتماع و سیاست و حکومت چنین بر می‌آید که ایشان از دو جنبه وارد بحث شده‌اند: اول از حیث پراکندگی جغرافیایی: ایشان اجتماعات انسانی را از این جهت دو دسته می‌داند:

۱- اجتماعات انسانی کامل: این اجتماعات را در سه قسم مورد بررسی قرار می‌دهد: الف) اجتماع عظمی: شامل اجتماع جمیع افراد بشر در زمین است ب) اجتماع وسطی مانند مردم یک کشور ج) اجتماع صغری مانند اهل یک شهر یا منطقه.

۲- اجتماعات انسانی غیر کامل: این اجتماعات را چهار دسته می‌داند: الف) اجتماع اهل یک ده (روستا) ب) اجتماع اهل یک محله ج) اجتماع اهل یک کوچه د) اجتماع اهل یک خانه. (مبدأ و معاد، ترجمه احمد اردکانی، ص ۵۶۰)

دوم تفکیک نظام‌های سیاسی از حیث ارزش‌ها، غایات و اهداف: در این خصوص نظام‌های سیاسی دو دسته‌اند الف) نظام‌های سیاسی که انسان را به سعادت و کمال حقیقی می‌رسانند. (یعنی نظام‌های فاضله). ب) نظام‌های

سیاسی رذیله که انسان را به شقاوت و بدبختی می‌کشانند و از سعادت دور می‌سازند. به اعتقاد ملاصدرا هر اجتماع بشری نظام سیاسی متناسب با خودش را دارد. بنابراین امکان اینکه هیأت حاکمه‌ای برخلاف عقاید و تمایلات اکثریت مردم قدم بردارند عملاً امکان دوام ندارد. وی انسان را مختار و آزاد می‌داند از این رو انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چگونه زندگی کنند. (تفسیر قرآن کریم ج ۷، ص ۱۸۰)

صفات رئیس اول مملکت

ملاصدرا برای رئیس و رهبر اول مملکت و جامعه صفات ویژه‌ای بر می‌شمارد و آنها را ذاتی و فطری می‌داند این صفات عبارتند از: ۱- صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد ۲- دارای حافظه‌ای قوی باشد. ۳- دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتدل و تام‌الخلقه و نیرومند و قادر بر انجام مسئولیت باشد ۴- دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد. ۵- دوستدار علم و حکمت باشد. ۶- حریص بر شهوترانی و امیال نفسانی نباشد. ۷- صاحب عظمت نفس و دوستدار نزاهت و شرافت بوده و نفس او از هر زشتی و پلیدی امتناع ورزد ۸- نسبت به کلیه خلائق رؤوف و مهربان باشد ۹- دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ نهراسد ۱۰- جواد و بخشنده باشد ۱۱- خوشحالی او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیشتر باشد ۱۲- سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد. (الشواهد الربوبیه، ص ۴۸۸)

امامت و ولایت سیاسی امامان

در اندیشه سیاسی ملاصدرا ولایت امامان از منزلت بسیار بالایی قرار دارد. ملاصدرا می‌گوید: زمین را ناگزیر پس از منقضی شدن زمان نبوت، امامی است که تمامی امت چه پیشینیان و چه پسینیان... بر آن اتفاق و هماهنگی دارند. (شرح اصول کافی، ص ۴۶۱). و نیز تصریح می‌کند: امامت که باطن

نبوت است تا قیامت باقی است (همان، ص ۴۶۸) ملاصدرا در تحکیم و تبیین ضرورت و واقعیت ولایت امامان به کرات بحث کرده و از مذهب شیعه با بالاترین تعابیر یاد می‌کند و آنرا در فلسفه سیاسی و کلام سیاسی و فقه سیاسی اسلام مورد بحث قرار می‌دهند.

ولایت فقها و مجتهدان

ملاصدرا با استفاده از استدلال‌ها و مباحث عقلانی و استفاده از روایات، ولایت فقیهان را اثبات نموده و به تبیین و ترویج آن پرداخته‌اند. در آثار ملاصدرا دلایل گوناگونی در این رابطه مطرح شده است. دلیل اصلی بر ولایت سیاسی پیامبران و امامان و مجتهدان در غیبت را داشتن تخصص و دانش می‌داند و می‌گوید: آشکار است که سیاست مدار و پیشوا و امام، این مقام (ولایت سیاسی) را به خاطر تخصص و فنی که دارد، دارا است، خواه دیگران از او بپذیرند و سخن او را گوش فرا دهند و یا نپذیرند، چنانکه طبیب در اثر تخصص و دانش خود و توانائی که در معالجه بیماران دارد، طبیب است، چه بیمار باشد و یا نباشد و طبیب بودن او را نبودن بیمار از میان نمی‌برد. (ملا صدرا، عرفان و عارف نمایان، ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، ص ۶۹)

دلیل دوم قاعده لطف است. ملاصدرا قاعده لطف را بر زعامت مجتهدین در عصر غیبت به خوبی تبیین و تشریح کرده و می‌گوید: بدان که نبوت و رسالت از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر باقی است ولی خداوند متعال (پس از قطع نبوت و رسالت) حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین^(ع) و همچنین حکم مجتهدین و ارباب فناوری را برای افشاء و ارشاد مردم باقی گذاشت، اما اسم نام نبی و رسول را از آنان سلب فرمود ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت نمود و آنان را که علم به احکام الهی ندارند مأمور نمود که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند.

مشروعیت نظام سیاسی

از مجموع مباحث سیاسی و نظرات سیاسی ملاصدرا چنین برمی آید که ایشان مشروعیت حاکم و حکومت را به اتصال به خداوند و پیروی از شریعت می داند و هر آنچه غیر آن را فاقد مشروعیت می دانند.



آشنایی با مفاهیم سیاسی

۱- اعتدال گرایی

اعتدال واژه‌ای آشنا در ادبیات دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و ریشه در تاریخ زندگی بشر دارد. در انقلاب اسلامی نیز همواره از اعتدال سخن رفته و منظور از آن پرهیز از افراط و تفریط بوده است. دکتر حسن روحانی رئیس جمهور منتخب ملت ایران در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری در رقابت‌های انتخاباتی سال ۹۲ اعتدال را شعار سیاسی خود قرار داد. ایشان از دهه ۷۰ حزبی بنام اعتدال و توسعه را مدیریت کرده که اغلب اهل سیاست آن را برادر خوانده حزب کارگزاران سازندگی می‌دانند برخی اعضای این حزب را محمد باقر نوبخت، فاطمه هاشمی، محمود واعظی، اکبر ترکان و سید حسن موسویان (اکنون مقیم آمریکاست) تشکیل می‌دهند. عباس عبدی تحلیل‌گر اصلاح طلب می‌گوید اگر کسی گفت من معتدلم معنایش این است که افراطی‌تر از بقیه است و آن‌را ترجمان همان اصلاح‌طلبی در مقابل اصولگرایی نامیده‌اند. البته این شعار به نوبه خود هجمه افراطی گسترده‌ای به جناحها و جریانهای رقیب محسوب می‌گردد به این معنا که احتمالاً از این پس

رقابت اصولگرا- اصلاح طلب به رقابت اعتدال- افراطی تبدیل خواهد شد. اعتدال گرایی به گفتمان دولت یازدهم موسوم گشت اگر چه هنوز ابعاد و زوایای آن تفسیر و تبیین نشده همانطور که دولت‌های گذشته به گفتمان‌هایی چون سازندگی، اصلاحات و عدالت شهرت پیدا کردند. اعتدال در لغت به معنای حد وسط بین دو وضعیت دیگر و میانه‌روی آمده است، برخی آیات و روایات خواستار حرکت در صراط مستقیم و راه میانه و پرهیز از گرایش به چپ و راست آن شده‌اند. (قصص/۲۲). راست و چپ گمراهی است و راه میانه جاده زندگی است. (امام علی^(ع)، خطبه ۱۶) علمای اخلاق نیز انسانها را به پرهیز از افراط و تفریط و در پیش گرفتن مشی میانه‌روی و اعتدال توصیه می‌کنند.

در گفتمان اسلام و انقلاب اسلامی، اعتدال گرایی با اعتقاد راسخ به اصول و آرمان‌ها و ارزش‌های الهی و تبعیت از نبوت، امامت و ولایت و حرکت بر مدار قانون شناخته می‌شود، در چنین فرایندی هرگونه انحراف، اعمال سلیقه و انحراف از باورها ممنوع است و خروج از آنها را افراط و کوتاهی و بی‌تفاوتی در اجرای ارزش‌های حیاتی و قوانین موجود را تفریط می‌نامند، قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر مبنای اسلام و حقوق مردم پایه‌ریزی شده و جمهوریت و اسلامیت را به بهترین وجه ممکن متجلی ساخته است بهترین جاده و شاقول برای اعتدال و میانه‌روی بشمار می‌رود، هر کس به قانون و شرع تمکین نکند افراطی است و هر کس در اجرای بخشی از قانون و شرع مسامحه و کوتاهی نماید تفریطی شمرده می‌شود. تفسیر به رأی و قرائت‌های ناصواب از اسلام و اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره) مصداق افراطی‌گری و خروج از جاده انصاف و اعتدال است.

بدیهی است در عمل سیاسی از جنگ طلبی به عنوان نشانه افراط و سازکاری و تسلیم در برابر فشار و اراده دشمنان به تفریط یاد می‌شود و هر دو از اعتدال بیرون می‌باشند. تکیه بر گفتگو و استدلال و منطق و خردورزی را اعتدال و باج دادن به دشمن و کوتاهی در تأمین مصالح و منافع ملی را

تفریط می‌نامند، دوری گزیدن از خردورزی و عقل جمعی و استدلال و اقناع را افراط می‌توان گفت. اعتدال در سیاست خارجی حرکت بر مدار اصول عزت، حکمت و مصلحت است. از سوی دیگر اعتدال با معیار افراد نیز سنجیده می‌شود، کسانی که در سه دهه اخیر همواره به بحران‌سازی، افراطی‌گری شارلاتانیزم مطبوعاتی و رسانه‌ای، ارتباط و هم‌سویی با دشمن، تخریب دیگران، قانون‌گریزی و فتنه‌گری و اختلاف افکنی شناخته شده‌اند همگی بیرون از گفتمان و رفتار اعتدالی قلمداد می‌گردند، بدیهی است هر چند گرگ در لباس میش استتار شود تغییری در ماهیت و رفتار درنده او رخ نمی‌دهد و دیگران باید هوشیار باشند.

۲- تساهل و تسامح

تساهل و تسامح از باب تفاعل ریشه در تغافل و تجاهل دارد. بدین معنا که شرع و قانون از انسان‌ها عمل و رفتار خاصی را خواسته باشد و انسان‌ها در انجام آن کوتاهی کنند و با علم به آن، خود را به غفلت بزنند. تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و عمد و آگاهی به اعمال و عقاید مخالف است. بر این اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر به فراموشی سپرده می‌شود، غیرت دینی و انقلابی کمرنگ می‌شود، جهاد و مقاومت از رونق می‌افتد و بی‌حیایی، بی‌عفتی و ولنگاری‌های اجتماعی گسترش خواهند یافت. تساهل و تسامح در حوزه فردی بسیار زیانبار است لکن اگر این آسیب ویرانگر در افکار و رفتار دولتمردان و مجریان و قانونگذاران و قضات رسوخ پیدا کند انحطاط و فروپاشی تمدنها و فرهنگ‌ها را در پی خواهد داشت و چنین فرهنگی به آسانی توسط فرهنگ‌های معارض استحاله و نابود می‌گردد. اسلام دین آسانی است. در اسلام شرایط و حدود سهله و سمحه از سوی خداوند تعیین می‌شود و علاوه بر آن مبنای سهله و سمحه را حقانیت می‌داند و نه نسبیت فرهنگی یا امانیسم.

تساهل به معنای کوتاهی و سهل‌انگاری در اجرای شرع و قانون و تسامح

به معنای چشم‌پوشی از قانون شکنی و انحراف و بی‌حیایی دیگران ابتدا در قرون وسطی و در میان مسیحیان غربی پدید آمد و منجر به ظهور امانیسم و انسان محوری گشت و عامل تشکیک و تردید در باورهای دینی و سنت‌های عمومی شد. در پی چنین ایده‌ای بود که تعصب و غیرت دینی کاهش یافت و لیبرالیسم اخلاقی و سهل‌انگاری در رفتار و تسامح در کردار نهادینه شد. نظریه تساهل و تسامح ابتدا در حوزه دین و فرهنگ ظهور کرد و سپس به حوزه سیاست نیز وارد شد. این نظریه در ابتدا از سوی جان لاک فیلسوف انگلیسی در سال ۱۶۸۵م مطرح شد و نظریاتی چون پلورالیسم و کثرت‌گرایی، سکولاریسم و لیبرالیسم گسترشی روزافزون یافتند. این در حالی است که در فرهنگ اسلام تساهل و تسامح مردود است و همه در قبال سرنوشت جامعه بشری و آحاد بشر مسئولند. امام علی^(ع) می‌فرمایند: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت یعنی همه شما (نسبت به دین و جامعه بشری) نگهبانید و همه شما نسبت به آنچه که نگهبانید مسئولیت دارید و مورد سؤال قرار می‌گیرید. (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷)

گسترش تساهل و تسامح و نفوذ چنین روحیه‌ای در میان خواص و نخبگان و مسئولان سیاسی به تدریج موجب عدول از ارزش‌ها و استحاله فرهنگی می‌گردد علاوه بر آن روحيات انقلابی در میان خواص می‌میرد و دشمنان برای چنین وضعیت ویرانگری برنامه‌ریزی می‌کنند. ادوارد شرلی نظریه‌پرداز آمریکایی گفته است: کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی بدست نمی‌آید، بلکه باید نفوذ روحانیون را از بین برد و عقاید انقلاب را از درون تهی کرد. (کیهان، ۷۷/۴/۳۰)

تساهل و تسامح نوعی آسیب اجتماعی و بیماری فرهنگی است. در اسلام و قرآن کریم داروی شفا بخش و راهبرد برون رفت از چنین بیماری خطرناکی ارائه شده است و آن جهاد فرهنگی و جهاد سیاسی است، مقاومت در برابر هجوم فرهنگی بیگانه لازم است. تساهل و تسامح به انفعال در برابر

تفکر و فرهنگ و تمدن غرب می‌انجامد، اراده مؤمنان سست می‌شود و ایمان و انگیزه آنها برای دستیابی به اهداف و آرمان‌ها متزلزل می‌گردد و با هر ذلت و فساد کناری می‌آیند. تساهل و تسامح در ایران پس از دوران دفاع مقدس و در دوران سازندگی ترویج گردید و در میان اصلاح‌طلبان رسمیت یافت و نهادینه شد. در اسلام زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان مکاتب و عقاید دیگر مجاز است. تساهل و تسامح انسان‌گرایان نوین از این اندیشه مایه می‌گرفت که معتقدات دینی انسان از درون وی مایه می‌گیرد و امر ماورائی و وحی در آن وجود ندارد.

تساهل و تسامح معادل تولرانس و رواداری است، رواداشتن وجود عقاید و آراء مخالف و گوناگون سیاسی، دینی، اجتماعی، فلسفی، هنری و... در درون یک نظم سیاسی و اجتماعی را رواداری می‌نامند، رواداری از مهمترین اصول لیبرالیسم جدید است. آزادیهای فردی امری کلیدی در چنین تفکری است. (فرهنگ آشوری)

« پاسخ به سؤالات سیاسی »



۱- یکی از وعده‌های انتخاباتی آقای روحانی تشکیل دولت و کابینه‌ای اعتدالی بود. به نظر شما دولت و کابینه اعتدالی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

واژه اعتدال یکی از کلید واژه‌های قرآنی و اسلامی به معنای میانه‌روی و حرکت به دور از افراط و تفریط است. همان‌گونه که آقای روحانی در ایام مبارزات انتخاباتی وعده تشکیل دولت اعتدالی را داده بود دو اقدام دارای اولویت است: از یک سو برای جلوگیری از دچار شدن مفهوم "اعتدال" مورد نظر خود به سرنوشت "اصلاحات" باید ابتدا تعریفی جامع از آن داشته باشد و از سوی دیگر افکار عمومی جامعه انتظار عملیاتی شدن و تحقق شعار اعتدال اعلامی ایشان در ایام انتخابات به ویژه در تشکیل کابینه هستند. اما به طور اجمال برخی از ویژگی‌های دولت اعتدالی را در دو بعد به شرح زیر می‌توان عنوان نمود:

الف) سیاست خارجی: توجه جدی و عملی به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، قاطعیت و ایستادگی در مقابل زیاده خواهی‌های دشمنان نظام، اتخاذ و حمایت جدی از آرمان فلسطین، جریان و گفتمان مقاومت که

همان گفتمان حضرت امام خمینی^(۵) و امام خامنه‌ای است، احقاق حقوق حقه ملت ایران در عرصه بین‌المللی به خصوص پرونده هسته‌ای، چرا که اعتدال به معنای سازش و کرنش در مقابل استکبار نیست.

ب) سیاست داخلی: ولایت‌پذیری و تبعیت عملی از آن، اهتمام جدی به ارزش‌های اسلامی در (سیاست، اقتصاد، فرهنگ و...)، داشتن روحیه جهادی خدمت و کار مضاعف، عدم ورود و ملاحظه احزاب و گروه‌های سیاسی افراطی در دولت یازدهم، نداشتن روحیه اشرافی‌گری و عزم جدی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی، پایبندی عملی به شعارها و وعده‌های انتخاباتی و ...

۲- چرا رسانه‌ها و مطبوعات زنجیره‌ای وابسته به اصلاح‌طلبان سعی

می‌کنند این‌گونه القاء کنند که اعتدال همان اصلاحات است؟

همان‌گونه که به یاد دارید با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان از سال ۷۶ تا ۸۴ همچنین در فتنه ۸۸ این جریان سیاسی به دنبال ساختارشکنی و براندازی نظام بود. اما روی کار آمدن دولت اصولگرا نه تنها سبب ناکامی اهداف شوم افراطیون شد بلکه ۸ سال از قدرت طرد شدند. اما با پیروزی آقای روحانی، وی را متمایل به خود فرض می‌کنند. نامه‌نگاری سید محمد خاتمی به روحانی در راستای وادار کردن ایشان به تحقق بخشی از مطالبات این جریان است. زیرا اصلاح‌طلبان به خوبی می‌دانند طولانی شدن فرایند دوری از قدرت سبب حذف همیشگی آنان از عرصه سیاست خواهد شد. بنابراین یکی از تاکتیک‌های آنان در رسانه‌های وابسته به خود، القاء معادل بودن مفهوم اعتدال و اصلاحات است. تا جامعه نا خود آگاه بپذیرد که میانه‌روی و اعتدال همان اصلاح‌طلبی است و هیچ تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد.

۳- توافقنامه استراتژیک میان چین و آمریکا را چگونه ارزیابی

می‌کنید؟

بسیاری از کارشناسان براین عقیده‌اند که امضای توافقنامه استراتژیک

میان این دو کشور چین و آمریکا به منزله توسعه و بهبود مناسبات نمی‌باشد. بلکه بر اساس اصل مهار یکدیگر صورت می‌گیرد. به عبارتی امضای توافقنامه استراتژیک میان چین و آمریکا نه برگرفته از همگرایی دوستانه بلکه ناشی از اجبار است. بنابراین باید توجه داشت که این توافقنامه شش ماده‌ای بیانگر قدرت‌نمایی این دو کشور در برابر یکدیگر قلمداد می‌شود نه تعامل و نزدیک شدن به یکدیگر.

۴- علل تغییر رویکرد آمریکا در تحولات خاورمیانه چیست؟

آمریکا که از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ م تاکنون با ادعای مبارزه با تروریسم و گروه‌های افراطی به دو کشور خاورمیانه (افغانستان و عراق) لشکرکشی کرد و متحمل هزینه‌های فراوانی شده است. اما روند تحولات خاورمیانه در دو سال اخیر نشان داد، از یک سو نه تنها آمریکا علیرغم پرداخت هزینه‌ها در این دو جنگ به اهداف خود نرسید بلکه از سوی دیگر با چالش بزرگی به نام پیروزی‌های گسترده جریان مقاومت مواجه شده است. که هر روز ابعاد جدیدی از شکست را به آمریکا و متحدانش تحمیل می‌کند. به همین دلیل رویکرد نزدیکی به مهره‌های قدیمی را در پیش گرفته است. مذاکره با طالبان در افغانستان، تلاش برای احیاء حزب بعث در عراق، حمایت از ارتش مصر در کودتا علیه دولت مرسی و اتخاذ موضع ملایم در برابر سلفی‌ها و تکفیری‌ها گواهی بر این مدعاست. لذا با تغییر رویکرد سعی می‌کنند زنجیره‌ای از جریان تروریستی را در قالب مدیریت خود چنان هدایت کنند که علاوه بر اجرای طرح‌های آمریکا مبارزه هدفمند بر علیه جریان مقاومت می‌باشند.

۵- علل ناکامی انقلاب مصر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همان‌گونه که اطلاع دارید محمد مرسی با سردادن شعارهایی برگرفته از روح انقلاب مصر توانست در انتخابات آن کشور رای اکثریت مصری‌ها را متوجه خود کند، اما پس از روی کار آمدن شعارهای انقلابی او درعمل مورد

بی‌توجهی و بی‌مهری واقع شد. به همین منظور روز به روز پایگاه اجتماعی مرسی متزلزل شد و قبل محقق شدن اهداف انقلاب با کودتای آرام ارتش سقوط کرد و ناکام ماند که به چند مورد از عوامل آن اشاره می‌شود:

(الف) پناه بردن به دامن دشمنان، جریان اخوان المسلمین در طول چند دهه فعالیت خود بر اسلام سیاسی تاکید می‌کرد و جریانی ضد آمریکایی، اروپایی و صهیونیستی شناخته می‌شد. اما پس از به قدرت رسیدن به جای اتکا به مردم مصر و قدرت داخلی به دشمنان انقلاب و ملت مصر پناه برد.

(ب) کوتاهی در حمایت از جبهه مقاومت، انتظار می‌رفت با پیروزی اسلام‌گرایان در مصر جریان اخوان المسلمین هم‌افزایی و هم‌پوشانی میان ظرفیت مصر انقلابی - اسلامی با جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی شکل بگیرد اما نه تنها این انتظار محقق نشد بلکه در مسیر تضعیف جبهه مقاومت به حرکت در آمد.

(ج) بازی در زمین آمریکا، محمد مرسی به جای مقابله با توطئه‌های آمریکا، در کنار آنان قرار گرفت. در حرکتی به ظاهر انقلابی به جای بستن سفارت رژیم صهیونیستی، سفارت سوریه در قاهره را تعطیل و ارتباط دیپلماتیک خود با دمشق را قطع کرد. از سوی دیگر به صورت پنهان و آشکار از جریان سلفی‌ها و تکفیری‌های سوریه حمایت نمود و این عوامل دست به دست هم داد تا انقلاب مصر قبل از تحقق اهداف ناکام بماند.

۶- با توجه به اعلام آمادگی مقامات انگلیس برای برقراری رابطه مجدد با جمهوری اسلامی ایران، الزامات این رابطه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به دنبال نقش آفرینی سفارت انگلیس در فتنه ۸۸، تجاوز ملوانان ارتش بریتانیا به داخل خاک ایران، حمایت دولت انگلیس از ترور دانشمندان هسته ای و اعمال تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران و ... دهم آذرماه ۱۳۹۰ سفارت این کشور توسط دانشجویان تسخیر و تعطیلی متقابل سفارت خانه‌های

دوکشور را رقم زد. اما این روزها رابطه مجدد با بریتانیا به سوژه داغ رسانه‌ها تبدیل شده و احتمال از سرگیری این مراودات جدی‌تر از هر زمان دیگری مطرح می‌شود اما آن چه که حائز اهمیت می‌باشد الزامات این رابطه و نگاه دقیق‌تر به این موضوع است. انگلیس به عنوان مسبب وقایع فوق و قطع کننده رابطه، باید روند اصلاح روابط را از داخل خود آغاز کند.

الف) بهترین گام در مرحله نخست اجازه بازگشایی سفارت جمهوری اسلامی در لندن است چرا که این تعطیلی مشکلات زیادی را برای ایرانیان مقیم انگلیس به وجود آورد.

ب) دومین گام لغو تحریم‌های غیر قانونی علیه جمهوری اسلامی ایران توسط انگلیس است، تحریم‌هایی که این روزها مردم ایران را مستقیم هدف قرار داده و حتی تا مرحله ممنوعیت صادرات دارو و مواد غذایی نیز پیشرفت.

ج) سومین گام وعده دولت انگلیس برای پرهیز از دخالت در امور داخلی ایران است. بنابراین عمل به این وعده‌ها تضمین کننده برقراری یک رابطه متقابل و توأم با احترام خواهد بود.

۷- ارزیابی شما از نامه مقامات سابق ایالات متحده به اوباما در خصوص مذاکره با جمهوری اسلامی ایران چیست؟

با توجه به شروع به کار دولت آقای روحانی، آمریکایی‌ها با طرح آمادگی برای مذاکره مستقیم و اینکه در این مذاکرات منتظر شنیدن حرف‌های تازه از ایران هستند تلاش می‌کنند با انداختن توپ در زمین ایران، دولت یازدهم را به واکنش‌های انفجالی واداشته و از این طریق راهبردهای خود را در منطقه پیش ببرند، زیرا اغلب کارشناسان بر این باورند نقش افراطیون کنگره آمریکا در تعیین نوع سیاست‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی برجسته‌تر از کاخ سفید است و نمایندگان کنگره متأثر از لابی‌های صهیونیستی، نوع سیاست‌ها را در برخورد با ایران تنظیم می‌کنند. بنابر این همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: ما همواره معتقد به تعامل با دنیا بوده و هستیم اما نکته مهم

در تعامل با دنیا شناخت طرف مقابل و درک اهداف و شگردهای اوست زیرا اگر او را به درستی نشناسیم، پشت پا خواهیم خورد. رهبر فرزانه انقلاب در ادامه می‌فرمایند: به مذاکره با آمریکا خوش بین نیستیم {چرا که} آمریکایی‌ها غیر قابل اعتماد و غیر منطقی هستند و در برخورد هایشان صادق نیستند. (بیانات حضرت امام خامنه ای، ۱۳۹۲/۴/۳۰ دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام) بنابراین راهبرد معظم له، نقشه راه دولت یازدهم در اتخاذ موضعی اصولی همگام با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی در مواجهه با دشمنان خواهد بود.

۸- به نظر شما از سرگیری مذاکرات صلح خاورمیانه از سوی ایالات

متحدہ چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

به دنبال دیدار جان کری وزیر خارجه آمریکا با محمود عباس رییس تشکیلات خودگردان در امان پایتخت اردن طرح به اصطلاح صلح خاورمیانه مجدداً مطرح شد. متأسفانه تشکیلات خودگردان نیز به جای این که به دنبال از سرگیری مذاکرات آشتی ملی با حماس و دیگر گروه‌های فلسطینی را پیگیری کند تا روند مذاکرات با رژیم صهیونیستی پشتوانه‌ای برای خود داشته باشد. با ذوق‌زدگی با پیشنهاد مذاکرات جان کری موافقت نمود. هرچند جزئیات طرح جان کری کاملاً مشخص نشده است اما آن چه تاکنون نمایان شده حاکی از این است که این طرح با تامین حداقلی حقوق فلسطینی‌ها فاصله زیادی دارد. چرا که بر اساس طرح پیشنهادی نتانیاهو، قرار شد مسائل اقتصادی به جای مسائل سیاسی و حیاتی در اولویت قرار گیرد. دوم این که طرح صلح عربی که عقب‌نشینی کامل رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ در ازای شناسایی این رژیم از سوی کشورهای عربی را شامل می‌شد به نفع این رژیم تغییر می‌یابد. در این صورت التزام رژیم صهیونیستی به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت در خصوص برچیدن شهرک‌ها از کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس همچنین بازگشت آوارگان به اراضی اشغالی ۱۹۴۸ از بین می‌رود.



۱۳۵۷

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

معاونت سیاسی